

داکتر یوری تیخانف
استاد دانشگاه لیپیتسک

فرهنگستان علوم فدراسیون روسیه
پژوهشکده خاور شناسی

نبرد افغانی استالین
(سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان
و
قبایل پشتون)

گزارنده: عزیز آریانفر

www.arianfar.com

پروفیسور داکتر یوری تیخانف
استاد دانشگاه لیپیتسک

فرهنگستان علوم فدراسیون روسیه
پژوهشکده خاور شناسی

نبرد افغانی استالین
(سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان
و
قبایل پشتون)

گزارنده: عزیز آریانفر

Dr. Yuri Tikhonov

**Russian academy of sciences
Institute of oriental studies**

POLITICS OF GREAT POWERS IN AFGHANISTAN AND PUKHTOON TRIBES

(1919-1945)

TRANSLATED BY: AZIZ ARIANFAR

دیباجه

جنگ افغانستان برای شوروی نه به سال 1979 - هنگامی که سپاهیان شوروی به این کشور سرازیر گردیدند، بل شصت سال پیش از آن- در 1919 آغاز شده بود.

در آن هنگام، لنین این کشور را «کلید آسیای میانه» [و نیز «کانال سویز انقلاب به سوی هند»]-گ. می خواند [و کمینترن هم- «جبهه خاوری انقلاب جهانی آسیا»-گ.]. ترنسکی بر آن بود که راه «ستوران سرخ» به سوی اروپا از افغانستان و هند می گذرد و استالین از هیچ چیزی- نه از نیرو و نه از پول؛ برای پاسداری از منافع شوروی در این منطقه دریغ نمی کرد.

پیکار بر سر افغانستان- ستیز کبیر پنهانی بود که در آن افزون بر شوروی (که پای آن در سراسر سده بیستم به این نبرد کشانیده شده بود)، بریتانیا، رایش سوم و امریکا دست داشتند. این جنگ تا کنون نیز نه تنها پایان پایان نیافته است، بل با نیروی تازه یی ادامه دارد.

... و هرگاه ما نخواهیم بار دیگر در نبرد بر سر آسیا ببازیم، چیزهایی است که باید از استالین(که توانسته بود بی آن که وارد درگیری مستقیم مسلحانه گردد، نه تنها از تاثیر روسیه دفاع کرد، بل آن را در این «گستره منافع ملی ما» تحکیم نیز بخشید)، بیاموزیم.

سخن گزارنده

سخن مولف

در جهان، شاید جای دیگری نباشد که نام مرموز و سهمگین «سرزمین جهاد» چنین استوارانه بر آن چسبیده باشد- افغانستان و نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی (کنون پاکستان). این سرزمین را هنوز هم چنین «(قبایل آزاد»-گ. می نامند.

دو سده آزرگار، مردم آزادی دوست و قبایل این منطقه با پاسداری از زمین و آزادی خود در برابر استعمارگران انگلیس «جانانه» رزمیدند. طی این مدت، «مساله پشتون» به دردرس امپراتوری انگلیس مبدل گردید که این کشور توانمند توانست تنها پس از فروپاشی امپراتوری بریتانیا از «شر» این [«دردرس»-گ.] بیاساید. دشمنان بریتانیای کبیر این «انگشت افگار» انگلیسی ها را خوب می شناختند و بارها کوشیدند بر آنان در گستره قبایل پشتون ضربه بزنند.

که نبود که در سده بیستم نکوشید با پر(برگ، ورق، کارت) پشتون بازی نکند!

آلمانی ها با سرویس ویژه خود همراه با پان اسلامیت های ترکی در دوره جنگ جهانی اول کوشیدند شورش های ضد انگلیسی چندین میلیون پشتون را بر انگیزند. سپس، به جای آن ها بلشویک ها و ناسیونالیست های هندی آمدند: کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) زمان درازی سرسختانه کوشید «جهبه خاوری» انقلاب جهانی آسیا را بگشاید.

در آستان و در سال های جنگ جهانی دوم، رایش سوم و متحدان آن- کشور های «محور» - روم و توکیو- برنامه ریزی کردند به یاری شورش نیرومند مسلحانه پشتون ها، ارتش بریتانیا را در هند فلج و زمینگیر نمایند. در همه این طرح ها، نقش اصلی به افغانستان داده شده بود که همه دشمنان انگلیس می خواستند آن را به تخته خیزی برای پویایی های ویرانگرانه در برابر هند بریتانیایی مبدل گردانند.

پادشاهان افغانستان نیز حسابات تسویه نشده خود شان را انگلیسی ها داشتند. مگر، نیروی سهمگین قبایل پشتون برای کابل نیز بس خطرناک بود. در پیوند با این، حکومت افغانستان هر گونه توطیه های کشورهای دیگر را در گستره قبایل پشتون با پیش بری بازی سودمندان برای خود با رقابت اردوگاه های نظامی- سیاسی در دوره جنگ های جهانی بر هم می زدند.

این گونه، گستره جنبش نیرومند شورشی پشتونی به کارزار پویایی های بسیاری از شبکه های استخباراتی خارجی که در میان آن ها کمیساریای خلق در امور خارجی (وزارت خارجه شوروی)، اداره استخبارات و ساختارهای ویژه کمینترن نقش آخر را بازی نمی کردند، مبدل گردید.

سر از آغاز جنگ کبیر میهنی (جنگ جهانی دوم) استخبارات شوروی در افغانستان با سرویس های ویژه فاشیستی وارد نبرد گردیدند و توانستند از آن پیروز به در شوند. تا سرکوب کامل رایش سوم، «دست های مسکو» به متحدان بریتانیایی خود در دروازه های هند یاری می رسانیدند.

این کتاب رخدادهای بازی بزرگ در آسیا در نیمه نخست سده بیستم را باز می گوید. بر پایه اسناد فاش شده بایگانی های شوروی و بریتانیا جهت و مراحل رویارویی قدرت های بزرگ و استخبارات آن ها در افغانستان پیگیری می شود. همزمان با آن، برای نخستین بار در آثار میهنی به گونه مفصل بر اوضاع انفجار آمیز در گستره قبایل پشتون در دهه های سال های 30-40 سده گذشته روشنی افکنده می شود.

بخش یکم **سیمای قبایل پشتون**

به گونه یی که روشن است، نزدیک به چهل درصد از باشندگان افغانستان- پشتون ها اند که در دو اتحادیه بزرگ درانی و غلزایی گرد آمده اند. درانی ها در نواحی جنوب باختری کشور و غلزایی ها در نواحی کابل و غزنی تا پاکستان کنونی یعنی تا ناحیه مرزی های پیشین هند- افغانستان بود و باش دارند.

بخش اصلی پشتون های افغانی در مناطق جنوب هندوکش- مرز طبیعی میان افغانستان شمالی و جنوبی، بود و باش دارند. مگر، در نتیجه سیاست «ناقلی» گردانندگان افغانستان،

بسیاری از قبایل پشتون در شمال افغانستان نیز زمین و چراگاه به دست آورده اند.¹ در آستانه جنگ جهانی دوم حکومت افغانستان، پشتون ها را حتا در برخی از جزایر رود آمو جا به جا کرد.

زمین های پشتون های خاوری (پتان ها) در اواخر سده نهم به گونه فرمالیته در ترکیب هند بریتانیایی شامل ساخته شد. قبایل پشتون های خاوری در نواحی کوهستانی باش گل بود و باش دارند که از روی آن مرز کنونی افغانستان با پاکستان می گذرد و پیش از آن، در سال های 1893-1947 مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی و رود سند می گذشت. در شمال و باختر، این سرزمین که گستره آن به بیش از 120 هزار کیلومتر مربع می رسد، با افغانستان هم مرز است، و در جنوب با پنجاب و در خاور با کشمیر هم مرز می باشد.² بخش بزرگ گستره بود و باش پشتون های خاوری را رشته کوه های هندوکش پوشانیده است، که به تدریج دامنه های خود را در جهت جنوب باختری، به سوی بیابان های بلوچستان پهن می نماید.

این سرزمین دشوار گذر کوهستانی را می توان تنها از راه چند گذرگاه کوهستانی که با رودخانه های کابل، سوات، توچی، کوروم (کُرم)، گومل و ذهاب بریده شده اند، پیمود و پشت سر گذاشت. آسان ترین راه ها از افغانستان به هند- گذرگاه خیبر است که آب های رود کابل آن را از لا به لای صخره های دسترسی ناپذیر، کنده اند. از سر گذرگاه خیبر همچنان مرزهای جداکننده گستره بود و باش قبایل خاوری پشتون به دو بخش شمالی (دیر، سوات، چترال و بخشی از هزاره) و جنوبی (تیرا، باجور، کرم؛ وزیرستان و «کاکرستان») می گذرد. به سوی جنوب خیبر، کوه های سلیمان واقع است - جایی که تا همین اکنون بخش بزرگ قبایل خاوری پشتون ها بود و باش دارند.³

در آستانه جنگ جهانی دوم، نفوس چهل و هفت قبیله بزرگ پتان در هند بریتانیایی نزدیک به پنج میلیون نفر می رسید.⁴ در آن هنگام، در افغانستان و هند بریتانیایی، نزدیک به ده میلیون پشتون بود و باش داشتند.

مناسبات میان قبایل بسیار پیچیده بود و چه بسا که دشمنانه. مگر، در لحظات خطر، آن ها همواره دوشادوش هم در برابر دشمن بیگانه می رزمیدند. از این رو، اشغالگران (سیک ها، انگلیسی ها) به ندرت تنها با یک قبیله می جنگیده اند. همیشه در برابر آن ها ائتلاف قبایل پشتون شکل می گرفت. بسنده بود یک قبیله سر به شورش بردارد. آن گاه تعامل زنجیره یی آغاز می گردید- در سراسر گستره بود و باش پشتون ها از چترال تا بلوچستان، از خیبر تا خوست.

¹ افغانستان، پرسشنامه، مسکو، 2000، صص. 31-32.

² تیمورخانف، ل. پشتون های خاوری معاصر (مشخصات تباری- اجتماعی)، مسکو، 1984، ص. 5.

³ جبارف، ت. د.، ایالت شمال باختری مرزی پاکستان، مسکو، 1977، صص. 8-15.

⁴ Gupta. A. North-West Frontier Province legins lature and Freedom struggle 1932-1947. New Delhi 1976. P. 5.

این را که چگونه این کار رخ می داد، دقیق تر از هر کسی جنرال بریتانیایی- جورج مک مونی پرداز نموده است: «مسعودها با وزیری ها پیوند دارند. وزیری ها با اوروکزایی ها. اوروکزایی ها با افریدی ها. افریدی ها با مومندها. مومند ها با قبایل باجور. باجوری ها با دیری ها. دیری ها با سواتی ها. سواتی ها با بونیری ها. قبایل بونیر با باشندگان دره سند و آن ها با قبایل کوه های سیاه...»⁵

در رابطه با این، در اسناد انگلیسی، بیشتر از هر چیزی شمار کل لشکرهای قبایل مرزی شمال باختری هند آورده می شود. در آستانه جنگ جهانی دوم، در سمله شمار همه جنگجویان پشتون را 223168 رزمنده برآورد کردند که با تفنگ های مدرن چند تیر مسلح بودند.⁶

گذشته از آن، بسیاری از قبایل با تیربارها که بیش از این توان آتشباری رزمجویان آن ها را افزایش می بخشید، مسلح بودند. حکومت هند بریتانیایی در هند همواره ناگزیر بود توان رزمی پشتون های خاوری را در سنجش بگیرد.

شایان یادآوری است که اوضاع در مرزهای هند و افغانستان نه تنها به خاطر سیاست تجاوزگرانه انگلیس که روشن است برای پشتون ها دشمن شماره یک به شمار می رفت، بل نیز به خاطر رویارویی های قبایل جنوب افغانستان با حکومت کابل، پرتنش می گردید. هر گونه تلاش فرمانروایان افغان مبنی بر تحکیم کنترل خود بر قبایل مرزی، مقاومت سرسختانه مسلحانه آنان را بر می انگیزت. در بسا موارد، خود پتان های هند بریتانیایی به یاری همزادان افغانی خود می شتافتند. در این پیوند، حکومت هند و افغانستان همواره تلاش می ورزیدند به هر بهایی که شده از قیام مسلحانه سراسری در گستره قبایل پشتون که نیروهای متحد آن ها بنا به اطلاعات استخبارات شوروی به 370 هزار ستیزه جوی مسلح می رسید، جلوگیری نمایند.⁷

سه عامل یکپارچگی پشتون ها را در برابر دشمن خارجی تامین می نمود: همتباری، «پشتونوالی» و هم آیینی.

عامل نخست، افزون بر همزبانی و همفرهنگی برای پشتون ها شامل آن می گردد که همه آن ها از تبار قیس عبدالرشید (پتان)⁸ هستند.

⁵. The Pakhtun question . Hove, 1951, p3.

⁶. Hauner M. India in Axis Strategy . Germany, Japan and Indian nationalists in Second World War. Stuttgart, 1981, P. 83.

⁷. برگرفته از مدارک ستاد ارتش روسیه شوروی مربوط سال 1929 // بایگانی خدمات استخبارات خارجی فدراسیون روسیه، پرونده شماره 1225، «قبایل»، برگ 27.

⁸. یکی از پارادکس های اسطوره های مربوط به خاستگاه و منشای پشتون ها این است که در زبان عربی حرف «پ» نیست. از این رو، این که چگونه قیس عبدالرشید در جزیره نمای عرب، لقب «پتان» را (که در افسانه های پشتون ها به معنای تیر بادبان قایق آمده است)، آن هم از سوی پیامبر اسلام گرفته است، روشن نمی باشد. آنچه روشن است، این است که در تاریخ رسمی اسلام چنین چیزی درج نگردیده است. - گ.

هرگاه، هر چند گاهی در کشاکش های درونی؛ این هم‌ریشگی به دست فراموشی سپرده می شود، هنگام دفع تجاوز از بیرون، دیر یا زود پیوندهای خونی و تیره یی بازآرای می گردد.

اهمیت بزرگی را در زندگی پشتون های خاوری سنت های پشتونوالی بازی می نماید که مفاهیم اساسی آن عبارت است از «ننگ» و «بدل». ننگ و دفاع از آن، ارزش متعالی در زندگی هر پشتون است. ننگ رهبر و ننگ یک رزمجوی عادی برای قبیله ارزش برابری دارد. چون تاخت و تاز به شرف یک فرد قبیله، اهانت به همه هم قبیله یی ها شمرده می شود. ای. ای. کاتکف- پژوهشگر روسی- تعریف دقیق اصل ننگ را داده است: «قواعد نانوشته شده دلیری رزمجویان که با تصور در باره رسالت و شرف تثبیت شده است. در کنار نکوهش خشن هر گونه پدید آیی ترس، لرز و خیانت- سرشت ننگ را می سازند».⁹

هر گونه دست اندازی بر آزادی، زمین و دارایی، تجاوز در برابر قبیله متحد، حال چه رسد به کشتن یکی از خویشاوندان، چونان نقض ننگ ارزیابی می گردد. آنگاه قانون «بدل» نافذ می گردد- قانون انتقام خون با خون که می تواند سده ها دوام بیاورد.¹⁰

خونریزی می تواند تنها آن گاه پایان یابد که هرگاه یکی از جوانب سر تسلیم فرو آرد و خواستار بخشایش جانب پیروزمند گردد. گاهی به یاری یک میانجی با نفوذ ممکن می گردد کار را به خونریزی نکشانده و کشاکش را با پرداخت پول گزاف فرو خوابانید. مهم است در نظر داشت که اصل بدل در مناسبات هر قبیله پشتون با ارگان های دولتی نیز نافذ است. دولت در دیدگان پشتون ها خان اعلی است و حتا چونان یک «قبیله» بیگانه (برای نمونه در فبروری سال 1945 سلطان احمد خان - سفیر افغانستان در مسکو- با توضیح اوضاع در مرز افغانستان و هند به باکولین- سفیر شوروی در کابل گفت: «نزدیک به صد سال می شود که انگلیسی ها قبایل ما را در نوار نامنهاد «آزاد» اداره می کنند. مگر، هیچ چیزی برای آن ها نکرده اند. حتا نیاموخته اند که انگلستان چگونه کشوری است. بیشتر باشندگان این قبایل، انگلیسی ها را چونان افراد یکی از قبایل مرزی می پندارند که بر آنان یورش می آورند و آن ها را می کشند و آن ها نیز به نوبه خود انگلیسی ها را می کشند. بیشر آن ها حتا نمی دانند که انگلستان کشور بزرگی است»¹¹.

نظام سنتی خودگردانی قبایل پشتون برای پاسداری از شرف و عزت بدون استثناء همه اعضای آن در نظر گرفته شده است. همه مسایل مربوط به منافع دو یا چند «خیل»، همواره در جلسه عمومی قبایل- جرگه- بررسی می گردد. فیصله، تنها با موافقت کامل همه گرد هم آمدگان اتخاذ می گردد. هر گاه نتوانند به توافق همگانی دست یابند، موضوع را برای مدت نامعینی تا برگزاری جرگه بعدی به تعویق می افکنند. چنین نظامی نفوذ نیروهای خارجی

⁹ کا تکف، ای، جنبه های اجتماعی ساختار قبیله یی پشتون ها // افغانستان: تاریخ، اقتصاد و فرهنگ، مسکو، 1989، صص 42-41.

¹⁰ ژیاک، ل، موازین شرف پشتون ها // افغانستان: تاریخ، اقتصاد و فرهنگ، مسکو، 1989، صص 67-68.

¹¹ صورت مجلس دیدار باکولین- سفیر شوروی در کابل با سلطان احمد خان- سفیر افغانستان در مسکو، به تاریخ 08.02.1945. // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1945، کارتن 27، پرونده 208، پوشه 2، برگ 30.

(ساختارهای دولتی، احزاب و سرویس های ویژه و... را) به میزان جدی یی با دشواری رو به رو می سازد.

بخش بزرگ پشتون های خاوری پیرو اسلام سنی هستند و تنها قبیله توری و برخی از خیل های اوروکزایی، بنگش و افریدی شیعه اند.¹²

روحانیون مسلمان از نفوذ و قدرت بزرگی در میان قبایل مرزی شمال باختری هند بریتانیایی (اکنون پاکستان) برخوردار اند. طی تاریخ چند سده یی مبارزه پشتون ها در برابر اشغالگران، در نزد آنان سنتی پا گرفته است که پیرامون هر آنچه که مقدس است، مانند «آدم مقدس» (پیر، شیخ، فقیر...) از میان روحانیون بومی گرد بیایند. چون نه سک ها و نه انگلیسی ها هیچکدام مسلمان نبودند، جنگ در برابر آنان به جنگ مقدس (جهاد) مبدل می گردید. اسلام به قبایل کوهی اجازه می داد تا دشمنی را کنار بگذارند و برای دفع اشغالگران متحد شوند.

پیشه اصلی پشتون های خاوری زمینداری و دامپروری است. با آن که اوضاع طبیعی در گستره بود و باش آنان برای کشاورزی بس ناگوار است- باران کم و گرمای چهل درجه یی تابستان ها با زمین های «ناسترون» اجازه نمی دهد حاصلات خوبی برداشت¹³. حتا در صورت آبیاری و آبرسانی مصنوعی، در بیشتر موارد حاصلات نابود می گردد. برای آن که در چنین شرایط توانفرسای «دوزخی» زنده ماند، سرسختی، پایداری و مردانگی بزرگی در کار است. پرورش چهارپایان شاخدار بزرگ «پاده داری» در بخش شمالی گستره بود و باش قبایل پشتون- جایی که چراگاه های خوب دارد، رواج دارد. در نواحی خشک و بی آب و گیاه جنوب رمه داری و کوچروی رواج دارد. پشتون های خاوری به دلیل کمبود «ترید» برای رمه های خود، هر تابستان ناگزیر به شمال- به افغانستان می کوچند.

قلم مهم درآمد برای بسیاری از پشتون ها، ترانزیت کالا- به پیمانہ بسیار به شکل قاچاق است. قاچاق برای بسیاری از قبایل [مرزی-گ.] به شغل اصلی مبدل شده است. پشتون های کوچرو، هر زمستان با بازگشت از افغانستان به هند [(کنون به پاکستان)-گ.] برای خرید کالاهای مورد نیاز مردم افغانستان رهسپار می گردند. هنگام کوچروی های تابستانی، همه کالاهای خریداری شده به جای مورد نظر آورده می شود. بخش بزرگ سود ناشی از فروش کالاها را رهبران قبایل به دست می آورند که در سده بیستم به بازرگانی عمده فروش مبدل گردیده اند.

درآمد پشتون های عادی ناچیز است. افزون بر آن، این بازرگانی سر از نیمه دوم سده بیستم به خاطر تمرکز رو به افزایش شرکت های انگلیسی و بازرگانان افغانی، پیوسته کاهش می یافت. پیشه وری های خانگی در نزد پشتون های خاوری خوب توسعه یافته است. دوزندگی

¹² همچنان در نواحی قندهار افغانستان شمار بسیاری از پشتون ها (یا شاید پشتو زبان ها) شیعه مذهب اند-گ.

¹³ جباروف، ت، د، صص 11-13.

پارچه ها، فرش بافی و مانند آن... مگر پر درآمد ترین و شازترین پیشه- ساختن جنگ افزارهای سرد و آتشبار است که در همه قبایل کوهنشین رواج دارد. مگر تنها وزیری ها و افریدی های خیبر به استادان خود در رشته ساختن تفنگ های چند تیر می بالند. در دوره استعمار، پیچیده ترین پرزه های این تفنگ ها پنهانی از شرکت های سلاح سازی در هند خریداری می شد. سر از آغاز سده بیستم، وزیری ها حتا آغاز به ساختن توپ های سبک نمودند و در آستانه جنگ جهانی دوم بنا به مدارک استخبارات شوروی در سه استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی به گونه زیر زمینی نزدیک به 3000 کارگاه ساخت تفنگ های انگلیسی کار می کرد.¹⁴

اسلحه اکثر به پشتون های خاوری کمک می کرد نه تنها از استقلال خود دفاع نمایند، بل که نیز در زمان دشوار، هنگامی که حاصلات نابود می شد یا چرای همگانی رمه ها آغاز می گردید، نجات یابند. یگانه شیوه نجات از گرسنگی، شبیخون های تاراجگرانه به مناطق نشیمنی ثروتمند واقع در همواری ها بود و است. در درازای سده ها، قبایل پشتون برای بقای خود به این شیوه رو می آوردند. در ذهنیت پشتون ها، تاراج باشندگان دره ها، مشغله یی چون تجارت و دامداری بود. در میان قبایل افریدی حتا مراسمی به مناسبت بزرگداری و ستایش از کارروایی های دزدان جوان و نوجوان برگزار می گردید. چون همواری های پیرامون رود سند باشندگان غیر مسلمان داشت، شبیخون های تاراجگرانه در برابر «کافران» از سوی روحانیون مسلمان که در آن نوعی جهاد را می دیدند] (برای به چنگ آوردن غنایم)-گ.]، مورد ستایش قرار می گرفت.

¹⁴. بایگانی استخبارات خارجی شوروی، پرونده 1225 «قبیله» برگ 15.

بخش دوم مرزهای خونین

نواحی کوهستانی افغانستان و کرانه های راست رود سند- جایی که بیشترین پشته ها بود و باش دارند، جاهای دشوار گذار و از دیدگاه منابع طبیعی نادر است. مگر، آسان ترین راه های منتهی به هندوستان از طریق گستره بود و باش قبایل پشتون می گذرد. از این رو، همه کشورگشایان هند از اسکندر مقدونی (الکساندر ماکدونی) گرفته تا نادرشاه افشار ایرانی ناگزیر بودند از طریق تنگی های کوهستانی شاخه های هندوکش بگذرند.

انگلیسی ها، هر چند، با بهره گیری از راه های دریایی به هند رخنه نمودند، مگر با این هم، همچنان اهمیت استراتژیک افغانستان و سرزمین های پیرامون آن را نیک می دانستند. در رابطه با این، در سده نهم در لندن به برپایی کنترل بریتانیا بر این منطقه تکیه نمودند. در نتیجه، تقریباً طی یک سده بریتانیای کبیر درگیر جنگ پیوسته با قبایل پشتون گردید که بیشترین آن ها را نتوانست رام نماید.

انگلیسی ها، برای نخستین بار در اوایل سده نهم، هنگامی که روشن گردید که ناپلیون می کوشد به سوی هند به کشورگشایی بپردازد، به گستره بود و باش پشتون ها دلچسپی پیدا نمودند. در رابطه با این، دولت انگلیس در هند در سال های 1802-1812 چندین هیات استخباراتی برای گرد آوری اطلاعات در باره قبایل کوهنشین که گذرگاه های کوهی را از افغانستان به هند کنترل می نمودند، گسیل داشت.¹⁵

در روند جنگ اول افغان و انگلیس (1838-1842) انگلیسی ها و متحدان سک شان با مقاومت سرسختانه قبایل پشتون رو به رو شدند.

غلزایی های به پا خاسته در روند این جنگ ها، راه های مواصلاتی میان سپاهیان بریتانیایی در کابل و هند را بستند. همو، آن ها بودند که ارتش بیست هزار نفری انگلیس را هنگام عقب نشینی از افغانستان نابود ساختند.¹⁶ تنها یک پزشک به نام ویلیام برایدن توانست از این کازرار جان به در برد. فرماندهی بریتانیایی برای نخستین بار با نیروی ترستاک «تله افغانستان» که برای آن نابودسازی هر نیروی اروپایی تنها به زمان نیاز داشت، آشنا گردید. بریتانیای کبیر با درک این موضوع که قبایل پشتون چه نیروی بزرگی دارند، برای چندی از تصرف سرزمین های بود و باش آنان تا اشغال سراسر هند دست برداشتند.

به سال 1849، پای انگلیسی ها بی درنگ پس از اشغال پنجاب به جنگ پر هزینه و سهمگین با قبایل کوهستانی کشانیده شد. برای پاسبانی از مرزها به خاطر شیبخون های آنان سپاه پاسبانان مرزبانی پنجاب با بیش از 12000 سپاهی ایجاد گردید.¹⁷ اما این سپاه که جنگنده ترین سپاه در میان سپاهیان انگلیسی در هند بود، نمی توانست به تنهایی مساله امنیت

¹⁵. خالفین نفت الله، گستره جویی انگلیس در افغانستان و مبارزه رهایی بخش مردم افغانستان در نیمه نخست سده نهم // افغانستان مستقل، مسکو، 1958، صص 183-188.

¹⁶. تاریخ افغانستان، مسکو، 1982، صص 152.

¹⁷. نوویتسکی و. اوچرک های نظامی هند، سان پتر بورگ، 1901، صص. 142-444.

مرزهای هند و افغانستان را حل نماید. از همین رو، در امتداد این مرز پانزده دژ بزرگ و پنجاه پاسگاه نظامی برپا گردید که در هر یک از آن ها پادگان های نیرومند سپاهیان انگلیسی جا به جا گردیده بود.¹⁸ تنها در پیشاور پیوسته یک لشکر حضور داشت که با توپخانه تقویت شده کوهی مجهز بود.¹⁹ همه نقاط تحکیم شده میان هم با راه های نوساخت وصل گردیدند که روی آن ها در لحظات نیاز نیروهای نقویتی رسانیده می شد. مگر ساختن این پاسگاه ها پشتون ها را به یورش های مسلحانه تازه بر می انگیخت. چون این استحکامات روی زمین های قبایل پشتون ساخته شده بود. اندرین باره تمیل- کارمند مستعمراتی بریتانیا نوشت: «برای آن که تنها با این سامانه کاملاً جنگاوران کوهنشین را نگهداشت، دیوار ستبری همانند دیوار چین به درازی هشت صد میل با شمار کافی پاسداران مجهز نیاز است».²⁰

به گواهی جنرال ایدی، تنها در سال های 1850-1857 فرماندهی انگلیس در برابر پشتون ها شانزده بار لشکرکشی های سرکوبگرانه نموده بود. در هر یک از این لشکرکشی ها تا 5000 سپاهی اشتراک ورزیده بود. مگر همه آن ها کمتر موثر بودند. سرفرمانده ارتش بریتانیا در هند- روز اعتراف می نمود که «نتایج لشکرکشی های پیشین دلبخواه نبودند... و اهداف آن- به وحشت انداختن و ترساندن قبایل کوهنشین دستیاب نگردید».²¹ افزون بر آن، تهدید خیزش سراسری پشتون ها پدید آمده بود. برای جلوگیری از چنین تحول رخدادها، انگلیسی ها ناگزیر گردیدند در سال های 1849-1878 سی و پنج بار دست به عملیات سرکوبگرانه بیازند و 58 میلیون روپیه هزینه نمایند.²²

بیشتر از همه، حکومت مستعمراتی در هند از اتحاد پشتون های خاوری با امیر دوست محمد خان که زمان درازی اشغال پیشاور از سوی بریتانیا را به رسمیت نمی شناخت، می ترسید. فیلد مارشال روبرتس «قندهاری» (روبرتس آف کندهار) در آینده به خاطر می آورد: «ناآرامی های پیوسته در مرزها عمدتاً ناشی از خصومت امیر بود و این حالت نگران کننده هرگاه نمی توانستیم با دوست محمد خان به موافقت برسیم، تهدید به وخامت می کرد».²³

روی این منظور، دالهوری- نائب السلطنه هند به ادواردس- کمیسار انگلیسی در پیشاور رهنمود داد تا با حکومت افغانی وارد گفتگو گردد و آن را وادار سازد تا حقوق انگلیس را بر کرانه های راست رود سند همراه با شهر پیشاور به رسمیت بشناسد. هر چه بود، **به سال 1855 دوست محمد زیر فشار انگلیسی ها موافقت نامه بی را به امضاء رسانید که از دیدگاه**

¹⁸ اریسلف، ن.ا.، «قفقاز» انگلیسی- هند، برخورد های انگلیس با قبایل مرزی افغان، سان پتر بورگ، 1920، ص.52. در پاسگاه های مرزی در امتداد مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی فرماندهی انگلیس در سه دهه اخیر سده نهم 46000 سپاهی را گماشته بود.

¹⁹ تیزین هاوزن، آ. اوچرک نظامی- آماری هند برینانیایی، سان پتربورگ، 1887، ص.147.

²⁰ ایدی جان، مناسبات متصرفات انگلیسی- هندی با همسایگان شمال باختری، سان پتربورگ، 1874، ص.57.

²¹ همان جا، ص.22.

²² گرولیف، م. و. اوچرک خیزش قبایل مرزی هند در ده سال گذشته، سان پتر بورگ، 1909، ص.218.

²³ روبرتس آف کندهار، چهل و یک سال در هند، ترجمه به روسی، سان پتربورگ، 1903، ص.33.

حقوقی پیوستن شهر پیشاور- مرکز عمده قبایل پشتون- را به هند بریتانیایی، تسجیل می نمود.²⁴

پس از این رخداد، بریتانیای کبیر با بی باکی بیشتری آغاز به پیشروی در اعماق گستره قبایل پشتون نمود. هنوز به سال 1856 جنرال یعقوب (جاکوب) به نائب السلطنه اشغال گذرگاه بولان و کشاندن مرز به کویته- جایی که او پاسگاه مستحکم مرزی را برنامه ریزی می کرد، پیشنهاد کرد.²⁵ تحقق این طرح می توانست به انگلیس اجازه دهد راه از هند به سوی شهر قندهار را زیر کنترل خود بگیرد. مگر، برای این کار بایسته بود زمین های قبیله کاکر را در بلوچستان شمالی اشغال نمود. خیزش های توده یی سال های 1857-1859 در هند پیاده ساختن این طرح را به تعویق افکند. تنها به سال 1859 یعقوب توانست به پیاده ساختن اندیشه های خود اقدام نماید.²⁶ مگر حکومت استعماری بریتانیا با رو به شدن با مقاومت سرسختانه کوهنشین ها، ناگزیر به عقب نشینی گردید. به ویژه انگلیسی ها را رویدادهای 1863 ترسانده بود- هنگامی که اکسپدیسسیون بزرگ سرکوبگرانه به فرماندهی جنرال چمبرلین چیزی نمانده بود که از سوی نیروی مشترک قبایل بونیز و سوات نابود شود.²⁷

حکومت بریتانیا به سال 1864 دستور داد به عملیات سرکوبگرانه در برابر پشتون ها پایان داده شود. آرامش در مرزهای هند و افغانستان تا 1876 ادامه داشت. حتا حکومت دزراییلی که در سال 1874 «سیاست پیشروی» (فارورد پالیسی) را (که مقصد آن اشغال افغانستان، ایران، و آسیای میانه از سوی بریتانیا بود)، اعلام نموده بود، ریسک نکرد بی درنگ اقدامات نظامی را در برابر قبایل پشتون از سر گیرد.

به سال 1876 لرد لیتون به سمت نائب السلطنه نو هند گماشته شد که بی درنگ آغاز به آماده سازی جنگ دوم افغان و انگلیس نمود. او، برای توجیه سیاست تجاوزکارانه انگلیس، افسانه «تهدید روسیه برای هند» را به کار بست که گویا در نتیجه افتادن آسیای میانه به دست روس ها پدید آمده بود. برای دفاع در برابر این تهدید، در نظر بود «افغانستان» های «وسالی» یی در «هرات» و «قندهار» ایجاد گردد.²⁸

بر پایه دکترین «سیاست پیشروی» (فارورد پالیسی) «مرز استراتژیک» هند بریتانیایی می بایست روی رود آمو می گذشت و «مرز علمی» آن روی هندوکش.²⁹ لیتون در آستانه جنگ افغان و انگلیس به مارکیز سولسبیری- سکرتر دولتی در امور هند نوشت: «ما حالا باید مساله در باره آن را که به گونه واقعی مرز شمال باختری ما چه چیزی است، را بازنگری نماییم. خط کنونی (روی رود سند) بیخی با نیازهای ما همخوانی ندارد. مرز طبیعی عظیم هند عبارت است از رشته کوه های هندوکش با شاخه های آن و می بایستی مرز نهایی ما

²⁴ تاریخ افغانستان، مسکو، 1928، ص 154.

²⁵ خالفین، شکست تجاوز بریتانیا در افغانستان، مسکو، 1959، ص 88.

²⁶ خالفین سیاست استعماری انگلیس در خاور میانه، تاشکنت، 1957، صص 83-84.

²⁷ ارستیف، ن. آ. صص 55-58.

²⁸ رومودین و. آ.، افغانستان در نیمه دوم سده نهم- آغاز سده بیستم، مسکو، 1990، صص 74-76.

²⁹ jansson E. India, Pakistan or Pakhtunistan. Uppsala, 1981. P. 25.

باشد».³⁰ به سخن دیگر، حکومت استعماری بریتانیا وظیفه تاخیر ناپذیر سیاست پیشروی خود را اشغال سرزمین های پشتون های خاوری گذاشته بود.

انگلیسی ها از تجربه تلخ خود دریافته بودند که جنگ تازه افغانی را می توانند تنها در صورتی ببرند که هرگاه قبایل مرزی بی طرف بمانند. بایسته بود تا افغانستان را از «دیوار خار دار» [قبایل-گ.] محروم سازند. در این رابطه، حکومت بریتانیا یک رشته کامل تدبیرهای دارای بار نظامی- سیاسی و اقتصادی را به مقصد تامین گذار آزاد برای سپاهیان خود از طریق گستره قبایل آزاد پشتون روی دست گرفت. در گام نخست، مالیات بر زمین کاهش داده شد و سرباز گیری از پشتون های باشنده همواری ها لغو گردید و نیز همه وام های پرداخته شده بخشوده شد. مبلغ مستمری پرداخت شونده به قبایل در ازای «مهرورزی» به حکومت انگلیس به گونه چشمگیری افزایش داده شد.

خرید پشتون های خاوری از سوی انگلیسی ها «سیاست رویه» نام گرفت. پویاترین گرداننده این روش- روبرت ساندی مان بود که از 1866 در کرسی افسر سیاسی در مرز با بلوچستان خدمت می کرد و کار بسیاری برای تحکیم استواری مواضع بریتانیا در ناحیه گذرگاه بولان کرد. ساندی مان به پیمان گسترده یی برای کشیدن راه های نظامی و پاسداری از آن دسته های متشکل از جنگاوران قبایل بومی را جلب کرد. در عمل این کار یکی از شگردهای دادن سوبسایدی های متعدد بود که با آن ها انگلیسی ها قبایل پشتون را می خریدند.

«سیاست رویه» در بلوچستان شمالی به منابع بزرگی نیاز داشت. مگر نخستین پیروزی بزرگ را برای اداره لیتین به همراه آورد. به سال 1876 قبایل بومی پشتون به عبور آزاد کاروان های انگلیس از راه گذرگاه بولان موافقت کردند. در همان سال خان کلات موافقتنامه اسارت باری را با انگلیسی ها امضاء کرد که بر مبنای آن او با دریافت سالانه صد هزار رویه مستمری به انگلیسی ها اجازه ساخت راه آهن و تلگراف یه شهر کویته را داد.³¹ به زودی ساندی مان به یاری مستمری اضافی موفق شد موافقت خان کلات را به اشغال راه های منتهی به گذرگاه بولان از سوی سپاهیان انگلیسی جلب کند. باهمین شیوه توانست بی طرفی قبایل گذرگاه های خیبر و کرم را تامین نماید. این گونه راه به سوی کابل گشوده شد.

شایان یادآوری است که این رخدادها در گستره قبایل پشتون بار دیگر تایید کردند که خطرناک ترین جنگ افزار انگلیسی ها بر ضد افغانستان نه «زور»، بل که «زر» بوده است. قبایل پشتون خاوری مردم ناداری اند. آن ها از امیران افغان فرمان نمی بردند با این که آنان پشتون های خاوری را اتباع خود می شمردند. از این رو اجنت های بریتانیایی موفق شدند قبایل «آزاد»³² را متمایل به بیطرفی نمایند.

³⁰ خالفین، شیپورهای پیروزی میوند، مسکو، 1990، ص. 311.

یادداشت گزارنده: این اثر به قلم جترال گل آقا به دری برگردان و در سال های دهه هشتاد سده بیستم در کابل به چاپ رسیده است.

³¹ ارستیف ص 65.

□³² شگفتی بر انگیز می نماید که چگونه ماموران انگلیسی با «آزاد» خواندن قبایل خاوری، آنان را در بند اسارت و بردگی «جاودانه» انداختند. از این رو، اصطلاح «قبایل آزاد» که تا به امروز کار برد دارد،

در ماه نوامبر 1878 انگلیس آغاز به جنگ با افغانستان کرد. روشن است سپاهیان امیر [شیر علی خان-گ.] بدون یاری قبایل نمی توانستند جلو پیشروی سپاهیان انگلیسی را در گذرگاه های خیبر و کرم بگیرند. آنچه مربوط به گذرگاه بولان می گردد، انگلیسی ها حتا بدون یک شلیک هم آن را پشت سر گذاشتند. امیر محمد یعقوب خان که پس از پدر بر تخت کابل نشسته بود، دست از مقاومت برداشت و با بریتانیای کبیر قرار داد نابرابر صلح «گندمگ» را بست. بر اساس مفاد این قرار داد، یعقوب خان اداره نواحی سیبی، پیشینه و کرم را زیر اداره بریتانیا سپرد و این گونه، گذرگاه های کوهستانی خیبر و میچنین زیر کنترل انگلیسی ها در آمد.³³ در نتیجه این قرار داد، انگلستان بخش دیگر قبایل پشتون را به متصرفات هندی خود وصل کرد. با آن که بریتانیای کبیر جنگ دوم افغان و انگلیس سال های 1878-1880 را باخت، با آن هم توانست قرار داد گندمک را همچنان نافذ نگهدارد و همه زمین های اشغال شده پشتون نشین در ترکیب هند بریتانیایی ماندند.

کنون دیگر در برابر حکومت استعماری وظیفه راستین بس دشواری قرار داشت. باید به راستی، نه به روی کاغذ این سرزمین ها را به تصرف در می آورد. در گام نخست، انگلیسی ها تلاش ورزیدند در خیبر تحکیم یابند. به سال 1881 آن ها با درک این که ناممکن است به سرعت کوهنشینان را سرکوب نمود، به کرنش های بزرگی در برابر قبایل خیبر دست یازیدند و با افریدی ها موافقت نامه یی را امضاء نمودند که برای تدوین قرار دادهای بعدی میان انگلیسی ها و قبایل پشتون خاوری چونان نمونه گردید. بر مبنای این موافقتنامه:

- 1- حکومت بریتانیا «استقلال» قبایل «آزاد» کوهی را به رسمیت شناخت و سپاهیان خود را از دژ های مهم در گذرگاه های علی مجیدی و لندی کتل بیرون برد.
- 2- پاسداری از خیبر و آمد و شد از راه آن را افریدی ها در ازای به دست آوردن مستمری بزرگ، به دوش گرفتند.
- 3- همه تکس های بازرگانی را حکومت بریتانیا می گرفت.
- 4- مسوولیت صلح و نظم در گذرگاه ها را همه تیره ها (خیل ها) افریدی به دوش گرفتند.
- 5- برای پاسبانی از گذرگاه ها، دسته ویژه یی به نام «تفنگداران خیبر» (نشانزنان خیبر) از جمع جنگجویان افریدی ها ایجاد گردید.³⁴

انگلیسی ها همچنان برای افریدی ها درست مانند دیگر قبایل کوهنشین خود گردانی کامل را نگهداشتند و آنان را از پرداخت مالیات معاف ساختند. بسیار مهم است خاطر نشان ساخت که در این قرار داد هیچ چیزی در باره به رسمیت شناختن قیومیت انگلیسی ها بر افریدی ها گفته نشده بود. هر چند هم که پسان ها در انگلیس همانا همین گونه آغاز به تعبیر این موافقت نامه و بسیاری از موافقت نامه های دیگر با قبایل پشتون خاوری نمودند.³⁵

یک اصطلاح شیادانه و زیرکانه استعماری و برای گمراه ساختن و فریب اذهان باشندگان پشتون پاکستان است و بهتر می بود به جای آن قبایل «در بند» به کار برده می شد. گ.
³³ رومودین، ص 69.

³⁴ مورفی ای. گذرگاه خیبر، سان پتربورگ، 1901، ص 31.

³⁵ Razwak R. An Article on Pukhtunistan . N. Y., 1960. P.14.

در دیگر بخش های گستره قبایل پشتون، بریتانیای کبیر ناگزیر گردید دست به لشکرکشی های سرکوبگرانه در برابر قبایل کوهنشین بیازد. حتا در بلوچستان- جایی که مواضع بریتانیا محکم تر از هر جایی بود، کاکرها و ترین ها کنترل بریتانیا بر سرزمین های خود را تنها پس از چهار سال آزار جنگ های سخت پذیرفتند. همو، این رخدادها نشان دادند که با آن که ساندی مان به گفته معاصران وی بر دو سوی کرانه های هند و قندهار پلی برپا کرد و راه را با داد و دهش های سخاوورزانه روپیه ها هموار کرد، حکومت هند در بلوچستان بس ضعیف و ناپایدار بود و تنها به زور سرنیزه ها استوار بود.³⁶

در پیوند با این، حکومت بریتانیا تصمیم گرفت دست به ساختن پست ها و پاسگاه های نو در مهم ترین نواحی کوهستانی بیازد. با برقرار نمودن کنترل مطمین بر بولان و با جلب مهربانی قبایل خیبر، انگلیسی ها به زودی آغاز به سرکوب قبایل دیگر پشتون که گستره آنان بر اساس قرار داد «گندمگ» شامل کنترل آن کشور نمی گردید، کردند. وظیفه عمده بریتانیای کبیر این بود که پیشتر از امیر عبدالرحمان خان که در نظر نداشت به راحتی سرزمین های پشتون های خاوری را به انگلیسی ها بدهد، این قبایل را زیر سیطره خود بیاورد.

بریتانیایی ها با بهره گیری از همه شگردهای «دیپلماسی خاوری» توانستند نفوذ و تاثیر خود را در چترال، باجور، و وزیرستان تقویت بخشند- جایی که بسیاری از قبایل و خیل ها از آنان پول و جنگ افزار به دست می آوردند.³⁷

در سال 1892 سپاهیان افغانی به چترال و وزیرستان سرازیر شدند و باشندگان بومی آغاز به پذیرش تابعیت افغانستان کردند.

بریتانیای کبیر نمی توانست اجازه بدهد که وزیرستان به ترکیب افغانستان برود. چون در این صورت، کنترل بر گذرگاه مهم استراتژیژیک کرم را از دست می داد. از این رو، لانس دون- نایب السلطنه هند اکتبر 1892 به امیر عبدالرحمان خان با تقاضای برون بردن سپاهیان از وزیرستان اولیتماتوم داد. عبدالرحمان خان به دلیل تهدید جنگ نو با انگلیس، ناگزیر گردید فرمان برداری نماید. به همین دلیل او موفق نگردید چترال و باجور را به افغانستان وصل نماید.

پس از این رخدادها در لندن تصمیم گرفتند عبدالرحمان خان را وادار سازند به گونه نهایی از همه سرزمین های پشتون های خاوری دست بردارد و منصرف شود. برای این که امیر را وادار سازند تا موافقت نامه ننگینی را به امضاء برساند، بریتانیای کبیر در مرزهای هند و افغانستان گروهبندی بزرگ سپاهیان را متمرکز ساخت و محاصره اقتصادی افغانستان را اعلام کرد.³⁸

³⁶ اریستف، ص 67.

³⁷ تیمور خانف، ل، «پشتون های خاوری: مسایل اساسی تاریخ نو»، مسکو، 1987، صص. 67-68.

³⁸ همان جا.

این تدبیرهای فشاری عبدالرحمان خان را ناگزیر ساخت به آمدن مارتیمر دیورند- سکرتر دولتی هند بریتانیایی به کابل موافقت نماید که می بایست امیر افغان را ناگزیر سازد از تلاش های مبنی بر تابع ساختن قبایل کوهنشین وزیری افریدی و مومند به خودش پایان بخشد و پیشروی به سوی چترال را متوقف سازد. در عوض دیپلمات انگلیسی می توانست به عبدالرحمان خان پرداخت مستمری به میزان 1.8 میلیون روپیه و پایان دادن به محاصره اقتصادی را وعده دهد.

در گفتگوهای کابل یک برگ برنده دیگر هم در دست نماینده انگلیس بود- پیش از رفتن به کابل او موفق شده بود رهبران برخی از قبایل را که در گذشته از امیر مستمری دریافت می داشتند، بخرد. انگلیس متعهد گردید به آنان چندین بار نسبت به کابل بیشتر بپردازد و با این کار آنان را به جانب خود بکشاند. عبدالرحمان خان با درک این موضوع که افغانستان برای جنگ با انگلیس آماده نیست، و قبایل کوهی متحدان درخور اعتمادی نیستند، موافقت نامه را با دیورند امضاء کرد. موافقت نامه 1893 پیروزی بزرگ دیپلماسی انگلیس بود. مطابق خط دیورند که بر اساس آن میان هند و افغانستان مرز تعیین شد، ناحیه خیبر، خان نشین های دیر (دیره جات) سوات، چترال، باجور و بخشی از وزیرستان زیر کنترل انگلیس قرار گرفتند. نزدیک به 1.5 میلیون پتان خلاف اراده خود به گونه فرمولیته به اتباع «بریتانیا» مبدل شدند.³⁹

سر از 1893 سال انگلیسی ها آغاز به اشغال نقاط استراتژیک در گستره قبایل پشتون که در برابر سپاهیان بریتانیایی سرسختانه ایستادگی می نمودند، کردند. حکومت هند بریتانیایی ناگزیر بود همه ساله عملیات گسترده رزمی را برای سرکوب پشتون ها راه بیندازد. بهای میانگین هر یک از این عملیات ها ارقام نجومی بی را در مقیاس سده نهم می ساخت- سه میلیون پوند استرلینگ.⁴⁰ مگر حکومت انگلیس با ترس از «تهدید روسیه» این هزینه هنگفت را با تلاش به هر بهایی که شده با دژهای خود همه راه های منتهی به هند را ببندد، متقبل می گردید. به سال 1897 ایلگین- نائب السلطنه هند- از هند دستور العملی به دست آورد که در آن آمده بود: «در برابر ما دو هدف قرار دارد: نخست- «رامسازی» هر چه زود تر قبایل مرزی و زیر کنترل آوردن آنان و برپایی روابط دوستانه با قبایل در آن سوی مرزهای اداری ما؛ دوم- دستیابی به گذر آزاد سپاهیان ما به «مرز علمی هند» (هندوکش-گ.) برای دفاع از تجاوز خارجی...»

هرگاه به کمک پاسگاه های نظامی به مصالحه موفق شویم و این قبایل را الحاق کنیم، دستاورد بزرگی برای ما خواهد بود. هرگاه ما آن ها را بیشتر میان هم بیندازیم، آن گاه برد ما از دیدگاه تیوریک در آن خواهد بود که با اشغال سرزمین های آنان خواهیم توانست بسیار به خوبی راه های کوهستانی [منتهی به-گ.] هند را با سپاهیان خود زیر پوشش بیاوریم.»⁴¹ در پاسخ به سیاست اشغالگرانه بریتانیا، پشتون های خاوری به سال

³⁹ پرفینف، ای. د.، **گستره جویی مستعمراتی بریتانیای کبیر در سه دهه اخیر سده نهم، مسکو، ص.90.**

⁴⁰ گرولیف، ص.215.

⁴¹ Evolution of India and Pakistan. 1858-1947. Selectet Documents L., 1962. P.4660

1897 به خیزش سرتاسری دست یازیدند که در آن قبایل مرزی از سوات تا وزیرستان اشتراک ورزیدند. آغاز قیام پیروزمندانه بود. همه دژها و پاسگاه های انگلیسی در گذرگاه خیبر از سوی افریدی ها گرفته شد. امیر به شورشیان هشتاد هزار میل تفنگ با مهمات داد.⁴²

سپاهیان بریتانیایی زیر ضربات پتان ها ناگزیر بودند از همه نقاطی که قبلا اشغال نموده بودند، عقب نشینی نمایند. تنها با متمرکز نمودن ارتش هشتاد هزار نفری انگلیس با دشواری های فراوان هر چه بود توانست این قیام را در هم بکوبد.⁴³ هند به دلیل مخارج سنگین نظامی به مرز ورشکستگی قرار گرفت. ابعاد و نیروی قیام قبایل مرزی پشتون چنان حکومت انگلیس را ترسانید ه بود که تصمیم گرفت که سرکوب آنان را به تعویق بیفکند و اعمار استحکامات را در سرزمین های پشتون های خاوری پایان ببخشد.

بریتانیا ناگزیر بود همچنان از خلع سلاح سراسری پشتون ها دست بردارد. چون که این کار به دو سال وقت نیاز داشت و هزینه آن سر به 15 میلیون پوند استرلینگ می زد.⁴⁴

از پشتون های خاوری مالیات گرفته نمی شد و در مسایل درونی خود خودگردانی کامل داشتند. قوانین بریتانیا بر مناطق کوهی-جایی که قبایل پشتون بود و باش داشتند، نافذ نبود. تلاش های مبنی بر اشغال و «رامسازی» پشتون ها از سوی انگلیسی ها با شکست رو به رو شدند. مرز نو هند و افغانستان نیز نشانه گذاری نگردیده بود و «خط دیورند» حتا در اسناد انگلیس تا سال 1947 نه «مرز» بل «خط جبهی» (سرحد-گ.)⁴⁵ خوانده می شد.⁴⁶

⁴² شیمانسکی، آ.، اهمیت نیروهای اعزامی کوهی انگلیس در مرزهای شمال باختری هند // آسیای میانه، جلد 2، تاشکنت، 1911، ص 63.

⁴³ ماسون، و. م. رومودین و. آ.، تاریخ افغانستان، جلد 2، مسکو، 1965، ص. 307.

⁴⁴ گرولیف م. و.، ص. 215-216.

⁴⁵ باید توجه داشت که «سرحد» و «مرز» از هم بیخی تفاوت داشته و همتا نمی باشند. سرحد- frontier (boundary) به گستره سرزمینی بی که در گذشته، زمانی که میان کشورها خط مرزی بین المللی وجود نداشت، به عنوان یک ساحه حایل میان دو کشور اطلاق می گردید. برعکس، مرز (border) به خط فاصل شناخته شده بین المللی میان دو کشور اطلاق می گردد که دقیقا دارای یک بعد است. یعنی از دیدگاه هندسی تنها دارای طول است و عرض و پهنا ندارد. مرز- خطی است که ساحه حاکمیت دولت ها را از هم جدا می سازد که نه تنها شامل روی زمین می شود، بلکه به صورت عمودی هم فضای بالای تراز زمین و هم عمق زیر زمین را در بر می گیرد که هم قلمرو هوایی و هم عمق زیر زمینی کشور شامل حاکمیت ملی می شود. از همین رو، کلمه سرحد تقریبا امروزه متروک شده است و کاربرد آن از دیدگاه حقوق بین الدول درست نیست. برای مثال، هرگاه بگوییم **سرحد میان افغانستان و ایران** نادرست است و باید گفته شود **مرز میان افغانستان و ایران** و مانند آن و از این رو، باید از کاربرد کلمه سرحد در همچو موارد پرهیز شود.

⁴⁶ . Adamec L.W. Afghanistan's Foreign Affairs to he Mid-Twentieth Century Tucson (Arisona), 1974.P.187

سخن بر سر آن است که دیورند، عبدالرحمان خان را در گفتگوهای کابل، فریب داده بود. امیر به دلیل این که نمی توانست نقشه را بخواند، چنین می پنداشت که مرز روی «خط دیورند» همه زمین های مومندها را در گستره افغانستان نگه می دارد. دیپلمات انگلیسی با پی بردن به این اشتباه امیر، لب فرو بست و موافقت نامه به واریانت انگلیسی امضا گردید. به سال 1896 عبدالرحمان خان به نقشه پیوست موافقتنامه سال 1893 اعتراض کرد. مگر، نایب السطنه هند او را وادار به عقب نشینی ساخت تا از زمین های مومندها رسماً دست بردارد.⁴⁷

آن گاه امیر اهانت شده دست به سنگ اندازی بر سر راه کار کمیسیون افغانی و انگلیسی در زمینه نشانه گذاری مرز یازید و به گذاشتن نشانه های مرزی در امتداد «خط دیورند» مزاحمت کرد. او همچنان از طریق فرستادگان پنهانی خود به رایه کمک های پنهانی به پشتون های خاوری در مبارزه ضد بریتانیایی آنان ادامه داد.

قیام سال 1897 سیاستمداران بریتانیایی ناممکن بودن کامل استقرار سپاهیان انگلیسی در گستره قبایل پشتون را ثابت ساخت. در لندن درک کردند که سرکوب قبایل مرزی هنوز ناممکن است و نیاز به مشی نو و نرم تری نسبت به مشی حکومت انگلیس و هند دارد. از همین خاطر لرد کرُزُن- نایب السطنه نو هند در پی گرفتن موافقت لندن مبنی بر برون بری همه سپاهیان انگلیسی از گستره قبایل پشتون و تشکیل استان نو مرزی شمال باختری گردید. در ترکیب این استان نواحی اداری هزاره، پیشاور، کوهات، بنو، دیره (دره) اسماعیل خان و نوار قبایل «آزاد» پشتون شامل گردید.⁴⁸

شهر پیشاور که در آن مقر کمیسار ارشد (که استان را اداره می کرد)، واقع بود- مرکز اداری استان مرزی شمال باختری گردید. نواحی اداری از سوی معاون کمیسار اداره می شدند. همه کرسی های رسمی در اداره بومی بریتانیایی به دست سر شناسان پشتون سپرده شده بود که مسوول تامین نظم و جمع آوری مالیات بودند.

امور مربوط به قبایل کوهی زیر کنترل افسران سیاسی بود که پنج اجنسی: ماله کند، خیبر، کرم، و دو وزیرستان (شمالی و جنوبی) را رهبری می کردند. در سراسر مرزهای اداری، شبکه های دفترهای استخباراتی برای جمع آوری اطلاعات در گستره قبایل و نواحی مرزی افغانستان ایجاد گردیدند.⁴⁹

ایجاد استان مرزی شمال باختری به بریتانیا امکان داد مواضع خود را در نواحی هم مرز با افغانستان با ایجاد سیستم نسبتاً موثر اداره در نواحی بود و باش پشتون ها استحکام بخشد. به جای سپاهیان انگلیسی کشیده شده از گستره قبایل پشتون و نیز برای پاسبانی از یورش های قبایل کوهنشین، واحدهای شبه نظامی (ملیشیه) های گزیده شده از جنگجویان

⁴⁷ Ademec L. W. Afghanistan 1919-1923. A Diplomatic History. Berkeley, 1967. P.79.
⁴⁸ تیمورخانف، ص. 144.

⁴⁹ Elliot J. The Frontier 1839-1947. The Story of NWF of India. London. 1968. P.144

دیر، چترال، کرم و وزیرستان ایجاد گردیدند.⁵⁰ این دسته ها با اسلحه تیربار انگلیسی مسلح و زیر فرماندهی افسران بریتانیایی بودند. نمونه ترین دسته جنگجویان قبیله یی مرز شمال باختری «تفنگداران خیبر» بودند که مهم ترین گذرگاه از افغانستان به سوی هند بریتانیایی را پاسبانی می کردند. به سال 1899 شمار این دسته ها به 1.5 بار افزایش یافت و به 1200 نفر رسید. همزمان با آن، شمار سپاهیان انگلیسی در گذرگاه دو بار کاهش یافت. حالا دیگر آن ها در دهانه خیبر متمرکز شده بودند و همه دژها و پاسگاه ها را به تفنگداران خیبر سپرده بودند.⁵¹ این شیوه تعامل شبه نظامیان قبیله یی با واحدهای ارتش منظم که آماده بودند در صورت بروز خطر به یگان های غیر منظم کمک نمایند، در نوار قبایل آزاد پشتون برای مرز شمال باختری هند بریتانیایی به یک پدیده عادی مبدل گردید.

روی مرز اداری کارهای بزرگ سنگرسازی و پاسگاه سازی به مقصد گسترش و تقویت دژهای قدیم مرزی آغاز گردید. جای به خصوص مهمی در این حال به ایجاد شبکه های راه های مدرن و خط آهن داده شد که می بایست گسیل سریع سپاهیان را به هر ناحیه دلخواه مرزی تامین می کردند. این گونه که به سال های 1901-1902 راه آن به سوی گذرگاه ماله کند و قلعه تل (دار کرم) ساخته شد.

گُرژن چونان یک سیاستمدار دور اندیش نیک می دانست که شبیخون های پیهم قبایل کوهنشین به پیمانانه بسیاری برخاسته از ناداری وحشتناک آن ها است. از این رو، یک رشته تدبیرهایی را برای بهبود وضع مادی پشتون های خاوری روی دست گرفت. در آغاز، میزان مستمری یی که به قبایل پرداخت می گردید، چند بار افزایش داده شد. برای نخستین بار مبالغ هنگفتی برای پخش در میان خیل های باشنده در همواری ها تخصیص یافت. حکومت استعماری، برای بهبود بخشیدن به وضع خوار بار در استان مرزی شمال باختری، وادی های خشک کرانه های راست رود سند را در ابعاد گسترده یی زیر آبیاری گرفت.⁵² کشیدن کانال های آبیاری و آبرسانی و کشانیدن زمین های نو به مدار کشاورزی اجازه دادند آغاز به اسکان دادن بسیاری از قبایل در همواری ها کرد. جایی که اعاشه آنان آسان تر بود. گذشته از آن، اداره بریتانیایی توانست با توزیع بهترین زمین ها در امتداد کانال ها بیش از پیش اتحاد با خان های قبایل را مستحکم تر سازد که بسیاری از آنان نوکران گوش به فرمان امپراتوری بریتانیا گردیدند.

بریتانیای کبیر در اوایل سده بیستم به یاری خود داری از اشغال نواحی کوهستانی گستره قبایل پشتون و اتحاد با سرشناسان قبایل موفق شد قبایل خاوری پشتون را که عملاً توانستند از استقلال خود دفاع کنند، برای چندی رام سازد. برای بریتانیا نیم سده نیاز بود که گذرگاه های کوهستانی از افغانستان به سوی «مروارید تاج شهریاری بریتانیا- هند را اشغال نماید. مگر در آستانه جنگ جهانی اول اوضاع در مرزهای هند و افغانستان بار

⁵⁰. تیمورخانف، ص 145.

⁵¹. گرولیف، ص 221.

⁵². Rittenberg S. A. Ethnicity Nationalism and the Pakhan : the Indipendence Movement in India's North-West Frontier Province Croline, 1988. Page 52-53

دیگر پر تنش گردید. خیزش پشتون های خاوری در سال های 1904-1913 یکی در پی دیگری آغاز گردید. کابل به ارایه کمک به آن ها ادامه داد. تاریخ نویس نظامی انگلیس- ایلوت ارزیابی دقیقی از عملیات رزمی سپاهیان انگلیسی در برابر قبایل کوهستانی در این سال ها داد: «جنگ با ارتش دشمن در مرز برده نشده بود. همه مردم دشمن ما بودند.»⁵³

به خاطر خیزش های پیوسته پشتون ها، «نوار آزاد» به بیان دقیق هامیلتون گرانت- کمیسار استان مرزی شمال باختری به «ناحیه مرزی» هند بریتانیایی مبدل گردید. دیگر هر دشمن انگلیس تلاش می ورزید این انگشت افکار آن را بفشارد. حکومت بریتانیا در هند این را نیک می دانست و دیگر در سپتامبر 1914 سه لشکر را با تمرکز در مرزهای افغانستان به حال آماده باش کامل جنگی در آورد.⁵⁴ رخدادهای بعدی نشان دادند که این احتیاط ورزی ها [به چه پیمانہ-گ. مدلل بودند.

بخش سوم

میسون نیدرمایر- هنتیگ

نخستین موفقیت های استخبارات آلمان در گستره قبایل

اوضاع انفجار آمیز در مرزهای هند و افغانستان، بی درنگ توجه آلمان را که با همه وسایل می کوشید بریتانیا را تضعیف کند، به خود جلب کرد. هنوز در سال 1904 قیصر ویلهلم دوم در نامه خصوصی به نیکولای دوم- امپراتور روسیه نوشت: «مرز هند با افغانستان- یگانه جایی در کره زمین است که همه ناوگان بریتانیا هیچ کاری نمی تواند بکند و توپ های آن در می مانند تهاجم مخاصمان را دفع کنند.»⁵⁵

ستاد کل ارتش آلمان و وزارت خارجه با ارزیابی درست سودمندی های ممکنه بی که به راستی می توانستند، با بر انگیزتن خیزش قبایل پشتون بی درنگ پس از آغاز جنگ جهانی اول به دست بیاورند، تصمیم گرفتند به افغانستان هیات دیپلماتیکی را به مقصد کشانیدن این کشور در جنگ در برابر انگلیس گسیل دارند.⁵⁶

⁵³ Elliot J. Op. P.115.

⁵⁴ سیمونف ک. و، اختلافات روس و انگلیس در مساله افغانستان و رخنه عمل آلمانی و ترکی در افغانستان در تابستان 1915// خاور آسیایی در عصر نو و نوین: مجموع مقالات کنفرانس علمی میان منطقه، یی لیبیتسک، 2004.

⁵⁵ مکاتبه ویلهلم دوم با نیکولای دوم، مسکو، 1923، ص 79.

⁵⁶ خالفین، ن، سپیده دم آزادی بر فراز کابل، مسکو، 1985، ص 22.

در برلین امیدوار بودند امیر حبیب الله را به اتحاد در برابر بریتانیای کبیر (با دادن تضمین به او مبنی بر بازگرداندن همه سرزمین های پشتونی که قبلا از سوی انگلیسی ها اشغال گردیده بود)، متمایل سازند. شاید رهبری آلمان می سنجید که هرگاه به اتحاد نظامی با کابل دست نیابد، دست کم اجازه بهره گیری از خاک افغانستان برای راه اندازی پویایی های ویرانگرانه در میان پتان های خاوری را به دست خواهد آورد. آلمانی ها امیدوار بودند به کمک سکه های زرین و نامه سلطان ترک ، خیزش نیرومند ضد بریتانیایی قبایل پشتون را با فراخوان به جهاد راه بیندازند.

جای نخست را در سازماندهی گسیل هیات به افغانستان ستاد کل ارتش آلمان داشت که نیک می دانست که قبایل پشتون چه نیروی مهیبی دارند. برای آن که از نیروی آنان در برابر بریتانیای کبیر بهره گرفت، ستاد کل فرماندهی تصمیم گرفت گسیل هیات ویژه یی را به ایران و افغانستان به مقصد «انقلابی سازی» («ریولیوسیونیزاسیون») آنان آماده بسازد. با حمایت حکومت ترکیه در اوایل 1915 گروهی از نظامیان آلمانی از بخش استخبارات به رهبری اسکار فن نیدر مایر که در 1912-1914 در گروه اعزامی دانشگاه مونشن (مونخ) به ایران شرکت ورزیده بود، به سوی خاور میانه به راه افتاد.

25 اپریل 1915 گروه نیدر مایر به تهران رسید که پس از آن آلمانی ها فعالانه به تنبیدن شبکه جاسوسی- تخریبی خود در این کشور آغاز کردند. نیدر مایر نیک می دانست که موفقیت در افغانستان بدون «دهلیز» مطمئن میان کشور و ترکیه دستیاب نخواهد گردید. در این رابطه، رییس میسیون نظامی آلمان از بادکردن پول برای ایجاد شبکه جاسوسی در ایران باکی نداشت. مساعی او دستاوردهای ارزشمندی داشتند. برای نمونه، در شهر اصفهان یک ایستگاه رادیویی نیرومند نصب گردید که ارتباط مطمئنی با میسیون نظامی در استانبول تامین نموده بود.⁵⁷

نیدر مایر، عمال و زیر دستان خود را به مقصد پیشبرد استخبارات و سازماندهی اقدامات ویرانگرانه در برابر سپاهیان روسی و بریتانیایی به بسیاری از شهرهای ایران، فرستاد. با بررسی اوضاع در دروازه های افغانستان، او پیشنهاد کرد برای آن که شکست این عملیات خطرناک را به حد اقل برسانند، در دسته ها- در چندین گروه به «سرزمین جهاد» رخنه کنند.

رقابت میان ستاد کل و وزارت خارجه آلمان متجر به آن گردید که هیات آلمانی در افغانستان در عمل به دو بخش تقسیم گردد: بخش «نظامی» به رهبری نیدر مایر و بخش «دیپلماتیک» به رهبری ورنر فن هنتیگ که در 1913-1914 سکرتر سفارت آلمان در تهران بود.⁵⁸

⁵⁷ .Seidt H. Berlin; Kabul; Moskau; Oskar Ritter von Niedermayer und Deutschlands Geopolitik. Munchen; 2002 S.70.

⁵⁸ . خالفین، ص 23.

در ترکیب گروه هنتیگ افزون بر آلمانی ها محمد برکت الله (نماینده خاص امیر افغان در اروپا)، راجا کمار مهندرا پراتاپ و نیز شش تن افریدی شامل بودند. شامل ساختن ناسیونالیست های هندی و پشتون ها آشکارا گواه بر آن بود که آلمانی ها پس از آن که به کابل برسند، در کدام راستا عمل خواهند کرد.

در ماه جون 1915 نیدر مایر آغاز به گسیل گروه های کوچک در مسیرهای گوناگون کرد. این گونه او توانست حریفان را راه گم سازد. تنها پس از این بود که کاروان اصلی به سوی افغانستان رهسپار شد. هنتیگ آن قدر خرد داشت که از حریف خود که سنت های بومی را بسیار خوب می دانست، در بست متابعت کند. افزون بر آن، نیدر مایر پهنانی عضو آیین ممنوعه بهایی بود که به آلمانی ها در هنگام «راهپیمایی» شان کمک بزرگی نمودند.

در یک سخن، [در آن اوضاع و احوال بسیار دشوار و آشفته-گ.] تنها یک جاسوس بسیار مجرب نظامی می توانست با آدم های خود با پشت سر گذاشتن همه دسته های [کمین گرفته-گ.] روسی و بریتانیایی، موفقانه به افغانستان رخنه نماید. نیدر مایر به خوبی می دانست که روسیه و بریتانیای کبیر تلاش خواهند ورزید کاروان او را در هنگام راهپیمایی بزنند. از این رو، مسیر خود را از راه دشت کویر برگزید. او، بی آن که به تلفات اشتراها و نفرات دل بسوزاند، با سرعت 40-50 کیلو متر در شب به سوی مرز افغانستان راه می پیمود.⁵⁹ با گرمای 50 درجه سلزیوس این آهنگ بسیار بزرگ پیشروی بود مگر همو به یاری آن، آلمانی ها توانستند از افتادن به دام اسارت روس ها بگریزند.

همه تلاش های بریتانیا و روسیه مبنی بر به دام اندازی آلمانی ها هنگام عبور آن ها از طریق ایران ناکام به در آمد. هر چند، به تاریخ 30 جولای 1915 دسته کوچکی از قزاق ها توانستند گروه کوچکی از آلمانی ها را به رهبری واگنر و پاشن را در قائن محاصره کنند. یک روز آژگار میان دو طرف مخاصم تیر اندازی شد. مگر، دسته آلمانی شب توانست بگریزد. راستش، قزاق ها توانستند بخشی از سلاح ها و صندوق های پر از سکه های طلا را که برای قبایل پشتون در نظر گرفته شده بود، بگیرند.⁶⁰

به تاریخ 15 اگست دسته سواره روسی رد پای کاروان نیدر مایر را ردیابی و آغاز به پیگرد او کرد. آلمانی ها مقارن این زمان یک شبانه روز و اندی از قزاق ها پیش تر رفته بودند و دیگر ممکن نبود آن ها را گیر انداخت. به رغم این، ردگیری، هیات نیدر مایر- هنتیگ چندین روز دیگر ادامه یافت و تنها در 50 کیلومتری مرز افغانستان پایان گرفت.⁶¹

⁵⁹ .Seidt H.Op.cit. S. 81

⁶⁰ . خالفین ص 34.

⁶¹ . سیمونف گ.و. صص. 58-59.

شب هنگام 20 بر 21 اگست 1915 هیات آلمانی به افغانستان رسید. اوضاع در کشور و نوار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی برای آلمانی ها بسیار مساعد بود. اعلام جهاد در برابر بریتانیا و متحدان آن از سوی سلطان ترک- محمود پنجم که خلیفه همه مسلمانان سنی جهان به شمار می رفت، از سوی باشندگان افغانستان و پشتون های هند بریتانیایی با تایید رو به رو گردیده بود.

آدمک- تاریخ نویس امریکایی، در یکی از آثار خود در باره تاریخ افغانستان خاطر نشان می سازد که تبلیغات ترکیه در میان قبایل در رابطه با تهدید خلافت و اسلام بسیار موثر بود.⁶² تصادفی نیست که نخستین توطئه ضد بریتانیایی که در هند در میان روحانیون مسلمان بروز کرد، به گونه پی که اعلام گردید، هدف خود را دفاع از خلیفه و خلافت می خواند. سازمانده این توطئه مولوی عبدالرحیم لاهوری بود که در 1914 از هند به مکه رهسپار گردید و از آن جا به کمک هواداران خود آغاز به آماده سازی خیزش قبایل پشتون نمود. هواداران وی در میان پشتون ها نامه غالب بای- والی ترک مکه را با فراخوان به یورش به پنجاب پخش نمودند.⁶³

در نتیجه این تبلیغات، هنوز در ماه اپریل 1915 مومند ها به رهبری حاجی صاحب تورنگزایی- عالم برجسته آغاز به اقدامات رزمی در برابر سپاهیان انگلیسی در نزدیکی پیشاور نمودند. لشکر چهار هزار نفری تورنگزایی مومندها با به دست آوردن اسلحه و مهمات از امیر افغانستان، رشته یورش هایی بر دژها و پاسگاه های انگلیسی ها انجام دادند.⁶⁴

به زودی، یوسفزایی های بونر و سوات و در پی آنان وزیری های وادی رودخانه توچی به مومندها پیوستند. انگلیسی ها ناگزیر گردیدند به استان مرزی شمال باختری یگان های اضافی سپاهیان کانادایی را گسیل دارند.⁶⁵

در امتداد سراسر مرز هند و افغانستان بر دژها و پاسگاه های انگلیسی شبیخون هایی زده می شد. چه بسا، حمله کنندگان از ترس پیگرد سپاهیان بریتانیایی در سرزمین افغانستان پنهان می گردیدند. در این رابطه، فرماندهی بریتانیا در پی به دست آوردن اجازه نائب السلطنه مبنی بر آن که در صورت لزوم سرکوبگران بتوانند پا به نواحی مرزی افغانستان بگذارند، دست یابد. مگر پاسخ رد جدی گرفتند: «حالا روزهای آرام سال های 1901-1905 نیست هنگامی که ما می توانستیم روی زخم افغانستان پا بگذاریم. حساسیت

⁶² .Adamec L. W. Afghanistan 1919-1923. A Diplomatic History. Berkeley, 1967. P. 181

⁶³ .Sykes P.A. History of Afghanistan. Vol.2., L., 1940 P.259

⁶⁴ . تیمورخانف، پشتون های خاوری» مسایل اساسی تاریخ نو، مسکو، 1987، ص 176-177.

⁶⁵ . گزارش نیدر مایر به ستاد کل ارتش آلمان//

بیمارگونه افغان ها امروزه یک فاکتور سیاست جهانی شده است و هرگاه سپاهیان منظم ما به افغانستان تجاوز نمایند، در کشور شورش رخ خواهد داد»⁶⁶.
در باره اوضاع سال 1915 در مرزهای شمال باختری هند آن فاکت آشکارا گواهی می دهد که حکومت مستعمراتی آماده بود در صورت لزوم آغاز به برون بری سپاهیان از نواحی مرزی نماید.⁶⁷

عبدالرحیم، سرمست از پیروزی های نخستین، در ماه اگست 1915 برای آماده سازی خیزش سراسری پشتون های هند بریتانیایی به یاری ترک ها و افغان ها در سال آینده به کابل آمد.

به تاریخ 2 اکتبر 1915 هیات نیدر مایر- هنتینگ به کابل رسید. آمدن او موقف هواداران جنگ با انگلیس را در افغانستان نقویت بخشید. مگر امیر حبیب الله با همه شیوه ها گفتگوها با آلمانی ها را به انتظار تحول آتیه رخدادهای اروپا به تعویق می افکند. او، همزمان با عقب نشینی در برابر هواداران جنگ با انگلیسی ها به رهبری برادرش سردار نصر الله خان، به ترک ها که وظایف آلمانی ها را انجام می دادند، اجازه داد به نواحی بود و باش مومندها، افریدی ها و وزیرلی ها بروند.⁶⁸

امیر همچنان از بازگشت پتان های گریزی از ارتش انگلیس که در فرانسه بسر می بردند، به میهن مزاحمت نمی کرد. در برلین درست می پنداشتند که بازگشت آنان اوضاع را بیش از این هم در نوار قبایل آزاد هند بریتانیایی پرتنش می سازد. از این رو، در 1915 حکومت بریتانیا به شدت از پدیدار شدن گریزیان افریدی که با داشتن تجربه جنگی در اروپا بی درنگ در برابر انگلیس وارد جنگ می شدند، در خیر نا آرام بود. سربازگیری از پشتون ها در ارتش انگلیس بی درنگ متوقف گردید. مگر دیگر دیر شده بود.⁶⁹

در جنوری 1916 حبیب الله خان با در نظر داشت تمایلات ضد انگلیسی باشندگان افغانستان با آلمان قرار دادی را به امضاء رسانید. این قرار داد چنین تدوین یافته بود که امضای آن به امیر مزاحمت نمی کرد سیاست بیطرفی را ادامه دهد. مگر قرار داد با آلمان در میان پشتون های جنوب افغانستان و نوار قبایل آزاد هند امیدواری برای اعلام هر چه سریع تر جهاد را پدید آورد. قبایل پشتون تنها منتظر اشاره در جنگ در برابر انگلیس بودند.

⁶⁶ Adamec L.W. Afghanistan 1900-1923. p.97

⁶⁷ تبصره های مطبوعات هندی- بریتانیایی // بایگانی تاریخی اجتماعی- سیاسی دولتی روسیه، فوند 544، پرونده ویژه 3، پرونده 1025، برگ 96

⁶⁸ Adamec L.W. Afghanistan 1900-1923 p.97.

⁶⁹ دریر، گ. و. عملیات در برابر افریدی ها در 1930 // بولتن مطبوعات نظامی خارجی در خاور، تاشکنت، 1933، شماره 1، ص 20.

هرگاه کوهنشینان نوار «آزاد» قیام می کردند، در افغانستان نیز جهاد آغاز می گردید. حبیب الله برای جلوگیری از این خطر عینی، جرگه با نفوذترین رهبران قبایل پشتون را در کابل فراخواند که در آن به اطلاع آنان رسانید که مشی بیطرفی را ادامه خواهد داد.⁷⁰ امیر به قبایل پشتون هند بریتانیایی پس از پایان این جرگه پیامی فرستاد که در آن آنان را به خویشتنداری فرا خواند و وعده کمک و اسلحه داد. امیر در باره آغاز جهاد چنین نوشت: «ما بسیار از شما خشنود هستیم و از آمادگی شما برای جهاد که هرگاه خواست خدا باشد، تابستان آینده آغاز خواهد شد، آگاه هستیم»⁷¹.

حبیب الله در پایان پیام خود به قبایل افزود که «تنها هنگامی بر ضد بریتانیا اقدام خواهد کرد که کشتی های آلمانی به سواحل هند برسند». این مقید کردن و شرط گذاشتن امیر افغانستان گواه بر آرزومندی استوار وی مبنی بر حفظ صلح با بریتانیا بود. نیدرمایر و هنتینگ هنوز به بازی دوگانه امیر گمان نمی بردند و می پنداشتند که همه اظهارات او در باره بیطرفی، تنها پرده یی است بر آماده گیری برای جنگ با انگلیس یا دست کم زمینه سازی برای راه انداختن قیام قبایل پشتون [دو سوی-گ]. «خط دیورند».

امیر با اقدامات خود نمایش می داد که چنین آمادگی هایی می گیرد. او، در اوایل 1916 به یاری آلمانی ها برخی از دژها و پاسگاه های مرزی را تحکیم بخشید و آغاز به اصلاحات در ارتش افغانستان نمود. افسران آلمانی به رهبری نیدرمایر طی دوره کوتاهی چندین مکتب نظامی برای آماده سازی بورد افسری سپاهیان امیر سازماندهی کردند و خط دفاعی یی پیرامون کابل آراستند. پس از این، مطابق پلان تدوین شده از سوی آلمانی ها ارتش افغانستان مانورهایی به مقصد دفع تهاجم محتمل سپاهیان بریتانیایی انجام می داد.⁷²

آلمانی ها توانستند از کابل دست به پویایی های ضد بریتانیایی در میان قبایل مرزی پشتون بیازند. نیدرمایر که پس از شکست رایش سوم در جنگ جهانی دوم به اسارت شوروی ها در آمده بود، در باره پویایی های خود در افغانستان در سال های جنگ جهانی اول چنین گفت: «ما توانستیم جنبش شورشی برخی از قبایل را در برابر انگلیسی ها سازماندهی کنیم. در میان قبایل شبکه خبر چینی آلمانی تنیده شده بود که کار بزرگی را در زمینه دامن زدن تنفر در این قبایل نسبت به انگلیسی ها پیش برده بود. معمولاً ما رهبران قبایل مرزی را تطمیع می نمودیم. هنگام اجیر سازی برای رهبران قبایل هدایایی گرانبهایی می پرداختیم. ما از پخش آوازه ها در میان قبایل کار می گرفتیم. همچنان پنهانی به قبایل مخاصم با انگلیس اسلحه رسانیده می شد. طی مدت بود و باش در افغانستان، من غیر رسمی با رهبران قبایلی که در بخش های باختری هند رخنه نموده بودند، دیدار کردم».⁷³

⁷⁰ غبار، در مسیر تاریخ، مسکو، 1987، ترجمه روسی.

یادداشت گزارنده: نگاه شود به: صص 738-739 متن دری.

⁷¹ Adamec L.W. Afghanistan 1900-1923.P.97.

⁷² بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال، پرونده پ- 4747 آ. برگ 23- پشتی.

⁷³ همان جا، برگ 23.

آلمانی ها توانستند همچنان قرار دادی با وهابیون «کمیته پیروان جهاد» ببندند که بر اساس آن آلمان تعهد سپرد به این سازمان مبالغ هنگفت و پارتی های اسلحه بدهد تا خیزش های ضد بریتانیایی را در گستره قبایل پشتون بر انگیزند. نیدر مایر که از پیروزی های نخستین شادمان شده بود، یادداشت گزارشی بی به برلین تدوین نمود که در آن پلان اقدامات شبکه اجنتوری آلمان را در نوار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی در آستانه تهاجم آلمانی ها و ترک ها به ایران د در بهار آینده ارایه کرد. او در برنامه داشت:

- 1- انجام کارهای بیشتر سنگرسازی و پاسگاه سازی در مرزهای هند و افغانستان
- 2- سازماندهی شبیخون ها بر دژها و پاسگاه ها و کاروان های انگلیسی
- 3- پخش تبلیغات ضد بریتانیایی در هند

نیدر مایر برای پیاده سازی پیروزمندانه اندیشه های خود از ستاد کل خواست یک میلیون پوند استرلینگ، دو فروند هواپیما و یک دستگاه نو و نیرومند رادیویی برای مخابره با ترکیه به دسترس او بگذارند.⁷⁴

آلمانی ها بسیار شتاب داشتند خیزش پشتون ها را بر انگیزند. به همین خاطر حتماً آغاز به آماده ساختن توطئه به مقصد سرنگونی حبیب الله کردند. روشن است این کار لغزش بزرگی بود که انگلیسی ها از آن بهره گیری کردند و موضوع را به آگاهی امیر رسانیدند و او هم بی درنگ هر گونه مناسبات با هیات آلمانی را بر هم زد.⁷⁵

انگلیسی ها به نوبه خود به امیر افغانستان وعده مستمری سالانه تا 2.4 میلیون روپیه و پرداخت 60 میلیون روپیه را پس از جنگ را دادند. مکارگی آلمانی ها و طلای انگلیس حبیب الله را واداشت تا در باره اخراج آن ها تصمیم بگیرد. در ماه می 1916 آلمانی ها ناگزیر گردیدند افغانستان را ترک گویند.⁷⁶

استخبارات بریتانیا و روسیه بی درنگ به سازماندهی شکار نیدر مایر و هنتیگ پرداختند. مگر، آن ها توانستند از خطر دو گانه بگریزند. آن ها را این کار نجات داد که افغانستان را از راه های گوناگون ترک گفتند. نیدر مایر مسیر کابل- مزارشریف- هرات- مشهد- تهران را برگزید. در ایران او می توانست به کمک «دوستان» خود سنجش دادشته باشد. چنین هم رخ داد: نیدر مایر در جامه یک بازرگان به ترکیه رسید و سپس به آرامی به میهن بازگشت. در باره خطرات «سفر» او آن فاکت گواهی می دهد که از نزدیک به سی افسر همراه او تنها چند تن به آلمان بازگشتند. در ماه مارس 1917 قیصر ویلهلم دوم، نیدر مایر را نزد خود برای ارائه گزارش فرا خواند و به پاس خدماتش در خاور میانه برایش نشان اهدا کرد.⁷⁷

هنتیگ راه دور و دراز تر مگر ایمن تری را برگزید- از راه هندوکش و چین به امریکا- که از آن جا با پاسپورت دیپلماتیک به آرامی به آلمان رسید. چنین بر می آید که او یک

⁷⁴. Adamec L.W. Afghanistan 1900-1923. Doc. N. 9.

⁷⁵. تیمور خانف، ص. 178.

⁷⁶. غبار، همان جا.

⁷⁷. بایگانی مرکزی خدمات امنیتی فدرال، پرونده 47474 برگ 72.

کانال مطمئن ارتباط با چین داشت که از طریق بانک آن کشور برای پویایی هایش در افغانستان پول به دست می آورد. در آن هنگام دالر امریکایی برای آسیای میانه یک ارز نادر و کمیاب شمرده می شد و آدم طرف اعتماد هنتیگ در کابل مبلغ هنگفت پول را همو در دالر امریکایی داشت و به کوهنشینان وزیرستان حتا پس از رفتن «شف» (رییس) خود اسلحه می رسانید. در آتیه منابع باقی مانده از کابل به چین انتقال داده شد.

ناکامی هیات نیدر مایر-هنتیگ در افغانستان دیگر نمی توانست آمادگی آلمان را برای «لشکرکشی کبیر هندی» متوقف سازد. طراح پلان این لشکرکشی رییس ستاد کل آلمان-لیودن دورف بود که پیشنهاد نمود از اسیران مسلمانان و هندی گرفته شده در جبهه های شرقی و غربی، سپاه ویژه یی برای حمله به هند تشکیل داد. پیشنهاد لیودن دورف را پذیرفتند و در نزدیکی برلین اردوگاه های ویژه یی ایجاد کردند که مقارن با پایان 1916 پنجاه هزار هندی، پشتون و عرب و چهل هزار مسلمان از ترکستان روسیه گرد آورده بودند.

فرماندهی آلمان در نظر داشت از این اسیران جنگی سپاه چهل هزار نفری یی را برای تهاجم از طریق گستره ماورای قفقاز و خیوه، بخارا و افغانستان ایجاد نماید. آلمان برنامه ریزی کرده بود پس از اشغال این دولت ها، قیمومیت خود را بر آنان تثبیت و بی درنگ آغاز به تهاجم به هند نماید.

در برلین می پنداشتند که کمک موثری به سپاهیان مهاجم آلمانی خیزش 110 هزار اسیر آلمانی و اتریشی در ترکستان روسیه خواهد بود.⁷⁸

پس از رفتن آلمانی ها حکومت استعماری انگلیس در هند و امیر افغانستان مساعی خود را برای جلوگیری از خیزش سراسری قبایل مرزی پشتون هماهنگ نمودند. این یک امر بسیار دشوار بود چون آوازه ها در باره آغاز جهاد در برابر بریتانیای کبیر در سراسر نوار مرزی هند و افغانستان پخش گردیده بود. حبیب الله نمی توانست آن را با ترس از برانگیختن تنفر افغان ها آشکارا تکذیب نماید. به همین دلیل، او خطر نکرد جلو پویایی های پرشور و پر هنگامه برادر خود- نصر الله خان و عمال ترک ها را در میان قبایل در تابستان 1916 بگیرد.

ترک ها که شمار چشمگیر آنان در افغانستان مانده بودند، پس از رفتن نیدر مایر و هنتیگ، موفقانه در میان پشتون های افغانستان و هند بریتانیایی کارزار تبلیغی گسترده یی را در دفاع از خلافت به راه انداخته و پیش می برند. در ماه جولای 1916 روس کیپل-کمیسار ارشد استان مرزی شمال باختری و اگنت سیاسی در خیبر به سمله (به اقامتگاه نائب السلطنه هند) در باره پویایی های ترک ها در باجور و تیراه (تیراخ) گزارش داد.⁷⁹ در همین ماه ترک ها به وزیرستان جنوبی و ناحیه نزدیک به چمن آمدند.⁸⁰ پویایی های آنان در میان میعودها و وزیری ها موفقیت آمیز بود: در وزیرستان هر آن می توانست خیزش های ضد بریتانیایی آغاز گردد.

⁷⁸ رئیچکا، ای. و. در مهمانی امیر افغانستان، مسکو، 1935، صص. 85-87.

⁷⁹ سمله- اقامتگاه نائب السلطنه هند بریتانیایی.

⁸⁰ Adamec L.W. Op.cit.P.98.

در جانب افغانستان همین گونه اوضاع انفجار آمیز پدید آمده بود: روحانیون قندهار در باره آغاز جهاد تصمیم گرفتند. حکومت های محلی افغانی در نواحی مرزی از این فراخوان علمای قندهار پشتیبانی کردند.⁸¹ برای نمونه، سرپرست ولایت خوست- شاه بزرگ با زیر پا گذاشتن فرمان امیر مبنی بر حفظ صلح در مرزها در اگست 1916 تهاجم لشکر بزرگی را در گستره هند بریتانیایی سازماندهی کرد.⁸² در خود وزیرستان در اکتبر 1915 خیزش بزرگ وزیری ها به رهبری فضل الدین در گرفت. سراسر سال 1916 فرماندهی بریتانیایی ناکامانه می کوشید خیزش را که بیم آن می رفت که به دیگر نواحی نوار قبایل پشتون پخش گردد، سرکوب نماید.⁸³

تنها مثنی هوادار انگلیس امیر افغان به حکومت بریتانیا اجازه داد خیزش مسعودی ها به تعویق بیفتد. حبیب الله خان شتابزده نمایندگان خود را نزد قبایل مرزی گسیل داشت و به آن ها اعلام داشت که «اعلام خودسرانه جهاد در برابر انگلیس بدون اجازه او مردود است».⁸⁴

این هشدار امیر که پشتون های خاوری او را پیشوای روحانی خود می شمردند، قبایل وزیرستان را از آغاز جهاد باز داشت. تابستان سال 1916 برای انگلیسی ها اوضاع بس خطرناکی در ناحیه خیبر بروز نمود. در مرز منطقه پیشاور، نزدیک به یک سال می شد که شورش مومندی های کوهستانی به رهبری تورنگزایی ادامه داشت که با آن که فرماندهی انگلیس 9000 سپاهی را گماشته بود، مگر گماگان نمی توانست به پیروزی دست یابد.⁸⁵

برای تقویت محاصره مومندی های کوهستانی، انگلیس در نتیجه معامله با خان های مومند باشنده همواری ها به همکاری آن ها ملیشای (شبه نظامیان) مومندی را ایجاد نمود. این تدبیر به حکومت بریتانیا امکان داد پیشاور را از یورش های دسته های تورنگزایی دفاع نماید. حکومت بریتانیا پیروزمندانه با پویایی های ترک ها در میان افریدی ها مقابله کرد. در ماه جولای 1916 فرستادگان ترکی به همراهی گریزیان افریدی نیز نزد این قبیله آمدند.⁸⁶

ترک ها به افریدی ها پیشنهاد نمودند که تابعیت عثمانی را بپذیرند و بی درنگ جهاد علیه بریتانیای کبیر را آغاز کنند. مگر محترمانه پاسخ رد دریافت داشتند. افریدی ها تنها به شرط دریافت کمک راستین آماده بودند قیام ضد بریتانیایی را آغاز کنند. از همین خاطر انگلیسی ها شتابزده دژ جمرود در گذرگاه خیبر را تحکیم بخشیدند.

⁸¹ Ibid.P.100.

⁸² . Adamec L: W: historical and political Who of Afghanistan. Graz 1975. P.232

⁸³ .Watteville H.Waziristan1919-1920. Campaigns and their Lessons. L., 1925.p.35.

⁸⁴ . تیمور خانف، ص 178.

⁸⁵ . Elliot j. Op.cit. P. 176.

⁸⁶ . Adamec L.W. Afghanistan 1900-1923. P. 98.

مقارن با بهار 1917 سپاهیان انگلیسی هنوز هم نتوانسته بودند خیزش مومندها و وزیری ها را سرکوب نمایند و در ماه مارچ دیگر مسعودها نیز دست به شورش زده بودند. به تاریخ اول ماه مارچ لشکر سه هزار نفری آنان پست نظامی سرویکا را به محاصره کشیدند. فرماندهی انگلیسی ها برای نجات دژها و پاسگاه های خود تیپ دیره جات را از تنک به گومل گسیل داشتند که موفق گردید محاصره سرویکای را بشکناند. چنانی که رخدادهای بعدی نشان دادند، پیروزی ها موقت بودند. چون پس از بازگشت تیپ به تاریخ 9 می مسعودها بار دیگر این پست نظامی را محاصره کردند. امیر افغان در وضع دشواری قرار گرفت. شورش در وزیرستان می توانست به شورش همه قبایل پشتون در برابر انگلیس و خود او مبدل گردد. از همین رو، حبیب الله بی درنگ به حکومت بریتانیا در هند نامه یی فرستاد با خواهش این که در برابر مسعودها دست به لشکرکشی های بزرگ سرکوبگرانه نیازند. چون «این کار می تواند به او مزاحمت کند از خیزش سراسری قبایل مرزی که می تواند هر دو کشور را به جنگ بکشاند، جلوگیری نماید».⁸⁷

اوضاع در وزیرستان به آن پیمانۀ خطرناک بود که انگلیسی ها با آن هم ناگزیر گردیدند خطر کنند و تابستان 1917 یورش بزرگی را در وادی هایسورا آغاز نمایند. هرگاه این کار را نمی کردند، تهدید تکرار رخدادهای سال 1897 واقعی می گردید. سپاهیان انگلیسی زیر فرماندهی جنرال بینون دو ماه با حمایت نیرومند هوایی در برابر مسعودها در گیر جنگ بودند. تنها به تاریخ ده اگست جرگه مسعود ها فیصله کرد دست از مقاومت بردارند و با بریتانیا موافقتنامه صلح را امضاء نمایند.⁸⁸

به سال 1917 انگلیسی ها به یاری نیروی هوایی موفق گردیدند خیزش مومندها را که هوایماهای انگلیسی را «فرشتگان مرگ» می خواندند، سرکوب نمایند. سر از این لحظه در مرز شمال- باختری هند بریتانیایی تا پایان جنگ جهانی اول خیزش های بزرگ برنخاست.⁸⁹

با بررسی نتایج رخدادهای سال های 1914-1917 در مرزهای هند و افغانستان روشن می گردد که آلمان تلاش می ورزید از مبارزات رهایی بخش پشتون ها به مقصد تضعیف بریتانیا بهره برداری نماید که تا جایی موفق هم گردید: انگلیس با ترس از تهدید شورش قبایل در مرز هند و افغانستان، نه تنها یک هنگ را هم بر نداشت، بل نیز ناگزیر گردید سپاهیان را هم که باید به جبهه اروپا می فرستاد، بدانجا گسیل دارد.

⁸⁷Ibid. P.99.

⁸⁸ . Watteville H.Op.cit.P.38-42.

⁸⁹ . Elliot j. Op.cit.P. 176, Sykes P. Op.cit. P.263

بخش چهارم جنگ سوم افغان و انگلیس: شکست سنگین انگلیسی ها از پشتون ها

مناسبات میان بریتانیا و افغانستان بی درنگ پس از پایان جنگ جهانی اول سر از نو تیره گردید. دلیل آن همان شد که بود- نوار قبایل «آزاد» پشتون. امیر حبیب الله خان در ازای مشی هواداری از انگلیس در سال های 1914-1918 از لندن آغاز به خواستن این کرد که به افغانستان استقلال بدهد و زمین هایی پشتون های خاوری را باز گرداند.⁹⁰

چندی پس از این، حبیب الله خان کشته شد و پسرش امان الله بر اورنگ پادشاهی افغانستان نشست که بی درنگ استقلال کشور خود را از انگلیس اعلام کرد. این بود که جنگ سوم افغان و انگلیس ناگزیر گردید و به تاریخ سوم ماه می 1919 سپاهیان افغانی از طریق گذرگاه خیبر آغاز به تهاجم به سوی پیشاور نمودند.⁹¹ روز دیگر بریتانیا در برابر افغانستان اعلام جنگ کرد.

آغاز اقدامات جنگی، آژیری گردید برای خیزش تازه ضد انگلیسی پتان های مرزی هند بریتانیایی. فیرز تیتلر- سفیر پیشین بریتانیای کبیر در کابل، در خاطرات خود ارزیابی دقیقی از اوضاع در نوار قبایل «آزاد» پشتون پس از آغاز جنگ با افغانستان داد: «کنترل بریتانیا بر نوار مرزی طی چند روز «ناپدید» گردید».⁹² این بود که زمینه مساعدی برای آغاز تهاجم سپاهیان افغانی به هند بریتانیایی فراهم آمد. تصرف پیشاور، هدف اصلی فرماندهی افغان بود که تنها با کمک لشکرهای قبایل مرزی که شمار شان به 200 هزار ستیزه جو می رسید و از جمع آنان 80 هزار تن با تفنگ های مدرن چند تیر

⁹⁰ .Adamec L.W. Afghanistan 1900-1923 P.104-105.

⁹¹ . غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مسکو، 1987 ترجمه روسی.

⁹² .Fraser- Tytler W.K. A Afghanistan A Study of Political Developments in Central and Souther Asia L., 1975 P.191.

مجهز بودند، عملی بود. این کاملاً بسنده بود تا بر ارتش بریتانیا یک رشته ضربات جدی زد.⁹³

از این رو، لرد چلمسفورد- نایب السلطنه هند بی درنگ پس از آغاز به اقدامات رزمی در مرزهای هند و افغانستان کرد. او به روس کیپل- کمیسار ارشد استان مرزی شمال باختری فرمان داد «از پخش پول صرفه نکنید. محض برای این که جلو شورش قبایل گرفته شود»⁹⁴

در پی آن گریز گروهی پشتون ها از دسته های «تفنگداران خیبر» آغاز گردید. افریدی ها نمی خواستند در برابر هم قبیله یی های خود بجنگند. پس از چندی از 1200 سرباز تنها کمتر از 200 تن نزد انگلیسی ها ماندند که هر آن آماده گریز بودند تا با تفنگ در دست به شورشیان بپیوندند.⁹⁵ سپاهیان افغانی با همکاری افریدی ها بدون مانع به نزدیک دژ بریتانیایی لندی کتل رسیدند و استیشن پمپ آبرسانی را که به پادگان انگلیسی در خیبر آب آشامیدنی کوهی می داد، تسخیر کردند.⁹⁶ در گرمای 60 درجه یی و به دلیل نبود آب آشامیدنی، در میان سپاهیان انگلیسی بیماری کولرا واگیر شد. فرماندهی بریتانیا می دانست که بایسته است هر چه سریع تر افغان ها را از خیبر بیرون راند. مگر هیچ کاری از دستش بر نمی آمد. چون سپاهیان را به گونه عاجل برای سر کوب شورش که به پختگی رسیده بود، در پیشاور نیاز داشت.

در پایتخت استان مرزی شمال باختری به رهبری آمر پست خانه- حیدر خان خیزش آماده می شد که در آن در برنامه بود تا هفت هزار پشتون مسلح برای تصرف ایستگاه راه آهن، ایستگاه رادیو و دیگر تاسیسات مهم نظامی اشتراک ورزند. هنگامی که «توطئه» پیشاور به حکومت بریتانیا روشن گردید، شهر را با سپاهیان خود به محاصره کشید و در خود شهر حالت نظامی مقرر گردید. انگلیسی ها برای در هم شکستادن اراده باشندگان شهر به مقاومت، همچنان آب را به روی آنان بستند.⁹⁷ اقدامات قاطعانه روس کیپل توانست به سرعت اوضاع را در شهر با ثبات گرداند.

ارتش بریتانیا تنها به تاریخ 11 ماه می توانست در برابر سپاهیان افغان در خیبر دست به پاتک بیازد. انگلیسی ها به سرعت افغان ها را از آن جا راندند مگر نتوانستند پیش تر از آن بروند. چون هنوز در آغاز نبردها فرماندهی بریتانیا ناگزیر گردیده بود نیمی از از سپاهیان خویش را در برابر قبایل شورشی به کارزار بیاورند. روشن گردید که برای کنترل بر این گذرگاه بایسته است تا یک لشکر کامل را در آن جا گذاشت. همچنان تهدید حمله قبایل مرزی بر پیشاور کماکان به قوت خود مانده بود که به آن از سوی شمال آن چند لشکر بزرگ کوهنشینان روان بوند و در یک سخن، سپاهییانی که برای حمله به

⁹³ . Heathcote T. A. The Afghan s War 1839-1919. L., 1980. P. 177.

⁹⁴ . خالفین، سپیده آزادی بر فراز آسمان کابل، مسکو، 1985، ص185.

⁹⁵ . همان جا،

⁹⁶ . Heathcote T. A. Op. cit. P. 172.

⁹⁷ . Ibid.

درون خاک افغانستان لازم بودند، درگیر جنگ چریکی دست و پا گیر با پتان ها شده بودند.

اوضاع بیشتر بحرانی برای انگلیسی ها در بخش جبهه جنوبی پدید آمده بود: وزیری ها به پا خاسته و مسعودها، بخش بزرگ وزیرستان را هنوز در آستانه لشکرکشی ارتش افغانستان از سپاهیان بریتانیایی پاکسازی نموده بودند. دسته های شبه نظامیان قبیله پی که از سوی انگلیسی ها از مردان قبایل بومی ایجاد گردیده بود، با سلاح در دست به افغان ها پیوستند. فرماندهی انگلیسی برای آن که پادگان های مستقر در دژها و پاسگاه های جداگانه را از آتشباری نجات دهد، دستور عقب نشینی داد که به زودی به گریز سراسیمه وار مبدل گردید. نه تنها پاسگاه های کوچک، بل نیز چنین دژهای بزرگ انگلیسی مانند وانه از سوی قبایل شوروشی اشغال گردید.⁹⁸

برای سپاهیان افغانی به فرماندهی جنرال نادر خان تنها این کار مانده بود که موفقیت به دست آمده [از سوی قبایل] را توسعه بخشند و ضربه نوی بر مهمترین دژ انگلیسی ها- تل وارد بیاورند. به تاریخ 27 ماه می 1919 محاصره تل از سوی ارتش نادر خان آغاز گردید. خالفین- تاریخ نویس سرشناس شوروی می نویسد: «رخنه ناگهانی ارتش افغانستان و چریک های قبایل از طریق کوه های سلیمان همه سیستم نقاط اتکایی بریتانیای را در شمال باختری هند به مرز شکست رسانیده بود. کرم و تورغای، سپین وام و میرانشاه به افغان ها تسلیم شدند. تل که منبع آبرسانی آن قطع شده بود، در آستانه سقوط قرار گرفته بود»⁹⁹.

فرماندهی انگلیس به بسیار دشواری توانست به تاریخ یکم جولای 1919 محاصره تل را در هم بشکند. در روز بعد انگلیس و افغانستان آتش بس کردند و مصالحه امضاء نمودند. این گونه، سومین جنگ افغان و انگلیس به پایان رسید. این کار به سود هر دو جانب بود. افغانستان به دلیل عقب ماندگی خود نمی توانست به جنگ ادامه بدهد و انگلیس نمی توانست در این جنگ به پیروزی برسد. چون در پشت جبهه ارتش بریتانیا تهدید درگرفتن خیزش نیرومند باشندگان استان مرزی شمال باختری و پنجاب می رفت. افغانستان توانست در این کشاکش با بریتانیای کبیر به یاری قبایل مرزی بییستد. لشکرهای قبیله پی سپاهیان بریتانیایی را درگیر ساختند و به آنان امکان ندادند در برابر افغانستان دست به تهاجم بزنند (در واریانت خبیر) و با تصرف مهم ترین دژهای انگلیسی راه را برای پیشروی نیروهای افغانی در اعماق هند بریتانیایی هموار ساختند- به گونه پی که در وزیرستان چنین رخ داد.

بر اساس قرار داد صلحی که به تاریخ هشتم اگست 1919 در راولپندی بسته شد، انگلیس با اکراه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. **مگر سرزمین های پشتون های خاوری بر اساس این قرار داد در هند بریتانیایی ماند.** از همین رو، مبارزه ضد بریتانیایی پشتون ها ادامه پیدا نمود. مرکز اصلی قیام پتان ها کماکان وزیرستان مانده بود. وزیری ها و

⁹⁸. گوردون، پولونسکیا ل. ار. **جنگ افغانستان به خاطر استقلال و اشتراک قبایل مرزی پشتون در آن (1919-1921)** // افغانستان مستقل، مسکو، 1958، صص 256-258.

⁹⁹. خالفین، ص 189.

مسعودها با تکیه به کمک افغان ها اسلحه و مهمات پیوسته بر سپاهیان انگلیسی یورش می بردند. نیروهای متحده آن ها که شمار شان به 55000 رزمنده می رسید، تا نوامبر 1919 به فرماندهی بریتانیا مجال ندادند دست به تهاجم بزنند.¹⁰⁰

انگلیسی ها تنها با ایجاد گروه بندی 62000 نفری با پشتیبانی 52 فروند هواپیما به تاریخ 17 نوامبر آغاز به تهاجم به وزیرستان شمالی نمودند و بخش جنوبی دره توچی را گرفتند. تقریباً همزمان با آن اقدامات رزمی در وزیرستان جنوبی در گرفت.

حکومت استعماری هند در آغاز کارزار در وزیرستان بر آن بودند که این بار به استقلال وزیری ها و مسعودها برای همیشه پایان خواهند داد. در پی آن، برنامه ریزی شده بود که سراسر نوار قبایل آزاد را در ترکیب حوزه های اداری بیاورند.¹⁰¹ مگر مقاومت سرسختانه قبایل وزیرستان انگلیسی ها را وادار ساخت از این طرح ها صرف نظر نمایند. تنها طی 30 روز نخست تهاجم بریتانیایی ها، سپاهیان انگلیسی بیست بار با کوهنشینان درگیر نبرد گردیدند. آن ها مجبور بودند به هر دره و هر گردنه با کاربرد هواپیماهای جنگی و توپخانه سنگین یورش ببرند. تنها کوه سیدان را در دسامبر 1919 توانستند پس از بیست و پنج پرواز رزمی بگیرند.¹⁰²

وضعیت سپاهیان بریتانیایی بسیار پیچیده و خطرناک بود. چون «پشت جبهه» نداشتند و از هر سو روز و شب مورد شلیخون ها قرار می گرفتند. تنها طی سال 1920 پشتون ها 611 یورش مسلحانه در برابر یگان های انگلیسی انجام داده بودند. اکثر لشکرهای وزیری ها و مسعودها ضرباتی بر دشمن از خاک افغانستان وارد می کردند و سپس به سرعت پشت سر سپاهیان غیر منظم قبیله یی افغان پنهان می شدند. سپاهیان افغانستان به فرماندهی شاه دوله حتا پس از قرار داد صلح راولپندی از دژ وزیرستان وانه دفاع می کردند و مشارکت پویایی در نبردها در برابر سرکوبگران داشتند. از این رو، این دژ آخرین جایی بود که سپاهیان انگلیسی در دسامبر 1920 آن را گرفتند.¹⁰³

پس از این، وزیری ها و مسعودها دست از مقاومت بر داشتند و با حکومت استعماری موافقت نامه یی را به امضا رسانیدند که بر اساس آن ، همه سلاح های به دست آورده از انگلیسی ها را دوباره باز گردانیدند و جریمه بزرگی پرداختند. به نوبه خود انگلیسی ها تعهد سپردند کاری به خودگردانی قبایل نداشته باشند و در نوار قبایل آزاد مالیه وضع نمایند.¹⁰⁴

¹⁰⁰ .Watteville H. Waziristan 1919- 1920 . Campaigns and their Lesson. L., 1925. P. 25,66.

¹⁰¹ . گوردون- پولونسکایا، صص. 267-259.

¹⁰² . Watteville H. Op. cit. P. 112-1123.

¹⁰³ . Miler C. Khyber: British Indians North- West Frontier. N. Y., 1977.P.331

و نیز گوردون پولونسکایا ل. ار. ص 266.

¹⁰⁴ . همان جا، ص. 267.

این گونه، کوهنشینان به یاری مبارزه قهرمانانه خود بار دیگر استقلال خود از انگلیس را پاسداری کردند. «اقدام پلیسی در وزیرستان»- به گونه پی که کارزار سال های 1919- 1921 رسماً چنین خوانده می شد، در برابر وزیری ها و مسعودها برای خزانه انگلیس 110 میلیون روپیه هزینه برداشت.¹⁰⁵ هنگام اجرای آن، سپاهیان بریتانیایی 2000 کشته و زخمی دادند.¹⁰⁶ زیان بزرگی را به انگلیسی ها همچنان ابییدمی کولرا رسانید که به خاطر آن تلفات آن ها به شدت افزایش یافته بود.

جنگ سوم افغان و انگلیس 1919 و خیزش قبایل پشتون ثابت گردانید که مشی کرزن که شالوده آن متکی بر حفظ مرز هند و افغان به کمک شبه نظامیان قبایلی بود، با شکست رو به رو گردید. پشتون های خاوری بار دیگر ثابت ساختند که کلید «دروازه های هندوستان» در دست های آنان است. بایسته است همچنان خاطر نشان ساخت که پیروزی سپاهیان نادر خان در بخش جنوبی جبهه به یاری توپخانه کروپ که در آستانه جنگ جهانی اول امیر حبیب الله خان از آلمان خریداری نموده بود، ممکن گردید. افزون بر این، افسران آلمانی و اتریشی، هنگامی که ضد حمله سپاهیان بریتانیا آغاز گردید، کمک نمودند تا اوضاع در جلال آباد با ثبات گردد.¹⁰⁷

این گونه، آلمان، در روند جنگ سوم افغان و انگلیس، روی هم رفته توانست ضربه هر چند هم ضعیفی به بریتانیا (بر انگشت افکار آن) بزند. توپخانه آلمانی (هر چند هم با تاخیر) بر دژهای انگلیسی در مرز هند و افغان آتش گشود.

بخش پنجم تهدید نو هند بریتانیایی

¹⁰⁵. نگاهی به مطبوعات انگلیسی و هند // بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند 544، پرونده ویژه 3، کارتن 102.

¹⁰⁶. Miller C. Op.cit.P.332.

¹⁰⁷. گزارش رایزن (آتشه) نظامی نخستین میسیون شوروی در افغانستان ب. ن. ایوانف // بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند 495، پرونده ویژه 154، کارتن 26، برگ 153. در سال های جنگ جهانی اول حکومت روسیه اسیران آلمانی و اتریشی را به ترکستان فرستاد که در آن جا شمار آنان به 110 هزار نفر رسیده بود. برخی از آنان به افغانستان گریختند و به خدمت امیر درآمدند که با گرمجوشی کارشناسان نظامی اروپایی را به ارتش خود می پذیرفت. این گونه، در سال 1915 در کابل صدها سرباز و افسر اتریشی- هنگری بودند. نگاه شود به: **رئیسچکا، در مهمانی امیر افغانستان**، مسکو، 1935، ص 87 و همچنان:

Seidt H. Berlin, Kabul, Moskau. Oskar Ritter von Niedermayer und Deutschlands Geopolitik. Munchen, 2002. S. 88.

برنامه های آلمانی ها در زمینه وارد آوردن ضربه بر هند از راه افغانستان عملاً به روسیه شوروی که می خواست به هر بهایی که شده دشمن خونی خود- بریتانیای کبیر را تضعیف نماید، به ارث رسید. به محضی که در جنوری 1919 ارتباط میان جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی با جمهوری ترکستان شوروی احیا گردید، رهبری بلشویکی تصمیم به بستن پیمان تهاجمی با افغانستان در برابر انگلیس گرفت. امان الله خان که در مسکو، در باره جلوس وی بر اورنگ شهریاری، زمان مدیدی هیچ چیزی روشن نبود، نیز به یک متحد در برابر بریتانیا نیاز داشت. از این رو، امیر نو در آغاز 1919 نخستین هیات افغانی را به ریاست مولوی برکت الله [هندی-گ.] به مسکو گسیل داشت. همچنان نیکلای براوین- نخستین فرستاده شوروی به کابل، به تاشکنت رسید.

دیپلمات پیشین روسیه تزاری که زمان درازی در ایران کار کرده بود، چندین زبان خاوری را می دانست و در اوضاع سیاسی در خاور میانه خوب وارد بود. او نیک می دانست که هدف اصلی سیاست انگلیس در این منطقه- ایمن ساختن تسلط و سیطره اش در هند از هر گونه **اقدامات** خصمانه است. شاید، او مانند همه آدم های خردمند در آغاز سده بیستم ناگزیری درگرفتن جنگ میان «انتانت» و «اتحاد سه گانه» را پیش بینی می کرد. برای او دشوار نبود همچنان پیش بینی نماید که آلمان دست به کدامین اقدامات در ایران و افغانستان خواهد یازید. از این رو، او به دلیل انگیزه های **جاه طلبانه**، خواهان تقرر خود چند سال به حیث معاون قونسلگری در استان سیستان ایران در نزدیکی مرز افغانستان بود. هر چه بود، براوین بر آن سنجش داشت تا بالاروی خود را از نردبان مدارج کاری در شکار هیات پنهانی آلمانی به کابل تسریع بخشد. مگر، هنگامی که در ماه اگست 1915 اسکار فن نیدرمایر و هنتیگ توانستند به افغانستان رخنه نمایند، کار در سیستان جذابیت دلچسپی پیشین خود را از دست داد.

پس از اکتبر 1917 براوین یگانه دیپلمات تزاری در ایران بود که حاکمیت شوروی را به رسمیت شناخت که او را به سمت نماینده تام الاختیار خود در تهران گماشت. به سال 1918 او درفش سرخ را بر ساختمان سفارت روسیه در پایتخت ایران بر افراشت. مگر به زودی به دلیل انتریگ های انگلیس ناگزیر گردید به مسکو برود.¹⁰⁸ وانگهی، [هنگامی که موضوع گماشتن نماینده در کابل مطرح گردید-گ.]، چیچیرین-کمیسار خلق در امور خارجی، نامزدی براوین در سمت نخستین نماینده تام الاختیار شوروی در افغانستان را تایید نمود.

¹⁰⁸ . برای آشنایی بیشتر با کارنامه براوین، نگاه شود به:

گینس، و. معاون قنصل و. ودینسکی، **ماموریت در پارس و خان نشین بخارا (1906-1920)**، مسکو، 2003، صص 71-83؛

گزارش رفیق ایوانف در باره نخستین سفارت فدراسیون سوسیالیستی روسیه شوروی و جمهوری ترکستان در افغانستان در 1919 // بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 25859، پرونده ویژه 2، کارتن 110، برگ 1.

... و نیز ولودارسکی م.، **شوروی ها و همسایگان جنوبی شان ایران و افغانستان**، ترجمه: عزیز آریانفر.

در تاشکنت آمدن دیپلمات پیشین تزاری از سوی حکومت جمهوری ترکستان شوروی بسیار منفی ارزیابی گردید. روشن است کسی نمی توانست این را که براوین- دیپلمات حرفه پی و خاورشناس بزرگی است را زیر سوال ببرد. مگر او، به باور رهبری ترکستان، عنصر بیگانه از دیدگاه عقیدتی بود. در رابطه با این، در تاشکنت تصمیم گرفتند برای کنترل بر نماینده تام الاختیار در ترکیب سفارت چند نفر حزبی طرف باور و اعتماد: ک. کولیکف، م. زیبارف، جنابی و آ. علویانی و بوریس ایوانف- رییس ستاد کل جمهوری ترکستان شوروی را شامل سازند. ایوانف وظیفه گرفت موافقت امیر را برای عقد پیمان تهاجمی- تدافعی در برابر انگلیسی ها به دست آورد.¹⁰⁹ افزون بر این، به ایوانف فرمان داده بودند هرگاه براوین خابین از کار برآید، او را بکشد.

به تاریخ یکم جولای 1919 هیات نظامی- دیپلماتیک شوروی از مرز افغانستان گذشت. مگر، در ماه اگست، هنگامی که امان الله خان دیگر قرار داد صلح را با انگلیس عقد کرده بود، به کابل رسید. در راه رسیدن به پایتخت- به کابل، نمایندگان روسیه شوروی با آخرین آلمانی هایی که افغانستان را ترک می گفتند، دیدار بس نمادینی داشتند: آنچه را که آن ها نتوانسته بودند طی سالیان جنگ جهانی اول بکنند، کنون دیگر بلشویک ها تلاش می ورزیدند آن را انجام دهند. به تاریخ 21 اگست 1919 سفارت شوروی به کابل رسید و بی درنگ زیر نظارت شدید حکومت افغانستان که می خواست به گونه اعظمی «مهمانان نو» امیر را تجرید نماید، قرار گرفت. امان الله خان و «حواریون» او می کوشیدند از وخامت دوباره مناسبات با بریتانیا جلوگیری نمایند. چون افغانستان برای یک جنگ دیگر آماده نبود. افزون بر آن، جانب افغانستان به گونه مدلل هراس داشت که اعضای سفارت روسیه شوروی تلاش خواهند ورزید به گرد آوری مدارک استخباراتی بپردازند و همچنان تبلیغات کمونیستی را پیش ببرند. بیداری افغان ها مدلل بود. چون در جمع پاسداران هیات شوروی، ده تن از کمونیست های ترکستانی «برای کار سیاسی در میان افغان ها» حضور داشتند»¹¹⁰.

ایوانف- آتشه نظامی، به نوبه خود، به رغم همه دشواری ها با پویایی به جمع آوری اطلاعات بایسته در کابل پرداخت: در دسترس او مبلغ هنگفت پول، طلا و نقره گذاشته شده بود. پسان ها او به خاطر می آورد: «چنین پول هنگفت، به من این امکان را می داد که به رغم تدبیرهای ویژه گرفته شده برای تجرید ما، به اکتشاف بپردازم. سربازان بر سر این که چه کسانی از آنان مرا همراهی کنند و با من بروند، با هم گلاویز می شدند. چون هر کدام از من پنج سکه بخششی می گرفتند و از همین خاطر بود که ما را می گذاشتند هر آنچه که بخواهیم، بکنیم. من به گونه غیر قانونی نزد ترک ها می رفتم. به پاسگاه های آنان سرکشی می کردم و با افسران شان به گفتگو می پرداختم»¹¹¹.

مگر، همه چیز به این سادگی، به گونه پی که ایوانف نوشته است، نبود. او سه بار از امیر تقاضا کرد تا به او اجازه دهد به گستره قبایل پشتون برود. مگر، هر بار پاسخ رد

¹⁰⁹ بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند 25859، پرونده ویژه 2، کارتن 110، برگ 2.

¹¹⁰ گزارش ایوانف، ب. به کمیسیون ترکستان // بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند 495، پرونده ویژه 1547، کارتن 26، برگ 148.

¹¹¹ گزارش ایوانف، ب. در باره نخستین سفارت شوروی در افغانستان به سال 1919 // بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 25859، پرونده ویژه 2، کارتن 110، برگ 8.

دریافت کرد. در ماه اکتبر 1919 مستشاران نظامی به رهبری ایوانف ناگزیر گردیدند کابل را ترک گویند. چون نتوانسته بودند مهم ترین وظیفه خود- بستن پیمان نظامی با امیر در برابر انگلیس- را انجام دهند.¹¹²

پویایی براوین پیروزمندانه تر بود و منجر به برپایی متاسبات دیپلماتیک میان مسکو و کابل گردیده بود.

در همین راستا، در مسکو، نماینده امان الله خان عمل می کرد. مولوی برکت الله که به سال 1915 با هیات آلمانی به کابل آمده بود و در آن جا با کمک آلمانی ها دست به پی ریزی «حکومت موقت هند» یازیده بود، به خواهش امان الله در اپریل 1919 به پایتخت روسیه رسید. برای آن که در باره کمک حکومت شوروی به افغانستان و همه نیروهای ضد بریتانیایی در آسیای میانه به توافق برسد.

به تاریخ 22 اپریل 1919 برکت الله نخستین یادداشت گزارشی خود را به لنین گسیل داشت که در آن پیشنهاد کرد «به حکومت بلشویکی تسهیلات ارزشمندی در مبارزه با دشمن مشترک بلشویسم و اسلام- انگلیس ارایه می نماید».¹¹³

در این سند همچنان گفته شده بود: «در افغانستان به گونه شگفتی بر انگیزی روند خوشایند اوضاع به گسترش چشمگیر بلشویسم مساعدت می نماید. افغان ها هیچگاهی انگلیس را دوست نداشته اند. مگر انگلیسی ها از راه حمایت پولی سخاوورزانه تاثیر خود را بر فرماندهان افغانی حفظ نموده اند. امیر پیشین- حبیب الله خان هوادار انگلیس بود. اما با این آرزومندی که در میان مردم محبوب باشد، نقش دوگانه یی را بازی می کرد. امیر نو- امان الله خان به انگلیسی ستیزی به نام است. او زیر هیچ عنوانی با انگلیس وارد تعامل نخواهد شد هرگاه چنین کاری ممکن باشد. او دوست نزدیک و بی آلیش ما است و این بدان معنا است که دروازه های هند به روی حکومت روسیه کاملا باز است. هرگاه تنها حکومت روسیه بتواند بی درنگ از تحول اوضاع مساعد بهره برداری نماید».

مولوی برکت الله به حکومت شوروی پیشنهاد نمود تا با امیر نو افغان بر ضد «تسلط انگلیس بر هند» پیمان نظامی ببندد و خواهش کرد یک میلیون پوند استرلینگ و [مقادیری-گ] جنگ افزار برای آماده سازی جنگ با انگلیس به دسترس کابل بگذارد. به باور او، قبایل مرزی پشتون بی چون و چرا به افغانستان خواهند پیوست و «آنگاه انقلاب در هند ناگزیر خواهد گردید». فرستاده امان الله خان می پنداشت که روسیه شوروی [باید-گ] در همه جبهه ها دست به پدافند بیازد و هم به اقدامات پویای نظامی در ترکستان ادامه بدهد و سر انجام دست به مداخله بزند. در این حال، مولوی برکت الله به

¹¹² در باره نخستین تماس های دیپلماتیک میان افغانستان و شوروی نگاه شود به : تیپلینسکی ل.ب.، تاریخ مناسبات افغانستان و شوروی، مسکو، 1988، ص 33-42، و نیز پانین س.ب.، روسیه شوروی و افغانستان 1919-1929، مسکو، 1988، ص 14-32.

¹¹³ یادداشت شماره 1 برکت الله «به حکومت مرکزی روسیه» در باره اهداف و وظایف هیات افغانی تاریخی 22/4/1919 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 090، پرونده ویژه 2، کارتن شماره 1، پوشه 1، برگ های 7-9.

ویژه خاطر نشان می ساخت که «به افغانستان باید سپاهیان با انضباط گسیل شوند که پیشاهنگ آن می توانند یگان های تشکیل شده از مسلمانان باشند».

برکت الله، برای آماده سازی باشندگان ترکستان، افغانستان و گستره قبایل پشتون در مبارزه در برابر انگلیس از بلشویک ها خواهش نمود تا دستگاه های چاپی، حروف انگلیسی و پارسی و نیز کاغذ برای چاپ کتاب ها و کتابواره ها دارای بار مذهبی-سیاسی برای جلب باشندگان مسلمان به سوی ترقی و برای مبارزه با ملاحای تنگ نگر و جاسوسان خودکامه به دسترس بگذارند. در یک سخن، به لنین طرح همه جانبه متحد ساختن مسلمانان آسیای میانه در برابر انگلیس را پیشنهاد نمود. شالوده و تهداب این پیمان می بایستی اتحاد روسیه شوروی با افغانستان می گردید و هدف اصلی آن- راندن انگلیسی ها از هند می شد.

این گونه طرح های ناسیونالیست های هندی همواره در بردارنده سازماندهی خیزش ضد بریتانیایی پشتون ها بودند. اما برکت الله با آگاهی از آغاز زود رس جنگ افغان و انگلیس در تدوین نخستین یادداشت خود به حکومت شوروی بسیار شتاب داشت و از همین رو، در آن به مساله قبایل مرزی به پیمان بایسته بذل توجه ننموده بود. برای زدایش این نارسایی، او همچنان مقاله خود را که هنوز در سال 1913 در توکیو به چاپ رسیده بود، به کاخ کرملن فرستاد. در این مقاله، برکت الله در باره پتان ها چنین نوشته بود: «هرگاه نیرو و دلیری بی را که آنان دارند، با دورنگری بزرگ دولتی آمیخت، برای گرفتن جهان بسنده خواهد بود! در امور داخلی آنان نباید مداخله روا داشت. مگر بایسته است قلب های آنان را در عشق به دولت افغانستان با رشته های برادری اسلامی محکم بست و همان گونه که پیامبر مبلغان و واعظانی نزد قبایل عرب گسیل می داشت، همین گونه بر ماست تا مبلغان خود را به همه قبایل مرزی بفرستیم».¹¹⁴

لنین، به تاریخ 7 ماه می 1919، برکت الله- نماینده غیر رسمی امان الله را پذیرفت. صورت مجلس گفتگوهای رهبر بلشویک ها با مولوی برکت الله را کسی یادداشت نکرد. مگر دشوار نیست گمان برد که چه مسایلی در آن گفتگوها به بررسی گرفته شده بودند. روشن است که لنین در اوضاع جنگ داخلی نمی توانست به برکت الله هندی هیچ گونه کمک راستینی را در برابر انگلیس وعده بدهد. بایسته است خاطر نشان بسازیم که هر دو طرف گفتگو در باره آغاز جنگ افغان و انگلیس آگاهی نداشتند. در این باره حتا در تاشکنت چیزی نمی دانستند. خبرها در باره رخدادهای در افغانستان تا ترکستان با تاخیر بسیار می رسیدند، حال چه رسد به مسکو!

برکت الله و براوین کمبود اطلاعات و نبود دستورهای مشخص و دقیق را با درک همانند هدف اصلی خود جبران می کردند- زدن ضربه خرد کننده به انگلیس نیرومند در هند.

به گواهی اسناد آرشیوی، این پیشاهنگان مناسبات افغانستان و شوروی موفق شدند در ماه مارچ 1919 در تاشکنت دیدار نمایند. به گمان غالب آن ها مهم ترین مسایل را به بررسی گرفتند. روشن است، برکت الله و براوین بستن قرار داد آینده نظامی میان افغانستان و شوروی را چونان صحنه تازه‌یی از «بازی بزرگ» در آسیای میانه ارزیابی می کردند. چنانی که براوین در یکی از نامه های خود به کمیساریای خلق در امور خارجی نوشت: «تاریخ روسیه ثبوت تردید ناپذیری منبی بر تمایل راسخ و از پیش تعیین شده روسیه به سوی خاور و به ویژه به سوی آسیای میانه و هند در دست ما می دهد. دست سرنوشت روسیه تزاری را به سوی هند کشانید و همان دست امروز روسیه شوروی را بدان سو می کشاند. همو در هند باید مسایل جهانی فیصله شود و این مسایل با برخورد روسیه با انگلیس حل می گردد»¹¹⁵.

برپایی مناسبات دیپلماتیک میان جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی و افغانستان ضربه محسوسی بر مواضع بریتانیا در «آستانه هند» وارد آورد. از همان آغاز، اتحاد میان این دو کشور بر شالوده بریتانیاستیزی برپا گردید. روسیه شوروی- خطرناک ترین دشمن هند بریتانیایی می کوشید به دروازه های هند نزدیک شود!

¹¹⁵. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، 19189، پرونده ویژه 1، کارتن 101، پوشه 4، برگ 53.

بخش ششم

افغانستان و جبهه خاوری «انقلاب جهانی»

خبرها در باره آغاز جنگ افغان و انگلیس، لنین و پیرامونیانش را وادار گردانید با برپایی مناسبات دیپلماتیک با افغانستان جدی تر برخورد نمایند.

بلشویک ها نمی توانستند لحظه مناسب و مساعد برای تحکیم موقف خود در «چهار راه آسیا» را فرو گذارند. اتحاد با افغانستان برای روسیه شوروی دورنمای دارای مقیاس جهانی را می گشود. چنین وظیفه بس مسوولانه [بستن پیمان اتحاد با افغانستان-گ.] را لنین می توانست تنها به کس مورد اعتمادش- به یک حزبی آزموده شده بسپارد. بر اوین چنین کسی نبود. از این رو، در کرملن تصمیم گرفتند او را از کرسی نماینده تام الاختیار در کابل تبدیل نمایند. به تاریخ 23 جون 1919 یک بلشویکی قدیمی با استاژ پیش از انقلاب- یاکف (یعقوب) سوریتس گماشته شد.

اعتماد نامه او را لنین خود ویرایش و امضاء کرد و نیز معاون کمیساریای خلق در امور خارجی ل. قره خان¹¹⁶

این سند برهان قاطعی است دال بر آن که در تابستان 1919 لنین اندیشه بهره برداری افغانستان چونان تخته خیز برای صدور انقلاب به آسیای میانه [و هند-گ.] را در سر می پروراند. در اعتمادنامه سوریتس آمده بود: «از نام حکومت کارگری- دهقانی جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی، از سوی شورای کمیساریای های توده یی رفیق سوریتس... به عنوان سفیر فوق العاده و نماینده تام الاختیار روسیه شوروی در آسیای میانه گماشته می شود و وظایفی که به وی سپرده می شود، [تامین-گ.] مناسبات دیپلماتیک با خلق های مستقل بلوچستان، خیوه و بخارا و خلق های هند، کشمیر و تبت که به خاطر آزادی می رزمند، است.

به رفیق سوریتس از سوی حکومت کارگری- دهقانی صلاحیت داده می شود مناسبات مستقیمی با کشورهای موجود و حکومتات رو به تشکل و همه سازمان های انقلابی دارای هدف رهایی خلق های آسیای میانه از تصاحب خارجی؛ برپا نمایند. او صلاحیت دارد نمایندگان خویش را خود بگمارد. وارد گفتگوهای مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق نمایندگان خود شود و موافقت نامه ها و اسنادی را از نام حکومت کارگری- دهقانی با تایید حکومت مرکزی در مسکو با آن ها امضاء نماید»¹¹⁷.

از دیدگاه محتوای خود، این سند بیشتر با اعتبار نامه یک کمیسار همخوانی دارد تا یک سند دیپلماتیک و استوارنامه یک سفیر و چنین به چشم می خورد که در اعتماد نامه سخن بر سر توده های یک منطقه بزرگ است. در حالی که در باره حکومت اعلیحضرت امان الله یک کلمه هم نیست! همه چیز در جای خود قرار می گیرد هرگاه در سنجش داشته باشیم که سوریتس همزمان به عنوان نماینده انترناسیونال کمونیستی سوم (کمینترن) در

¹¹⁶ .تپلینسکی ل. ب.، تاریخ مناسبات افغانستان و شوروی، مسکو، 1988، ص. 42.

¹¹⁷ . مناسبات افغانستان و شوروی، 1919-1969، مسکو، 1971، صص. 13-14.

افغانستان و کشورهای همسایه آن گماشته شده بود. از سوی رهبری بلشویکی یادآوری در باره یک شهریار خاور زمین در چنین اوضاعی دست کم غیر منتظره بود. بایسته است همچنان خاطر نشان ساخت که همه سفیران بعدی شوروی در کابل تا سال 1943 به این یا آن پیمانۀ مکلفیت های دیپلماتیک خود را با کار غیر قانونی بنا به دستور کمینترن یکجا پیش می بردند.

روشن است، طرح های بزرگ برکت الله و دیگر ناسیونالیست های هندی، بر لو ترتسکی- کمیسیار خلق نیروی دریایی که پیشنهاد کرده بود «جبهه» انقلاب جهانی را در آسیا بگشایند، تاثیر بزرگی می گذاشتند.

هر چه بود، رهبر منشویک ها در نامه تاریخی 5 اگست 1919 خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) چنین تصویب کرد: «در لحظه کنونی، راه به سوی هند برای ما می تواند نسبت به «مجارستان شوروی» بیشتر هموار تر و کوتاهتر باشد.»¹¹⁸

به باور او، «راه به سوی پاریس و لندن، از طریق شهرهای افغانستان، پنجاب و بنگال می گذرد». برای رسیدن به این هدف، ترتسکی بایسته می پنداشت پایگاه های انقلابی بی در ارال و در ترکستان برای آماده سازی تهاجم از طریق افغانستان به هند، ایجاد شود.

در سپتامبر 1919 ترتسکی با پافشاری هرچه بیشتر از کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) خواستار صدور فیصله برای ایجاد «پایگاه جدی نظامی» برای «تهاجم ممکنه ما به سوی جنوب» گردید.¹¹⁹ اسناد آرشیوی بر آن گواهی می دهند که این بار کمیسار خلق در امور نظامی و نیروی دریایی، از کمیته مرکزی اجازه برای گسیل مقادیر بزرگ جنگ افزار به آسیای میانه را به دست آورد. در ماه سپتامبر 1919 به دستور ترتسکی 25 هزار میل تفنگ ... برای واگذاری بی درنگ به حکومت افغانستان به ترکستان گسیل گردید.¹²⁰

مقارن آن زمان، در مسکو دیگر مدت ها بود که می دانستند که جنگ افغان و انگلیس به پایان رسیده است. مگر در کرملن امیدواری را از دست نداده بودند که بتوانند بار دیگر پای افغانستان را در درگیری با بریتانیا بکشانند. لنین، به تاریخ 16 اکتبر 1919 رهنمودی به تاشکت گسیل داشت که در آن به رهبری جمهوری ترکستان شوروی هدایت داده شده بود که بی درنگ دست کم یک پایگاه کوچک مگر مستقل را در ترکستان ایجاد

¹¹⁸ نامه ترتسکی به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) در باره آماده سازی عناصر سمت گیری «آسیایی» تاریخی 1919/8/5، // کمینترن و ایده انقلاب جهانی، اسناد، مسکو، 1988، صص. 145-149.

¹¹⁹ نامه ترتسکی به کمیته مرکزی حزب کمونیست (شاخه بلشویکی)، تاریخی 1919/09/20، // همان جا، ص 149.

¹²⁰ نامه برکت الله به امان الله خان، تاریخی 26.05.1920 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، 090، پرونده ویژه 3، کارتن 1، پوشه 13، برگ 11.

کرد که در آن بتوان گلوله تولید کرد (دستگاه های تولید آن را گسیل می داریم)، اسلحه و تجهیزات را ترمیم کرد و به استخراج زغالسنگ، نفت و آهن پرداخت».¹²¹ افزون بر این، به ش. ایلپاوی- عضو شورای نظامی انقلابی جبهه ترکستان و صدر کمیسیون ترکی دستور داده شد پیوندهای «شدیدا پنهانی یی» را با کشورهای جنوب «از طریق هند» برپا نماید. برای انجام دستورهای آخری لنین بایسته بود کانال های مطمئن ارتباط با هند را ایجاد کرد. در این کشور شبکه غیر قانونی تنید و تنها بعد از آن تلاش ورزید شبکه های جاسوسی را به نواحی دورتر جهان گسیل داشت. در یک سخن، انجام دستور «پیشوای پرولتاریای جهان» حتا در مرحله آماده سازی امری بسیار دشوار و خطرناک بود. مگر، با باز شدن «دهلیز افغانی» این دشواری ها به پیمانہ چشمگیری کاهش یافتند.

در ماه اکتبر 1919 هنگامی که حکومت شوروی در مسکو، به رغم دشواری های جنگ داخلی هر چه بود، آماده آغاز صدور انقلاب به آسیای میانه می شد، رهبری جمهوری ترکستان شوروی از دستور کرملن مبنی بر دادن جنگ افزار به افغانستان از ذخایر ناچیز خود و نیز تفنگ هایی که ترتسکی فرستاده بود، سر باز زد. حکومت شوروی در تاشکنت، خود برای مبارزه با باسماچی ها به اسلحه نیاز مبرم داشت. افزون بر آن، بلشویک های ترکستان به امیر افغان اعتماد نداشتند. برای آنان حتا امان الله خان متفر از انگلیسی ها در ترکستان (که باشندگان آن بنا به اطلاعات استخبارات شوروی، هرگاه او با ارتش خود بدان جا حمله می کرد، با آمادگی از وی پشتیبانی می کردند)، یک دشمن بالقوه بود.

بایسته است خاطر نشان ساخت که نزد حکومت و حزبی های شوروی در آسیای میانه دلایل جدی یی بود تا به دولت افغانستان در آماده سازی اقدامات ضد شوروی در ترکستان مشکوک باشند. امان الله در آغاز فرمانروایی خود آرزو داشت نه تنها سرزمین های پشتون های خاوری، بل نیز قلمرو بخارا، خیوه، فرغانه و واحه پنج را با دژ کوشکا به افغانستان الحاق نماید. امان الله خان در اسناد دولتی آن هنگام، با لقب «سلطان» یاد می شد. پسان ها او را «پادشاه» خواندند»¹²²

در مسکو، به «خودسری» رهبری جمهوری ترکستان شوروی به دیده خشم می نگریستند. به گفته ترتسکی، هواداران گرایش «آسیایی»، برای نمونه، ن. نریمانف- آمر بخش خاور نزدیک مسلمان کمیساریای خلق در امور خارجی، «مساله افغانستان» را عمده ترین مساله در رویارویی روسیه شوروی با بریتانیای کبیر در آسیا می شمرد. او از لنین می خواست مشی پویا تری را در منطقه پیش گیرد. به تاریخ اول ماه نوامبر 1919 در یادداشت مفصل گزارشی خود «در باره مساله افغانستان» به لنین نوشت: «هرگاه یک

¹²¹ به نقل از: دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی)- حزب سراسری کمونیستی بلشویکی و کمینترن 1919-1943، اسناد مسکو، 2004، ص. 31.

¹²² یادداشت گزارشی نماینده با صلاحیت کمیساریای خلق در امور خارجی در ترکستان. د. گوپنر، «وظایف بعدی در آسیای میانه» تاریخی 1920/10/18، پرونده ویژه 51، کارتن 327، پوشه 55030، برگ 2.

هشتم آن چه که تا کنون در باختر به مقصد تبلیغات هزینه شده است، برای همین مقصد در خاور به مصرف رسیده بود، [آن گاه-گ] خاور مسلمان دیگر زیر نفوذ بلافصل ما می بود. ما دو سال آزگار است تنها سرگرم آن هستیم که از راه رادیو اذهان عامه غرب را آماده سازیم. مگر این «اذهان عامه» به خواندن ما به نام «رهزنان» ادامه می دهند. برعکس، خاور از ما خواهش می کند، تمنا می کند تا با آن متحد شویم و به آن کمک نماییم. ما نه تنها به آن توجه نمی کنیم، بل نیز حتا در این کار ضد انقلاب را زیر درفش «پان اسلامیزم» می بینیم».¹²³

نریمانف می پنداشت که تنفر توده های خاور به ویژه افغان ها از انگلیس، برای ما بهترین تکیه گاه است و دشمنان روسیه شوروی هیچگاهی «نخواهند توانست مردم افغانستان را وادار به اقدامات پویا در برابر ما نمایند»¹²⁴ در این پیوند، او پیشنهاد کرد تا روند برپایی مناسبات عادی» میان مسکو و کابل را حتا به بهای واگذاری پاره هایی از خاک کشور به افغانستان سرعت بخشید.

واکنش لنین به پیشنهاد ترتسکی، نریمانف و دیگران دوگانه بود. «پیشوای پرولتاریای جهانی» در نظر نداشت بدون ضرورت بسیار شدید پاره هایی از خاک امپراتوری روسیه را قربانی نماید. مگر، در عین حال نمی خواست امکان کارگیری از نیروی ضد بریتانیایی در خاور را بر ضد انگلیس از دست بدهد. چنین بر می آید که این تصورات یکی از دلایلی گردید که رهبری بلشویکی را بر انگیخت در نوامبر 1919 در مسکو کنگره دوم سراسری سازمان های کمونیستی خلق های خاور روسیه را برگزار نماید که در آن در باره «ایجاد ارتش سرخ انترناسیونالیستی به مثابه بخشی از ارتش بین المللی سرخ» فیصله اتخاذ گردید.¹²⁵

در اواخر 1919 رویکرد روسیه شوروی و کمینترن، بنا به ملاحظات تاکتیکی، به گونه نهایی به گزینه گشایش «جبهه خاوری» انقلاب جهانی گردید. ضربه ارتش سرخ بر متصرفات بریتانیایی در هند، یکی از بخش های اصلی این پلان ها را می ساخت.

بخش هفتم

نماینده «فراتام الاختیار» شوروی برای سراسر آسیا در کابل

به تاریخ 14 دسامبر 1919، سوریتس- نماینده تام الاختیار نو شوروی و همکاران نزدیک او و نیز چندین تن از رهبران ناسیونالیست های هندی به کابل رسیدند. همراه با میسیون شوروی، رییس «حکومت موقت هند»- مهاندار پراتاب با عبدالرب و آچاریا به پایتخت

¹²³ . بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند 2، پرونده ویژه 2، پوشه 210، برگ 7.

¹²⁴ . همان جا، برگ 5.

¹²⁵ . بر گرفته از اسناد : دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب سراسری کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) و کمینترن، سال های 1919-943، اسناد، مسکو، 2004، ص 31 .

افغانستان آمدند. وظیفه اصلی آن‌ها این بود که انقلابیون هندی را در افغانستان سازماندهی کنند و برای انجام پویایی‌های ویرانگرانه در میان قبایل پشتون در برابر بریتانیای کبیر گرد هم بیاورند.¹²⁶

آماده سازی ضربه بر مواضع انگلیسی‌ها در هند، وظیفه اصلی دیپلماسی شوروی در خاور میانه علی‌الخصوص در افغانستان بود. در رابطه با این، همه گام‌های برداشته شده از سوی براوین و سوریتس در کابل در سال‌های 1919-1921 تنها وسیله‌ی برای مبدل ساختن افغانستان به تخته خیز برای صدور انقلاب به هند و کشورهای همسایه آن بود. حتا قرار دادی که به بسیار دشواری میان روسیه شوروی و افغانستان در باره دوستی به امضاء رسیده بود، صرف تنها یکی از ابزارهای تامین «کوریدور افغانی» به سوی مرزهای هند بود و هدف اصلی بلشویک‌ها در آسیای میانه نبود.¹²⁷

افغانستان و شوروی در سال‌های 1919-1921 توان آن را نداشتند که جنگ بزرگ مقیاسی را در برابر بریتانیا آغاز نمایند. از این رو، تلاش می‌ورزیدند پنهانی شورشیان پشتون را برای در هم کوبیدن انگلیس [در یک جنگ فرسایشی در هند-گ.]، حمایت نمایند. این جنگ «سیاه» پنهانی برای هر دو جانب سودمند بود. در این حال، برای امان الله خان و پیرامونیان او اهمیت حیاتی داشت برای جلوگیری از کشاکش‌های نو با انگلیسی‌ها هر آن چه را که ممکن بود، انجام دهند تا نمایندگان روسیه شوروی با رهبران قبایل مرزی پشتون تماس‌های مستقیم نگیرند.

در این پیوند، گفتگوهای افغان-شوروی در کابل عملاً در تجارت بر سر مقدار طلا و اسلحه‌ی بی‌که افغانستان می‌خواست در ازای ترانزیت اسلحه شوروی و آثار تبلیغی به نوار «آزاد» هند بریتانیایی، به دست بیاورد، تبدیل گردیدند. تصادفی نبود که ناهمگری میان سوریتس و براوین که سرسختانه نمی‌خواست استقلال عمل خود را از دست بدهد و زیر کنترل فرستاده‌لنین برود، به کشاکش شدید بر سر گام‌های آتیه دیپلماسی شوروی در افغانستان و کمک به کوهنشینان هند بریتانیایی کشید.

براوین به شدت، اما به گونه عادلانه، ماجراجویی و رفتارهای غیر اصولی رهبران مسکو و تاشکنت را در این کشور نقد می‌کرد. او، در نامه خود به زنیسینسکی-رییس بخش خاور کمیساریای خلق در امور خارجی نوشت: «روسیه شوروی تابستان 1919 نمی‌توانست و کنون نه تنها نمی‌تواند، بل هنوز هم نباید به افغانستان-هرگاه از ما خواهش کند، کمک نظامی بدهد. چون کمک به افغانستان-به معنای راه اندازی کارزار دارای اهمیت بزرگ جهانی است که بیخی از توان ما بیرون است-«لشکرکشی به سوی هند». یعنی آشکارا ایجاد

¹²⁶ یادداشت گزارشی «انجمن انقلابی هند» یا «انجمن انقلابیون هندی» (بدون امضا) // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 090، سال 1921، پرونده ویژه 4، کارتن 2، پوشه 4، برگ 9.

¹²⁷ در باره شگردها، نیرنگ‌ها و توطئه‌های دیپلماتیک در کابل در 1919-1920 به تفصیل تگه شود به: پانین، س. ب.، روسیه شوروی و افغانستان 1919-1929، مسکو، 1998، صص. 34-43.

وضعیت Casus belli برای انگلیس و در نتیجه، گشودن جبهه نو و مرگبار ترین برای ما».¹²⁸

براوین می پنداشت که «گزینه خاور» را می توان نه در افغانستان، بل تنها در گستره قبایل پشتون که می توانند «با تفنگ در دست برای خود وضعیتی کاملا مستقل از انگلیس و از افغان ها ایجاد نمایند، به بازی گرفت». او پیشنهاد کرد برای کار پوپا در میان کوهیان «نوار آزاد»، در کرملن باید سر انجام فیصله نمایند که چه مقدار جنگ افزار به شمول هواپیماها و تیربارها لازم است بی درنگ به شورشیان در نواحی کوهی شمال باختری هند گسیل دارند. به گفته براوین، **سازماندهی خیزش نیرومند مسلحانه ضد بریتانیایی پشتون ها «آخرین تیر در ترکش» بلشویک ها در خاور خواهد بود.**¹²⁹ برای دستیابی به این هدف، بر روسیه شوروی بایسته بود:

1- گرفتن اجازه امان الله خان برای ترانزیت آزاد اسلحه و مهمات به قبایل رزمجوی پشتون
2- گشایش «قونسولگری» های شوروی در امتداد مرز با هند در جلال آباد، قندهار، غزنی و کانی گورام؟

نماینده مختار شوروی در کابل، باید برای پویایی های خرابکارانه در برابر انگلیس، از مسکو یک میلیون روبل طلایی و همچنان 10-15 رفیق «آگاه، زرنگ و جدی» برای رهبری مبارزه قبایل پشتون از قونسولگری ها به دست می آورد. پلان براوین چنانی که پسان ها آن را در برخی از اسناد کمیساریای خلق در امور خارجی نامیدند، یگانه (واقعا آخرین) دستاویز برای بلشویک ها برای وارد آوردن زیان اعظمی بر امپراتوری بریتانیا با هزینه نسبتا کم بود.

پروژه براوین، با همکاری جانب افغانستان می توانست پیاده شود. مگر حکومت افغانستان می ترسید که قبایل با در دست داشتن اسلحه شوروی در آینده می توانند نه تنها در برابر انگلیسی ها، بل نیز در برابر خود امیر اقدام نمایند. در کابل، همچنان نیک آگاه بودند که استخبارات انگلیس هر گونه کمک یک کشور خارجی به قبایل مرزی را بی درنگ کشف خواهد کرد و این کار سر انجام منجر به بر انگیختن تدبیرهای متقابل از سوی بریتانیای کبیر می گردد. افزون بر این، نخبگان حاکم افغانستان را خطر راستین گسترش بلشویسم در میان باشندگان کشور خود شان می ترسانید.

به هر رو، هر چه بود، امان الله خان در این اوضاع می توانست تنها از روسیه شوروی آن هم با دشواری اندکی پول و اسلحه برای تحکیم استقلال کشورش به دست بیاورد. به همین دلیل و نیز با انگیزه تنفر از انگلیس، امیر جوان با آمادگی با سوریتس در باره اقدامات ممکنه باهمی در برابر هند وارد گفتگو شد. هر دو جانب گفتگو کننده می کوشیدند با بهره گیری اعظمی برای خود با «برگ پشتون» بازی نمایند. در میان بسیاری از وظایف دارای

¹²⁸ . بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند 071، سال های 1919-1920، پرونده ویژه 1، کارتن 101، پوشه 4، برگ 56.

¹²⁹ . از رویدادهای روان کشور، نیک بر می آید که روس ها سر انجام به این آرزوی تاریخی خود رسیده اند و دشمن دیرین شان- انگلیسی ها (یکجا با متحدان امریکایی خود) درگیر یک جنگ فرسایشی «بی پایان» با پشتون ها گردیده اند. گ.

اولویت که می بایستی سوریتس به عنوان نماینده تام الاختیار روسیه شوروی در کابل آن را انجام می داد، یکی هم برپایی تماس ها با فرستادگان قبایل مرزی بود. بخش چشمگیر کار را در این راستا قبلا براوین انجام داده بود. برای بهبود کار، بایسته بود تا دو دیپلمات شوروی باهم دوشادوش کار کنند. مگر، چنین نشد. براوین که در نهانخانه دل از برکناری خود از سمت «فرستاده تام الاختیار» آرزو شده و رنجیده بود، از کار در کرسی معاونت سوریتس که او را بسیار به جا با کنایه «نماینده فرا تام الاختیار برای سراسر آسیا» می خواند، سر باز زد و از کمیسیاریای خلق در امور خارجی خواست تا همکار «بی کفایت» در امور خاور او را برکنار نماید تا کار را برهم نزنند، زیانمند نسازد و خراب نکند. مگر، همه مساعی او مبنی بر راندن سوریتس از افغانستان بیهودن از کار برآمدند و نقش بر آب شدند.

براوین، در ماه جنوری 1920 کناره گیری کرد و در این حال از بازگشت به میهن خود داری ورزید و پس از چندی به گونه مرموزی کشته شد. در مرگ او به پیمانانه برابری هم افغانستان و هم سفارت شوروی ذینفع بودند. چون نخستین سفیر شوروی چیزهایی بسیاری را از گفتگوهای محرمانه میان کابل و مسکو می دانست.¹³⁰

ناآرزومندی براوین به همکاری با سوریتس، به گمان بسیار برپایی تماس های نماینده فرا تام الاختیار با نمایندگان قبایل مرزی را به تاخیر افکند، مگر نتوانست به آن مزاحمت کند.

به تاریخ 27 دسامبر 1919 سوریتس تلگرام محرمی به تاشکنت برای گسیل بعدی به کمیسیاریای خلق در امور خارجی فرستاد: «توانستیم با نمایندگان (سرداران) قبایل مرزی افریدی و وزیر تماس بگیریم. این قبایل از ماه می بدین سو با ارتش انگلیسی- هندی پیروزمندانه مبارزه می نمایند. افغانستان با کشانیدن پای آن ها به جنگ از آنان از ترس انگلیس پشتیبانی نمی کند. نمایندگان قبایل کنون تنها به یاری ما امیدوارند- پیشنهاد می نمایند به گونه بلافصل با آنان اتحاد نظامی ببندیم. بخت جمهوری روسیه شوروی به گونه بی سابقه بالا است. به گفته آنان رسیدن پیک اتحاد روحیه قهرمانانه قبایل را تقویت می کند»¹³¹.

فرستادگان شورشیان کوهی با آمادگی موافقت کردند نمایندگان شوروی را به نوار «آزاد» گسیل دارند. مگر، در ازای این کار، خواهش کردند به آن ها سی هزار میل تفنگ، تیربار،

¹³⁰ در زمینه کشته شدن براوین چند روایت هست که هرکدام جوانب قوی و ضعیف خود را دارند. برای نمونه نگاه شود به: پانین س. ب، ص 31-32؛ گارگون و. «تاریخ افغانستان در سده بیستم»، مسکو، 2004، صص 66-67. بایسته است خاطر نشان ساخت که بسیاری از شاهدان رخدادها از جانب شوروی براوین را متهم به خیانت نمی کردند. برای مثال، ایوانف- آتسه پیشین نظامی نخستین میسیون شوروی در کابل که مناسبات سرد و تیره یی با این دیپلمات پیشین تزاری داشت. او حتا سال ها پس از کشته شدن براوین می گفت که سر به نیست کردن براوین «کار سیاهی» بود. در این حال، او می توانست به دیپلمات فقید (به گونه یی که این کار در میان کمونیست های ترکستانی رواج بسیار داشت) به همه گناهان مانند جاسوسی به سود انگلیس، اتهام ببندد.

یادداشت گزارنده: به گفته کاتب هزاره، براوین می خواست از راه غزنی به هند بریتانیایی برود، مگر، به دستور تیلیفونی امان الله خان در آن شهر کشته شد.

¹³¹ بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال های 1919-1920، پرونده ویژه 2، کارتن 102، پوشه 2، برگ 17.

توپخانه کوهی و شماری مربی نظامی داده شود. روشن است شورشیان پشتون به کمک پولی نیاز داشتند و چون اسکناس (بانکوت) ها را نمی پذیرفتند، سخن بر سر مقادیر چشمگیر سکه های طلایی بود. سوریتس می پنداشت که شرایط آفریدی ها و وزیری ها پذیرا اند و آماده بود با آنان سازشنامه های مقدماتی را در برابر انگلیس عقد نماید. او را حتا خود داری ممکنه حکومت افغانستان مبنی بر نگذاشتن کاروان ها با اسلحه شوروی به مرز هند بریتانیایی نمی ترسانید. در این اوضاع، نماینده تام الاختیار پیشنهاد نمود با قبایل پشتون از راه پامیر رابطه برپا نماید.

پس از چندی، سوریتس به گونه نهایی مطمئن شد که رهبری افغانستان با روسیه شوروی پیمان اتحاد نظامی نخواهد بست. مگر رهبری افغانستان آماده است بی درنگ قرار داد دوستی و بی طرفی را امضاء نماید. به تاریخ 13 جنوری 1920 در جریان هفت ساعت میان دیپلمات شوروی و نمایندگان افغانستان به شمول خود امیر گفتگوهایی در باره خصلت و شرایط قرار داد آینده افغانستان- شوروی روان بود.

امان الله خان در ازای وارد شدن به جنگ در برابر انگلیس بهای بسیار گزاف نجومی می خواست: 100 هزار میل تفنگ، 60 گلوله برای هر تفنگ، 250 دستگاه توپ، 1.5 هزار تیربار، و 50 میلیون روبل طلایی!¹³²

جانب افغانی با درک غیر واقعی بودن خواست های خود آماده بود با روسیه شوروی قرار داد «ساده تر» دوستی بندد که مطابق با آن شهرهای ترمز و کرکی و به عنوان کمک رایگان: ده میلیون روبل طلایی، تجهیزات برای کارخانه تولید بارود، دوازده فروند هواپیما، ده هزار میل تفنگ، دو فروند کشتی زرهی در رود آمو و.... را به دست بیاورد.

سوریتس که از این همه خواهش ها به تنگ آمده بود، ناگزیر گردید رفتارهای کجدار و مریز داشته باشد. هر چه بود، مساله ارضی افغان ها برای زمان نامعلومی به تعویق افکنده شد. میزان سوبسایدی به یک میلیون روبل با پشتوانه طلا پایین آورده شد. به جای ده هزار میل تفنگ- پنج هزار وعده شد. (آن هم تنها به شرطی که افغانستان به رسانیدن ده هزار میل تفنگ به قبایل مرزی درگیر با انگلیسی ها مزاحمت نکند) و....

حتا این وعده های کمک سوریتس به افغانستان در اوضاع جنگ داخلی و ویرانی در روسیه، بار سنگینی برای حکومت شوروی بود. در این رابطه، او در تلگرام بعدی خود به کمیسیون ترکستان به گونه مفصل عللی را توضیح داد که وی را بر انگیزتند که دست کم تا جایی خواست های افغان ها را برآورده سازد.

نماینده تام الاختیار در گزارش خود نوشت: «افغانستان هیچ گونه کنوانسیون جنگی را امضاء نمی کند. از سوی دیگر، مبارزه پایان ناپذیر قبایل، جنبش رو به بالاگیری در هند و دورنمای رو به گشوده شدن از افغانستان مبنی بر گسترش بخشیدن تاثیر ما در هند، مرا ناگزیر گردانیدند تا دست به قربانی دادن بیازم برای این که از طریق قرار داد دوستی و بی طرفی،

¹³² تلگرام سوریتس به کمیسیون ترکستان و کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی //1920/1/17

مناسبات ما را با افغانستان تحکیم ببخشیم و در این جا شالوده استوار ضد انگلیسی را بریزیم. بدون کمک بی درنگ اسلحه به قبایل، ما همه جنبش ضد انگلیسی را زیر ضربه مرگبار قرار می دهیم. آن هم در حالی که همه مطبوعات متروپل انگلیس در هند نگرانی ها در باره رخنه بلشویسم به خاور و تمایل شوروی ها به برد در بازی خاور را دامن می زنند.»¹³³

موضوع تحویلهای های نظامی به قبایل پشتون، یکی از حادثترین مسایل در روند گفتگوهای افغانستان و شوروی در کابل بود. هر دو جانب به دلایلی به یک دیگر اعتماد نداشتند. سوریتس بر آن پا می فشرد، که امیر به گونه تحریری (!) به روسیه شوروی تضمین بدهد که «همه آن چه که برای قبایل تخصیص داده شده، است بدون هیچ گونه تاخیری به نمایندگان آنان رسانیده خواهد شد.»¹³⁴

افغان ها قاطعانه از تدوین و امضای این چنین سند محرمانه سر باز می زدند. سوریتس به نوبه خود نمی خواست به قول شرف امیر باور کند و بر موضع خود مبنی بر عبور اسلحه باقی مانده به گستره قبایل پشتون پا می فشرد.

افزون بر این، افغانستان وعده سپرد رهبران کوهنشینان هند بریتانیایی را برای به دست آوردن اسلحه به تاشکنت اجازه گذشتن بدهد. چنین بر می آمد که سوریتس توانست به هدف اصلی خود برسد: «کریدور افغانستان» را بگشاید. مگر رخدادهای بعدی بیخی با سناریوی دیگری پیاده شدند.

مادامی که در کابل گفتگوهای دشوار در زمینه اتحاد نظامی با افغانستان روان بود، رهبری اداره سیاست خارجی شوروی به گونه غیر منتظره مشی پیشین خود را ناگهانی تغییر داد. چیچیرین- رهبر کمیساریای خلق در امور خارجی با ارزیابی آگاهانه و بیدارانه اوضاع بین المللی در جهان و وضعیت روسیه شوروی می دانست که برای روسیه شوروی امکانات عالی بی پیدا شده است که در «گرهگاه هند» مواضع خود را تحکیم بخشد. برای این که که اهرم کارایی برای وارد آوردن فشار بر بریتانیا داشته باشد.

مگر چیچیرین در «سیاست خاوری» در گام نخست ابزاری را برای عادی سازی روابط با انگلیس و درهم شکستن انزوا و تجرید بین المللی شوروی می نگریست. در این رابطه، او مخالف بستن پیمان دفاعی با افغانستان بود. چون این کار می توانست منجر به جنگ تمام عیار میان روسیه شوروی و بریتانیای کبیر گردد.

او، در ماه جنوری 1920 در یکی از نامه های خود به ایلایوی- صدر کمیسیون ترکستان، ضمن متهم ساختن به آن لغزش ها که در گام نخست رهبران بلشویکی در کرملن نموده بودند، رفقای تاشکنت را به خاطر «خودسری» های آنان در قبال کابل به تازیانه انتقاد بست. در این رابطه او مخالف بستن پیمان دفاعی با افغانستان بود. چون این کار می توانست منجر به جنگ تمام عیار میان روسیه شوروی و بریتانیا گردد.

¹³³ همان جا، برگ 19.

¹³⁴ یادداشتی «در زمینه گفتگوهای افغانستان و روسیه» ریسنر، ای. ن. // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1920، پرونده ویژه 2، کارتن 102، پوشه 3، برگ 106.

کمیسار خلق در امور خارجی نوشت: «ما هیچگاهی در باره اتحاد با افغانستان سخن نگفته ایم. اتحاد دفاعی، هرگاه با انگلیس آشتی نماییم، هم ما را در وضع بس بی چاره بی قرار می دهد. این اتحاد بدین معنا خواهد بود که هرگاه انگلیس به افغانستان حمله کند، ما باید با آن کشور اعلام جنگ نماییم. در این میان، با سخن راندن در باره اتحاد و سپس پس گرفتن حرف خود، کار به رسوایی می کشاند. شما ما را در وضع بس ناگواری قرار داده اید. باید این اهمال را ویرایش کرد. به جای کلمه «اتحاد»- «موافقتنامه در باره کمک های متقابل» گفته شود.¹³⁵

این گونه، چیچیرین بر آن پا می فشرد که نخستین قرار داد افغانستان و شوروی در بر گیرنده ماده پابندی نباشد که روسیه شوروی را متعهد به جانب داری از افغانستان در صورت تجاوز بریتانیای کبیر نماید.

سوریتس به تاریخ 25 ماه مارچ 1920 این رهنمود را از مسکو دریافت داشت.¹³⁶ اتحاد نظامی با افغانستان دیگر در برنامه های بلشویک ها جا نداشت نبود. مگر در کرملن از امکان دلفریب کاربست ایزاری قبایل پشتون در برابر بریتانیا دست بردار نبودند. روسیه شوروی به خاطر «دهلیز افغانستان به سوی هند، هنوز آماده نبود سخاوتمندانه به امان الله پادشاه دهد. از این رو، گفتگوهای محرم در کابل ادامه یافت. با فرا رسیدن بهار، انتظار می رفت در کوه ها- در امتداد مرزهای هند و افغانستان، نبرد میان قبایل مرزی و سرکوبگران انگلیس با نیروی نوی از سر گرفته شود. تصادفی نبود که همو در این هنگام، قهرمان جنگ سوم افغان و انگلیس، وزیر حربیه- محمد نادر خان سرگرم بازدید و بررسی اوضاع در گستره جنوب افغانستان بود. اوضاع در آن جا بس خطرناک بود: باشندگان افغانستان آماده بودند از همتباران خود در نوار «آزاد» هند بریتانیایی پشتیبانی نمایند.

روشن است که امان الله خان و پیرامونیان نزدیک او ناگزیر بودند تمایلات پشتون های ستیزه جوی را در نظر داشته باشند. نادر خان پنهانی وزیری ها را با اسلحه به چنگ آورده مجهز می ساخت و بخشی از ارتش افغانستان را به اعماق وزیرستان می فرستاد. مگر این بسنده نبود برای آن که جنگ چریکی را در کوه ها به یک جنگ فرسایشی دراز مدت مبدل ساخت. افغانستان و قبایل مرزی به شدت به پارتی های بزرگ اسلحه برای ادامه مبارزه در برابر انگلیس نیاز داشتند.

در رابطه با این، رهبری افغانستان درست در اواخر ماه مارچ 1920 طرح تهاجم مشترک به هند را به سوریتس پیشنهاد نمود. مانند همیشه، در این گونه پروژه های افغانی نقش اصلی به قبایل پشتون داده می شد. امیر، به تاریخ 27 مارچ، سوریتس را به نشست محرمانه بی دعوت کرد که در آن جانب افغانی عملاً می خواست اصلی ترین موضوع برای خود را روشن سازد: کمک نظامی شوروی به چه پیمانانه و چگونه خواهد بود؟

¹³⁵. بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند 5، پرونده ویژه 1، کارتن 2116، برگ 4.

¹³⁶. پانین س. ب. ص. 37.

محمد نادر خان بر پایه اطلاعات به دست آورده در هنگام سفر به گستره قبایل پشتون، می پنداشت که جنگ نو با انگلیس اجتناب ناپذیر است. از این رو، بایسته است دست به «اقدامات بی درنگ» یازید.¹³⁷ او بر آن بود که موقع برای زدن ضربه به هند بریتانیایی بسیار مناسب است. چون «همه قبایل رهسپار جنگ شده اند». در رابطه با این، نادر خان پیشنهاد کرد که ارتش سرخ آغاز به تهاجم از طریق خراسان (ایران) نماید و سپاهیان افغانی از ارتش سرخ در سیستان پشتیبانی نمایند و «قیام سراسری قبایل» را برپا نمایند. نادر خان به سوریتس اعلام داشت که به زودی هیات پنهانی یی برای پشتیبانی از سازمان های ضد بریتانیایی، پیشبرد اکتشاف و آماده سازی اقدامات ویرانگرانه در پشت جبهه سپاهیان انگلیسی به هند گسیل خواهد گردید.

امان الله خان زیر فشار سپهسالار [(نادر خان)-گ.] خلاف خواست خود بار دیگر موافقت نمود که سران قبایل مرزی را بگذارند برای انجام گفتگوها با جانب شوروی به تاشکنت بروند. این یک عقب نشینی جدی از سوی افغانستان بود که تا این زمان دست به هر کاری می زد تا از برپایی تماس های مستقیم بلشویک ها با شورشیان پشتون جلوگیری نماید.

سوریتس با توضیح این چنین چرخش ناگهانی در سیاست امیر، به مسکو نگاشت: «فشار قبایل، جنبش رو به بالاگیری هند، ترس از دست دادن اورنگ شهریاری و ناکامی در گفتگوها با انگلیس، امیر را به اردوگاه هواداران جنگ می کشاند. گروه انگلیس ستیز به رهبری امیر، یگانه راه برونرفت از پاسداری از استقلال را در اتحاد با ما می بیند.¹³⁸ همزمان با آن، او آگاهانه و بیدارانه خاطرنشان ساخت که بدون کمک بی درنگ نظامی به امان الله، چشمداشت به درگیر شدن افغانستان در برابر بریتانیا بیهوده است.

چنین بر می آید که به رهبران افغانستان و شوروی روشن بود که این کمک سر وقت نخواهد رسید و به آن پیمانانه نخواهد بود که افغان ها خواستار آن هستند. این بدان معنا بود که این انتظار که در نزدیکی ها جنگ نوی میان افغانستان و انگلیس در بگیرد، بیهوده بود. بر دیپلماسی شوروی بود دست به اقدامات قاطعانه یی بیازد برای آن که مواضع خود را در کابل و «دهلیز افغانستان» از دست ندهد و کار «انقلابی» را در میان قبایل پشتون هند بریتانیایی پهن نماید. مگر، از مسکو از دیرگاه رهنمودهای مشخص در باره ارائه کمک نظامی به کابل نمی رسید.

در این اوضاع، امان الله خان در اپریل 1920 ناگزیر بود گفتگوها را با بریتانیای کبیر به مقصد عقد «قرار داد روابط حسن همجواری» ادامه بدهد. همزمان با آن، امیر به سوریتس اعلام داشت که برای آن که «افغانستان میدان کشاکش های انگلیس و روسیه شوروی نگردد، به گونه جدی مشی بی طرفی را پیش خواهد گرفت».¹³⁹

¹³⁷ تلگرام سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی تاریخی 1920/3/13 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال های 1919-1920، پرونده ویژه 2، کارتن 102، پوشه 2، برگ 54.

¹³⁸ همان جا، برگ 55.

¹³⁹ پانین، مبارزه دیپلماتیک قدرت ها در افغانستان در سال های 1919-1921 // برگ های تاریخ و تاریخگری هند و افغانستان، به مناسبت صدسالگی زاد روز ای. ام. ریسنر، مسکو، 2000، ص. 301.

در ماه اپریل امان الله خان با قاطعیت به ناسیونالیست های هندی که با سفارت شوروی در کابل همکاری می کردند، اعلام داشت که هرگونه روابط آن ها را با قبایل مرزی ممنوع قرار داده است.

تضعیف مواضع شوروی در پایتخت و تهدید فرضی انصراف افغان ها از استقلال در ازای سوبسایدی های «فراسخاورزانه» انگلیسی ها، کرملن را ناگزیر ساخت فیصله پیرامون «مساله افغانستان» را تصریح نماید. به تاریخ 25 ماه می 1920، وزنیسنسکی-مدیر بخش خاور کمیساریای خلق در امور خارجی، یادداشت گزارشی یی به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) فرستاد که در آن لزوم ارایه بی درنگ کمک های مالی و نظامی برای افغانستان و قبایل پشتون هند را مستدل گردانید.¹⁴⁰

وی خاطرنشان ساخت که انگلیس از حکومت افغانستان می خواهد مناسبات دیپلماتیک با بلشویک ها را برهم بزند. او، در این حال نشاندگی کرد: «گفتگوها در میسوری در همین روزها به دلیل تهاجم قبایل مرزی افغان به هند قطع شده اند. در رسانه های انگلیس کارزاری در باره سرکوب نهایی قبایل مرزی افغانستان در مرز شمال باختری هند و وصل کردن این سرزمین به متصرفات هندی به هر بهایی که شده باشد، به راه افتاده است. رفیق سوریتس بر لزوم کمک بی درنگ به این قبایل مرزی (مسعودها و وزیری ها) تاکید می ورزد». سپس در یادداشت وزنیسنسکی فهرست آن چه که روسیه شوروی آماده بود در ازای آزادی عمل در گستره قبایل پشتون به افغانستان بدهد، آورده شده بود.

کرملن به امان الله تضمین داده بود:

- 1- دادن یک میلیون روبل با پشتوانه طلا
- 2- دادن دوازده فروند هواپیمای جنگی
- 3- دادن استیشن رادیویی و راه اندازی آن در کابل
- 4- تجهیز و راه اندازی خط تلفن کوشکا-هرات-قندهار-کابل در سه سال
- 5- گسیل تجهیزات، مهندسان و مواد به کابل برای ایجاد کارخانه تولید بارود بدون دود.
- 6- گسیل کارشناسان نظامی به افغانستان
- 7- اهدای 5000 میل تفنگ به حکومت افغانستان و 10000 میل تفنگ برای قبایل پشتون
- 8- در نظر گرفتن منافع افغانستان هنگام حل مساله خط آهن ترمز.

در مقابل، مسکو می خواست به دست بیاورد:

- 1- ترانزیت آزاد و مواد تبلیغاتی و دیگر مواد به نوار «آزاد» هند بریتانیایی
- 2- مجوز گذاشتن بلامانع... (به گمان غالب آن چه در بند 1 آمده است) به پارس از راه هرات و به بلوچستان از راه قندهار.
- 3- اجازه داشتن نمایندگی های قنسولی «در راه های منتهی به هند» در قندهار، جلال آباد و داکه؟

یادداشت گزارنده: ترجمه پارسی دری این مقاله را در کتاب «رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان» که به قلم برگردان شده است، در سایت انترنتی: www.arianfar.com مطالعه فرمایید.¹⁴⁰ بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند 495، پرونده ویژه 154، پوشه 26، برگ 188.

- 4- موافقت با گشایش چاپخانه در کابل با حق استفاده از آن برای چاپ آثار انقلابی برای هند.
- 5- ب «حق رسانیدن مستقیم اسلحه برای قبایل مرزی نه از طریق میانجیگری افغانستان بل از طریق اگنت های ما».
- 6- دادن تضمین رسمی از سوی افغانستان مبنی بر این که در کدامین زد و بند دارای جهت گیری نظامی- سیاسی در برابر ما مشارکت نخواهد کرد»¹⁴¹

به تاریخ ده جون 1920، سفارت شوروی در کابل از مسکو اطلاعاتی را در باره ابعاد کمک پیشنهاد شونده شوروی برای افغانستان به دست آورد. گفتگوهای افغانستان- شوروی از سر گرفته شدند. مگر جانب افغانی که چشم انتظار پیک از [گفتگوهای-گ.] میسوری بود، وقت گذرانی می کرد- چیزی که سوریتس از آن بس ناخشنود بود.

سوریتس می بایست شتاب می ورزید، چون در ترکستان به گونه همه جانبه آماده گیری برای راه اندازی انقلاب «ساختگی» روان بود که ناگزیر مناسبات میان مسکو و کابل را تیره می ساخت»¹⁴² از همین رو، با پافشاری می خواست در قرار داد، بندی در باره «تبلیغات آزاد در قبال هند و گسیل مستقیم اسلحه به قبایل پشتون» افزود گردد.

سرنگونی امیر بخارا، امضای نخستین قرار داد افغانستان- شوروی را در سپتامبر 1920 بر هم نزد. مگر «دهلیز افغانستان» به روی بلشویک ها به گونه نهایی بسته شد: در سند هیچ چیزی در باره پیشبرد تبلیغات ضد بریتانیایی گفته نشده بود. بند مربوط به ترانزیت اسلحه به قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی نیز برداشته شده بود. پسان ها هنگام تصویب قرار داد ناگزیر گردیدند از گشایش قونسولگری های شوروی در خاور افغانستان دست بردارند. بلشویک ها نتوانستند بر شالوده قرار داد میان دولتی، افغانستان را به تخته خیز خرابکاری در میان قبایل مرزی هند بریتانیایی مبدل سازند.

شکست برنامه های ابتدایی و خود داری امان الله از کمک به روسیه شوروی در صدور انقلاب به هند از سوی بسیاری در مسکو و تاشکنت چونان شکست موقت ارزیابی می گردید. برای نمونه، نماینده کمیساریای خلق در امور خارجی در آسیای میانه و. گوپتر در ماه اکتبر 1920 به چیچیرین نگاست: «به رغم برخورد پرآژنگ تبارز داده شده از سوی افغان ها در پیوند با همه رخدادهای اخیر در آسیای میانه و به رغم از دست رفتن بند مربوط به تبلیغات در قرار داد در دست امضاء، ما می توانیم پیگیرانه با پیشگیری مشی دورنگری

¹⁴¹ دشوار نیست دید که نکات اساسی مطالبات شوروی با «طرح براوین» مطابقت دارند. در رابطه با این، می توان با قاطعیت انگاشت که کشته شدن این دیپلمات مجرب، پیاده سازی طرح های ضد بریتانیایی روسیه شوروی را در افغانستان و هند به پیمانہ چشمگیری کند ساخت.

¹⁴² برای دستیابی به آگاهی های بیشتر نگاه شود به: گینیس، و. «کار بخارا را باید پایان بخشید...»، پیرامون تاریخ انقلاب ساختگی، مسکو، 12001.

آگاهانه و سنجیده در بخارا، امکان عملی بازیابی کار در هند را در افغانستان به دست آوریم».¹⁴³

به راستی به گونه‌ی بی‌که اسناد آرشیوی گواهی می‌دهند، امکان پیشبرد پویایی‌های غیر قانونی ضد بریتانیای ی در افغانستان برای روسیه شوروی هنوز هم محفوظ بود.

بخش هشتم «شیر اسلام» - اجنت شوروی در کابل

تابستان 1920، در آستانه بسته شدن «دهلیز افغانستان»، وضعیت سوریتس در کابل هر چه بیشتر و بیشتر، لرزان‌تر می‌گردید. از یک سو، او هر چه بود، نتوانست با قواعد دیپلماسی خاوری بازی نماید (شاید آگاهانه نمی‌خواست) که روشن است این کار بر نتایج پویایی‌هایش، تاثیر منفی برجا می‌گذاشت. از سوی دیگر، با در دست نداشتن رهنمودهای دقیق از مسکو، بیشتر با ریسک خود و بنا به صوابدید خود عمل می‌کرد. جو رنج آور و دردناک سردرگمی و فریب کاری دو جانبه سوریتس را که پیگیرانه خواهش می‌کرد او را از کابل فراخواند، خسته کرده بود.

حکومت شوروی با درک این که سوریتس را هر گونه‌ی که شده، بی‌درنگ پشتیبانی کرد، در ماه جولای 1920 جمال پاشا - شخصیت برجسته نظامی - سیاسی ترک را که به سال‌های 1919-1920 به خاطر پیاده سازی برنامه‌های ماجراجویانه اش در آسیای میانه، حاضر به همکاری با حکومت شوروی گردیده بود؛ به کابل گسیل داشت.

او در همه کشورهای اسلامی چونان دشمن آشتی ناپذیر انگلیسی‌ها شهرت گسترده‌ی داشت و سپاهدار مجربی بود. جمال در سال‌های جنگ جهانی اول، وزیر نیروی دریایی امپراتوری عثمانی و فرمانده ارتش چهارم ترک در سوریه بود. او به خاطر رهبری نبردها در برابر سپاهیان بریتانیای کبیر در کشورهای مسلمان، لقب «شیر اسلام» گرفته بود. به سال 1915 یکی از سازماندهندگان کشتار گروهی ارمنی‌ها در امپراتوری عثمانی شمرده می‌شد. به سال 1918 پس از تسلیم شدن ترکیه، به آلمان گریخت. به سال 1919 از سوی فرماندهی نیروهای اشغالگر انگلیس در ترکیه غیابی محکوم به اعدام گردید.

رییس ستاد کل ارتش آلمان - فون سکت با ترس از این که بریتانیای کبیر از آلمان شکست خورده تقاضای سپردن متحدان پیشین ترکی آن کشور را خواهد نمود، پنهانی وزیران پیشین حرب ترکیه - انور پاشا و جمال پاشا را به روسیه شوروی فرستاد.¹⁴⁴

¹⁴³. گزارش گوپنر به کمیساریای خلق در امور خارجی: «وظایف پیش روی ما در آسیای میانه، تاریخی 1920/10/18، // بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند 04، سال 1920، پرونده ویژه 51، کارت 327، پوشه 55030، برگ 8.

فون سکیت با این کار، همزمان با یک پیکان سه نشان را زد:

- متحدان پیشین خود را نجات داد،

- رهبران پان اسلامیسیم را با برنامه های آلمانی لشکرکشی به هند به دست بلشویک ها سپرد، برای آن که بار دیگر تلاش گردد با دست دیگران مواضع انگلیسی را در آسیا تضعیف نماید.

- و نخستین گام را در راستای همکاری های محرمانه میان شوروی و آلمان در افغانستان برداشت.

در برنامه های فون سکیت نقش اساسی به انور داده می شد. مگر سرنوشت چنین بود که همو جمال نقش چشمگیری در تحکیم مناسبات افغانستان- شوروی و آماده سازی خیزش ضد بریتانیایی قبایل پشتون بازی کند.

آمادگی جمال مبنی بر همکاری تنگاتنگ با بلشویک ها، پروفیسونالیسم و دیپلماتیسم او و تنفرش نسبت به انگلیسی ها، چیزهایی بودند که آن ها را رهبران شوروی (که در آن برهه در جنبش پان اسلامیسیم هر چند هم برای موقت، متحد نیرومندی را در برابر امپراتوری بریتانیا می دیدند) بی درنگ به گونه بایسته و شایسته ارزیابی نمودند.

به تاریخ 4 جولای 1920 قره خان به سوریتس رادیوتلگرام عاجلی گسیل داشت: «تا چند روز، جمال پاشا- شخصیت نامدار ترک- وزیر پیشین نیروی دریایی و سپس فرمانده ارتش سوریه در برابر انگلیس را به افغانستان می فرستیم. او را ده افسر گزیده ترکی همراهی می کنند. ما اقدامات باهمی با حکومت ترکیه به رهبری کمال پاشا را در نظر داریم. از روی این همه، حکومت افغانستان باید در کمک راستین ما به جهان مسلمان در برابر انگلیسی ها متیقن گردد- چیزی که به هیچ رو یه گفتگوهای کاراسین در لندن مزاحمت نمی کند. مطبوعات انگلیس رخدادهای پارس را چونان مقدمه آتش سوزی در بلوچستان و هند ارزیابی می نمایند. خرابکاری مقتضی افغان ها می تواند تکانه یی به خیزش جدی در هند بدهد. بسیار مهم است روشن ساخت که حکومت افغانستان به همه این رخدادهای چگونه می بیند»¹⁴⁵

در کابل این گونه سناریوی تحول رخدادهای را به فال نیک گرفتند. تضعیف مواضع امپراتوری بریتانیا در کشورهای خاور، به گونه اتوماتیک فشار این همسایه ترسناک را بر کشور جوان مستقل کاهش می بخشید و با این کار، امنیت افغانستان را بالا می برد. افزون بر آن، تنفر سده یی افغان ها از انگلیسی ها، به رغم منافع پول پرستانه، همواره آن ها را به اقدامات رنگارنگ در برابر دشمن خونریز و خونخوار شان می کشانید. در این پیوند، امان الله خان به آمدن جمال پاشا که با تجربه و انرژی او می توانست به پیمانہ چشمگیری روند

¹⁴⁴. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به: «راز های سر به مهر تاریخ دیپلماسی

افغانستان»، نوشته گروهی از دانشمندان روسی، ترجمه آریانفر

¹⁴⁵. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1920، پرونده ویژه 4، کارتن 101،

پرونده 5، برگ 18.

مدرنیزاسیون نه تنها ارتش افغانستان، بل نیز همه سامانه دولتی را تسریع نماید، موافقت ورزید.

آمادگی جمال به همکاری با مسکو، برخاسته از این تمایل بود که به کمک شوروی، مبارزه مسلحانه مسلمانان ترکستان شوروی، افغانستان و هند را در برابر انگلیس برانگیزد. او که یک پان ترکسیت سرسخت بود، امیدوار بود به همکاری بلشویک ها، «ارتش شورشیان ترک ترکستان» خود را ایجاد نماید.¹⁴⁶ مگر، با رسیدن به تاریخ 28 جولای 1920 به تاشکنت، ناگزیر بود به غیر واقعی بودن تحقق برنامه های خود اعتراف نماید.

با انجام نخستین تلاش ها، مبنی بر کشانیدن باسماچیان فرغانه به «لشکرکشی به هند»، سیاستمدار ترک میان دو آتش قرار گرفت: شورشیان ترکستان از اشتراک در ماجراجویی پیشنهادشده خودداری ورزیدند و حکومت شوروی ترکستان با سوء ظن بزرگی به تماس های فرستادگان جمال نزد رهبران باسماچیان می دید. از این رو، یگانه نیروی واقعی بی که سیاستمدار ترک در آن هنگام می توانست بر آن، در مبارزه با انگلیس سنجش نماید- افغانستان و قبایل مرزی هند بریتانیایی می ماند.

به سال 1920 منافع روسیه شوروی و ناسیونالیست های ترک در کابل برای چندی همسو گردیده بود: همه در تضعیف بریتانیای کبیر و مبدل ساختن افغانستان به تخته خیز برای اقدامات جنگی در برابر هند ذینفع بودند. به خاطر این هدف، جمال پاشا آماده بود صرف با در نظر داشت اوضاع راستین نظامی در ترکستان، نه با مبنای ایدئولوژیک پان ترکسیم، دست به قاطعانه ترین اقدامات بیازد. این گونه، جنرال ترک آشکارا به فرونزه- فرمانده جبهه ترکستان اعلام نمود: «کار بخارا را یا با وارد آوردن ضربه قاطعانه به پایان رسانید یا در برابر آن در امتداد همه خط ها عقب نشینی کرد مگر، هر طوری که شده، بایسته است کاملاً آن را به دنبال خود کشانید».¹⁴⁷

جمال نیک می دانست بلشویک ها کدام واریانت را بر می گزینند. مگر آماده بود امارت بخارا را برای گذر آزاد کاروان ها با اسلحه به افغانستان و رسانیدن بعدی آن به قبایل پشتون، قربانی نماید. او به عنوان واریانت ذخیره امکان رسانیدن اسلحه از راه بخارای خاوری به هند به یاری همان کوهنشینان در مرزهای هند و افغانستان را برنامه ریزی کرده بود.

در آسیای میانه، مرحله نو «بازی بزرگ» آغاز گردید که تقدیر بود جمال پاشا در رویارویی سنتی روسیه و انگلیس در آن، یکی از مهره های کلیدی گردد. در اکتبر 1920 جمال به همراهی افسران ترکی به کابل رسید. شهریان کابل به پیشواز او برآمدند. به افتخار آمدن او، سپاهیان پادگان کابل رژه رفتند و توپ های تشریفاتی به غرش درآمدند. «شیر اسلام» را در کنار سرشناسان افغان، رهبران مذهبی کشور با خوشرویی استقبال کردند.¹⁴⁸ بر پایه رهنمود

¹⁴⁶ زکی ولیدی طوغان (احمد زکی ولیدف)، خاطرات، مسکو، 1997، ص. 298

¹⁴⁷ برگرفته از کتاب گینیس و، «کار بخارا را باید به پایان رسانید...»، مسکو، 2001، ص. 34.

¹⁴⁸ راویچ، جوانی قرن، مسکو، 1960، ص. 274.

مسکو، کارمندان سفارت شوروی در کابل که بعدها بخشی از «ملتزمان رکاب» او گردیدند، نیز در میان کسانی بودند که به پیشواز مهمان ترکی شتافته بودند. به همه روشن بود که آمدن چنین دشمن سوگندخورده امپراتوری انگلیس که این همه نزد افغان ها گرامی بود، به افغانستان، هیچ چیز خوب و نوید بخشی را برای حکومت استعماری در هند به ارمغان نمی آورد.

مطبوعات انگلیس توجه بزرگی را به آمدن یکی از رهبران ترک ها به کابل معطوف داشت. به محض این که کاروان او از مرز افغانستان گذشت، روزنامه «پیونر» (پیشاهنگ) در این باره مقاله یی را چاپ کرد که در آن خاطر نشان ساخته شده بود: «[زمینه-گ] سفر جمال به افغانستان را به گمان غالب بلشویک ها فراهم آورده بودند. برای آن که در افغانستان آخرین هاشور را به هنگاف پیروزی های درخشان شوروی ها در همه جبهات داخلی و خارجی بزنند. انتظار می رود که مقارن با آمدن جمال پاشا به کابل، ارتش سرخ تصرف پولند، سرکوب ورنگل و برپایی تماس با آلمان در غرب، پیوستن به نیروهای مصطفی کمال پاشا از طریق قفقاز، اشغال شمال پارس و تجرید بخارا را به پایان می رساند و می تواند فشار لازم را بر افغانستان وارد آورد.

در چنین اوضاعی، آمدن وزیر نامدار امپراتوری عثمانی به کابل، می تواند چونان آخرین تکانه یی باشد که حکومت افغانستان را ناگزیر گرداند به کارزار عظیم بریتانیاستیزی بیبوندد».¹⁴⁹

آمدن رجل نامدار سیاسی و نظامی جهان اسلام از سوی امان الله خان با خشنودی استقبال گردید. شاه بی درنگ او را به عنوان مشاور خود گماشت. در ماه نوامبر 1920 جمال پاشا رهبر افغانستان را با برنامه های مبارزه خود در برابر انگلیس آشنا ساخت. امان الله و سیاستمدار ترک، چندین روز پیهم در گفتگوهای بسیار محرم پشت پرده، تدبیرها در صورت درگرفتن جنگ با بریتانیا را ارزیابی کردند. نخستین گزارش «مطلقاً محرمانه» در باره نتایج این گفتگوها را سوریتس با رمز بدون شماره به کمیساریای خلق در امور خارجی فرستاد. در این گزارش رمزی، اطلاعات جمال پاشا در باره «امکانات پیاده ساختن همه برنامه های تدوین شده در مسکو»¹⁵⁰ که کرملن از دیر باز چشم به راه آن بود، بازتاب یافته بود.

سیاستمدار ترک توانسته بود موافقت جانب افغانی را مبنی بر سپردن رهبری دفاع از مرزهای هند و افغانستان به دست او بیاورد. به او همچنان اجازه داده شده بود تماس های مستقیمی با قبایل پشتون مرزی که در آن برهه با سپاهیان بریتانیایی می رزمیدند، داشته باشد. برای سازماندهی کار نظامی در میان قبایل، امان اله خان با پیشنهاد جمال مبنی بر ایجاد «کمسیون ویژه» که در آن معتمدانه حتا به نمایندگان شوروی اجازه داده شود با لباس

¹⁴⁹. برگرفته از کتاب گینیس انور پاشا و جمال پاشا در روسیه شوروی // خاور، 1996، شماره 3، ص

¹⁵⁰ تلگرام شماره 249 سوریتس در کمیساریای خلق در امور خارجی، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1920، کارتن 2، پوشه 102، پرونده 2، برگ 221.

افسران ترک شامل گردند، موافقت کرد.¹⁵¹ این همه، گواه بر آن بودند که در کابل به وزیر حربیه امپراتوری فروپاشیده عثمانی سخت اعتماد داشتند. یکی از این گونه نشانه های اعتماد امان الله خان به جمال، آن بود که به وی اجازه داده شد در پایتخت افغانستان یک تیپ «ضربتی» ایجاد نمایند.

جمال- گماشته مسکو، با داشتن ستاد به اندازه کافی بزرگ از افسران ترک آشنا با زبان های بومی و داشتن پول هنگفت، توانست بی درنگ به آموزش سه کاندک (گردان) پیاده و یک هنگ (اسکادرون) سواره نظام بپردازد. در این یگان ها جنگجویان قبایل مرزی را با شور و وجد فراوان می پذیرفتند. مقارن با ماه فبروری 1921 شمار یگان های ضربتی جمال به سه هزار نفر رسیده بود. بورد افسران بیشتر یگان ها متشکل از ترک ها بود که هزینه آن ها از فوند شخصی رهبر ترکی پرداخته می شد. هزینه سپاهیان یگان های نو ماهانه سر به 20 هزار روپیه می زد که از سوی شوروی پرداخت می گردید.¹⁵² سوریتس این هزینه ها را کاملاً به جا می دانست. چون به گفته او «هنگ نمونه (قطعه نمونه) حیثیت پلی را دارد که به پیمانہ چشمگیری رخنه ما را به دیگر یگان های ارتش افغانستان آسان می سازد».¹⁵³

جمال پنهان نمی کرد که یگان های خود را برای یک جنگ فرسایشی با انگلیسی ها آموزش می دهد. او خردورزانه می پنداشت که انگلیس مبدل شدن افغانستان به تخته خیز برای راه اندازی «انقلاب هند» را تحمل نخواهد کرد. او پیوسته به نمایندگان شوروی تاکید می کرد که «افغانستان را باید چنان بالا برد که بتواند برای ما در دوره پیکار قاطعانه سودمند باشد».¹⁵⁴ به سخن دیگر، جمال خواستار تصویب هر چه سریعتر قرار داد افغانستان و شوروی امضاء شده از سوی سوریتس و کمک نظامی هر چه بیشتر به افغانستان بود.

همزمان با آن، جمال به گونه موثر اقدامات بریتانیا را که می کوشید قرار داد افغانستان و انگلیس را تصویب و در صورت به دست آوردن امکان مساعد دیپلماتیک، مناسبات میان افغانستان و شوروی را برهم بزند، بلوکه کرد. به یاری اطلاعات داده شده از سوی او، سوریتس در روشنی خطرناک ترین دسیسه های انگلیس در کابل قرار می گرفت و فرصت می یافت آن ها را خنثی نماید. برای نمونه، مقارن با جنوری 1921 هیات بریتانیایی در کابل یک تلگرام دستکاری شده و تحریف یافته سوریتس را به دسترس جانب افغانی گذاشت که در آن آمده بود که با قرار داد با امان الله خان... «افغانستان تحت الحمایه ما در می آید».¹⁵⁵

¹⁵¹ تلگرام شماره 252 سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی 1921/02/28 // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی- سیاسی فدراسیون روسیه، فوند 5، پرونده ویژه 102، پوشه 2، برگ 35.

¹⁵² تلگرام سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی 1921/02/28 // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی- سیاسی فدراسیون روسیه، فون 5، پرونده ویژه 1، پرونده 2179، برگ 35.

¹⁵³ یادداشت گزارشی سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی 1921/4/6، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 090، سال 1921، پرونده ویژه 4، پرونده 2، پوشه 1، برگ 16.

¹⁵⁴ نامه جمال پاشا به گوپنر، تاریخی 1921.8.3 // همان جا، برگ 5.

¹⁵⁵ تلگرام سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی 29.01.1921، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1921، پرونده ویژه 3، پرونده 103، پوشه 1، برگ 8.

امان الله و پيرامونيان وى از اين دستكارى و تقلب ديپلماتيك بسيار خشمگين شده بودند. سوريٲس به كمك جمال توانست با به دست آوردن اصل سند رمزى كه از سوى انگليسى ها ضبط و آگاهانه از سوى سازمان اطلاعات و امنيت آن كشور تحريف و دستكارى شده بود، آشنا شود. اين سند، تلگرام رمزى سوريٲس عنوانى فرمانده دژ كوشكا تاريخى 20 اكتوبر 1920 بود. انگليسى ها عمدا در متن تلگرام اصلى ديپلمات شوروى، عبارت «تحت الحمايه ما در مى آيد» را گنجانيده بودند. ترديد و تكذيب اين گونه تحريف ماهرانه و زير دستانه كه بر اساس يك سند محرم واقعى صورت گرفته باشد، معمولا پس از يك موعده بسيار دراز ممكن مى باشد. مگر در آن برهه، در كابل براى هر چيزى طلا آماده داد و دهش بود: ديپلماسى شوروى و انگليس با شتاب مى كوشيدند يكي بر ديگرى پيشى بگيرند و افغانستان را به سوى خود متمايل بسازند.

سفارت شوروى با همكارى جمال توانست با سربلندى بحران اعتماد ميان كابل و مسكو را كه از سوى سرويس هاى ويژه برىٲانيا بر انگيخته شده بود، بزدايد. با داورى از روى اسناد آرشيوى مى توان گفت كه اطلاعات جمال در باره «پيام» سوريٲس در آتیه به استخبارات شوروى كمك كردند شبكه جاسوسى بسيار نيرومند زير زمينى دشمن در تركستان افشا سازد و جلو درز كردن اطلاعات محرم ديپلماتيك را بگيرد. نخستين گام در اين راستا، تعويض بى درنگ رمز سيستم «دژ» بود كه از سوى سفارت شوروى براى ارتباط با كميساريائى خلق در امور خارجى كار گرفته مى شد.

تاثير شگرف سياستمدار ترك بر امان الله خان و تكاپوى ضد برىٲانيائى پويائى وى به سود روسيه شوروى در افغانستان او را به دشمن شماره يك براى انگليس مبدل گردانيد. تلاش هاى انگليسى ها مبنى بر خريدارى جمال پاشا با شكست رو به رو گرديد. از اين رو، شبكه جاسوسى انگليس در كابل در همه جا دست به پخش آوازه هاى مبنى بر انجام زودرس كودتائى هوادار بلشويكى كه نيروى اصلى آن گويا هنگ نمونه (قطعه نمونه) جمال پاشا خواهد بود، يازيدند. مگر، اتوريته «شير اسلام» در ميان رهبرى افغان به پيمانه بى بزرگ بود كه كسى به اين تبليغات زهر آگين باور نمى كرد. حتا عبدالحق- جاسوس انگليس كه به امير گزارش داده بود كه گويا در تاشكنت به چشم سر سندی را ديده است كه از آن بر مى آيد كه «در بهار، كودتائى در كابل روى دست است كه آماده سازى آن به دوش جمال پاشا گذاشته شده است»¹⁵⁶، نتوانست وزير پشيين امپراتورى عثمانى را بى اعتبار بسازد.

به زودى، عبدالحق به عنوان جاسوس انگليس رسوا شد و جاىگاه جمال پاشا در دربار از اين هم بيشتر استوار گرديد. در يك سخن، سازمان اطلاعات برىٲانيا نتوانست حريف خطرناك خود را «به دست افغان ها» از سر راه بردارد و دور بيندازد.

وزير پشيين تركيه كه سر از سال 1920 به عنوان جاسوس شوروى در كابل كار مى كرد، و در عين حال مشاور نظامى امير افغان هم بود، مهمترين وظيفه خود را سازماندهى «انقلاب در هند» مى پنداشت. در اين پيوند، او در اوائل مارچ 1921 همراه با نادر خان- وزير

¹⁵⁶ تلگرام سوريٲس به كميساريائى خلق در امور خارجى، تاريخى 4.03.1921 // بايگانى سياست خارجى فدراسيون روسيه، فوند 5، پرونده ويژه 1، پرونده 2179، برگ 36.

حربیه که در موضوع کاربرد قبایل پشتون در برابر انگلیسی ها با او همنگر بود، برای بازدید از مرزهای افغانستان با هند بریتانیایی رهسپار نوار مرزی گردید. آمدن «شیر اسلام» از سوی قبایل مرزنشین پشتون که امیدوار بودند با میانجیگری وی از شوروی پول و اسلحه به دست بیاورند، با شور و هنگامه استقبال گردید. جمال پاشا شتابان نمایندگان خود را نزد رهبران قبایل جنوب افغانستان، بلوچستان و نوار قبایل «آزاد» استان مرزی شمال باختری هند بریتانیا فرستاد. نمایندگان او کارزار پر هنگامه‌ی را به سود «جهاد» را در برابر بریتانیای کبیر به راه انداختند.

سران قبایل و پیشوایان مذهبی پشتون با دلگرمی به همکاری با جمال پاشا می شتافتند. آن هم حتا آن رهبران و پیشوایانی که به دشوار حاضر می شدند با «بلشویک های کافر» تماس های مستقیم برپا نمایند! میانجیگری ترک ها این مشکل را از سر راه برداشته بود. پول و اسلحه گرفته شده از دست آن ها می توانست تنها برای یک کار برحق تخصیص یابد- دفاع از مومنان در برابر انگلیسی های کافر. برای نمونه، عبدالرزاق- رهبر روحانی قبایل وزیریه که دوازده هزار نفر وزیریه و مسعود زیر فرماندهی او با پایمردی در برابر سپاهیان انگلیسی می رزمیدند، موافقت کرد در عملی ساختن طرح های جمال پاشا همکاری نماید. عبدالرزاق که در وضع دشواری به سر می برد، شتابان خواهش کرد به او برای توزیع در میان سپاهیان 800 هزار روپیه کابلی و اسلحه بدهند. او در یکی از نامه های خود به سیاستمدار ترک نوشت: «بایسته است بی درنگ به ما مهمات جنگی، مرمی ها، تفنگ ها و دیگر انواع جنگ افزار برسانید. من امکان کاملی دارم هرگونه اسلحه‌ی را که جمهوری روسیه به مرز پامیر برساند، همه را از راه باجور به مرز افغانستان، بلوچستان و هندوستان برسانم...».¹⁵⁷

این گونه، موفقیت خیزش سراسری مسلمانان هند برنامه ریزی شده از سوی جمال، وابسته به داشتن مبالغ هنگفت پول و پارتی های بزرگ جنگ افزار بود. در این رابطه، جمال با پافشاری پیگیرانه از مسکو رسانیدن مبالغ هنگفت دیگر به طلا و پارتی های بزرگ اسلحه به کابل را می خواست. مگر جانب شوروی نمی توانست این چنین مصارف بزرگ را به گردن بگیرد.

جمال، برای سرعت بخشیدن به حل مساله، به تاریخ 3 ماه مارچ 1921 به چیچیرین تلگرامی با ابراز شگفتی خود از سکوت مسکو فرستاد. او خاطر نشان ساخت که «طی دو ماه اخیر یگان های ضربتی‌ی ایجاد نموده است و کار را در میان قبایل مرزی به راه انداخته است. در رابطه با این او، از حکومت شوروی مبالغ چشمگیری پول و دست کم 2000 تفنگ میل تقاضا نمود».¹⁵⁸

جمال برای نخستین بار شوروی را تهدید کرد که هرگاه تا 15 روز دیگر برنامه های او از سوی کرملین تایید نشود، کابل را ترک خواهد گفت.

¹⁵⁷ . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 090، سال 1921، پرونده ویژه 4، پرونده 2، پوشه 1، برگ 23.

¹⁵⁸ . همان جا فوند 071، سال 1921، کارتن 3، پرونده 103، پوشه 1، برگ 17.

در این میان، با امضای سازشنامه بازرگانی شوروی و انگلیس به تاریخ 16 ماه مارچ 1921 میان لندن و مسکو مناسبات پایداری آغاز گردید. این گونه، ادامه پویایی های پیشین سوریتس و جمال در افغانستان به ویژه در میان قبایل پشتون ناممکن گردید. در رابطه با این، سوریتس در سال 1921 به کمیساریای خلق در امور خارجی خواهشی مبنی بر بازگشت از افغانستان گسیل داشت. همراه با او، جمال پاشا که می خواست شخصا با لنین برای به دست آوردن موافقت او در تحقق طرح های خود در رابطه با هند بریتانیایی دیدار نماید، نیز آهنگ رفتن به مسکو کرد.

از پیام های «شیر اسلام» که بهار سال 1921 به مسکو فرستاده بود، بر می آید که او تلاش داشت به هر بهایی که شده در گستره قبایل پشتون اقدامات خرابکارانه در برابر بریتانیایی کبیر را آغاز نماید. برای نمونه، در ماه اپریل 1921 درخواستی فرستاد مبنی بر این که ده هزار نارنجک دستی انگلیسی، یک هزار دینامت با فشنگ، پارتی شمشیرهای تشریفاتی، مقدار لازمی کپسول ها و انفجار دهنده های برقی در کابل به دسترس او گذارده شود. جمال بر آن پا می فشرد که با نخستین پارتی های نارنجک و مواد منفجره، یک کارشناس شوروری در مسایل اقدامات ویرانگرانه با تجربه کار با نارنجک های انواع مختلف و مواد منفجره سیستم های گوناگون، به کابل گسیل گردد. افزون بر این، این کارشناس می بایستی توانایی منفجر ساختن راه های آهن، راه های مواصلاتی و پل ها و.... را داشته باشد.

جمال به گونه عاجل به نارنجک ها، مواد منفجره و ساز و برگ رزمی برای آماده سازی عملیات خرابکارانه در هند بریتانیایی نیاز داشت. چیزی که در باره آن این فراز از درخواستی او از مسکو گواهی می دهد: «بایسته است بی درنگ هزاران نارنجک را برای برآورده ساختن نیازهای مبرم ما گسیل داشت. من بر نمونه های انگلیسی نارنجک ها تاکید می ورزم که نسبت به سایر انواع ارجحیت دارند. برای آن که هنگام کاربرد، منبع گسیل آن فاش نشود».

رهبری شوروی این درخواست را مانند بسیاری از درخواست های دیگر بی پاسخ ماند. از این رو، جمال پاشا تابستان 1921 به روسیه شوروی بازگشت.

بایسته است خاطر نشان ساخت که سوریتس مخالف رفتن سیاستمدار ترک از کابل بود. چون می پنداشت که تنها ناسیونالیست های ترکی توانایی آن را دارند موثرتر از هرکسی در برابر توطئه های بریتانیا در دربار شاه افغانستان بیستند. دیپلمات شوروی خردمندانه می پنداشت که حضور پیوسته جمال در افغانستان، بی چون و چرا مناسبات ما را با دربار کابل تحکیم می بخشد».¹⁵⁹ در این حال، سوریتس علی الخصوص اهمیت ادامه کار سیاستمدار ترک را در میان قبایل پشتون خاطر نشان می ساخت: «کارشناس بزرگ نظامی بی چون جمال پاشا بی تردید در امر آغاز سازماندهی طراز اروپایی [نظام-گ.] کوشا است. [او، برآن است تا-گ.] برنامه معین اکتشاف را سازماندهی نموده، روابط با قبایل را منظم گرداند و مناسبات

¹⁵⁹ یادداشت گزارشی سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی 6.4.1921، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، سال 1921، فوند 090، کارتن 4، پرونده 2، پوشه 1، برگ 15.

موجود با هند را گسترش بخشد- دریک سخن، ناگزیر می سازد پویاتر از همه دستگاه جنگی افغانستان را در مرز شمال باختری هند به کار بیندازد. همزمان با آن، به او پیوسته اطلاعاتی در باره تحرکات سپاهیان انگلیسی، تمایلات و ترکیب قبایل و شیوه و طرز زیست اجتماعی و حقوقی آنان می رسد. دیر یا زود ما خود ناگزیر خواهیم گردید عین کار را و همه آن چیزی را در راستا ترک ها انجام می دهند، انجام دهیم و به پیمانہ چشمگیری آن را آسان تر ساخته و تسریع نماییم».¹⁶⁰

با این هم، هر چه بود، سوریتس در یادداشت گزارشی خود به کمیساریای خلق در امور خارجی، توصیه نمود برای تحقق برنامه های «شیر اسلام» منابع مادی بزرگی را قربانی نمایند».¹⁶¹

این که این هزینه ها به کدام پیمانہ بزرگ بودند، گفتگوهای جمال با حکومت شوروی در مسکو به سال 1921 نشان دادند. آمدن جمال به مسکو برای چیچیرین امر بیخی نا به هنگامی بود. مگر او، به رغم این، بر آن شد تا به نماینده برجسته جهان اسلام کمک نماید. او به تاریخ 14 اکتبر نامه یی به لنین نوشت و در آن خواهش کرد تا مهربانانه سیاستمدار ترک را بپذیرد. مگر، پاسخ رد دریافت داشت».¹⁶²

نخستین ناکامی در پایتخت روسیه، جمال پاشا را بر آن داشت تا با پویایی بیشتری دست به کار شود: به تاریخ 18 اکتبر 1921 او یادداشت مفصلی به چیچیرین گسیل داشت که در آن به گونه قانع کننده یی لزوم پشتیبانی آتیه شوروی را از کارکردهای خود در افغانستان در زمینه آماده سازی «انقلاب در هند» مدلل ساخت. جای مهمی در این سند به مساله کاربست جنبش مقاومت پشتون ها در برابر بریتانیای کبیر مبذول گردیده بود. جمال پاشا بر آن بود که کمک به قبایل در مرزهای هند و افغانستان ارزشمندترین ابزار برای سازماندهی «جنبش مسلحانه انقلابی» در هند خواهد بود. او نوشت: «ما بایست به گونه بس جدی به این قبایل مرزی که می توانند در صورت لزوم نیروهای انقلابی مسلحی به میزان 150 هزار تا 200 هزار نفر را به دسترس ما بگذارند، بپردازیم. این وظیفه مهم ما شمرده می شود. من رونوشت های نامه های گوناگونی را که از حاجی عبدالرزاق به دست آورده ام، به دسترس سوریتس گذاشته ام. او بایست طبعاً آن ها را به دسترس کمیساریای خلق در امور خارجی گذاشته باشد. از این نامه ها و نیز نامه های به دست آمده از سران قبایل افریدی و مومند، می توان به آسانی بازیافت که همان روزی که من به آن ها آژیر بدهم؛ در برابر بریتانیا به پا خواهند خاست- البته، به شرط آمادگی برای رساندن منابع لازم.

¹⁶⁰ همان جا

¹⁶¹ . همان جا ، برگ 17

¹⁶² . نامه محرمانه چیچیرین به لنین تاریخی 14.10.1921، // کازانجیان آر. «بلشویک ها و ترک های جوان»، اسناد جدید در باره مناسبات روسیه و ترکیه، (در سال های 1920-1922) مسکو، ص 15-16. چیچیرین در پایان نامه خود خاطر نشان می سازد: «جمال، خواستار به دست آوردن اسلحه و 400000 روبل با پشتوانه طلایی برای لشکر نمونه خود در افغانستان (منظور از قطعه نمونه است) و 700000 روبل با پشتوانه طلا برای کار تبلیغاتی در میان قبایل مرزی هند است. نباید او را خیلی نومید ساخت».

این منابع که ما باید برای آنان تخصیص بدهیم، چیز دیگری جز پول و گلوله ها برای تفنگ های انگلیسی و چند افسر ترک نیست. در پیوست این یادداشت، مبلغ این پول را خاطر نشان شده ام و شمار گلوله های مورد نیاز آنان را برشمرده ام. هرگاه بسنجیم که به چه پیمانیه این مطالبات ناچیز هستند، می توان درک کرد که پاسخ رد دادن به آن می تواند در آینده موجب افسوس خوردن عمیق گردد».¹⁶³

جمال، در پیوست «A» یادداشت خود، از حکومت شوروی خواست برای عبدالرزاق دو میلیون روپیه (نزدیک به 700 هزار روبل با پشتوانه طلا)، پنج هزار نارنجک ساخت بریتانیا و 20 میلیون کارتوس تفنگ های بریتانیایی داده شود. برای سایر قبایل پشتون و ناسیونالیست های هندی- ترکی او به گونه اضافی 5000 تفنگچه انگلیسی و 500000 گلوله می خواست. افزون بر آن، بایسته می پنداشت تا روسیه شوروی ماهیانه برای کار او در میان قبایل نزدیک به ده هزار روبل با پشتوانه طلا به دسترس بگذارد. جمال پاشا بر آن پا می فشرد که اسلحه و پول به افغانستان به دسترس شخص او برای توزیع آتیه آن «بر اساس تفاهم با سفیر شوروی گذاشته شود».¹⁶⁴

به تاریخ 20 اکتبر 1920 چیچیرین رونوشت یادداشت جمال پاشا را به لنین و ترتسکی گسیل داشت. به زودی اعضای رهبری بلشویکی با این سند آشنا شدند. چنین بر می آید که دلایل و براهین جمال برای ترتسکی و سایر همکاران سازمان «جبهه خاوری» انقلاب جهانی قانع کننده نمودند. استالین هوادار تحقق برنامه های جمال پاشا در افغانستان و هند بود. راستش، او پیشنهاد می نمود که بایسته است مطالبات جمال را تا نیم و تقاضاهای شورشیان پشتون را تا هشتاد درصد پایین آورد».¹⁶⁵

استالین در نامه خود به ترتسکی نوشت: «برای من روشن است که در سیمای قبایل مسلمان که در وادی رود سند و در ناحیه پنجاب اکثریت دارند و جمال در میان آن ها از نفوذ بزرگی برخوردار است، ما پایگاهی داریم که از آن می توانیم زیان جدی بی بر انگلیس وارد بیاوریم. هرگاه آن کشور بخواد بهار یا تابستان سال 1922 بر این مناطق یورش بیاورد».¹⁶⁶

استالین ممکن می پنداشت 100 هزار روبل با پشتوانه طلا برای پیشکش برای سران قبایل به دسترس سیاستمدار ترک بگذارند. افزون بر آن، او به گسیل شش هزار تفنگ، چندین میلیون کارتوس (گلوله)، 12 دستگاه تیربار «ماکسیم»، 8 تا 12 توپ و یک دستگاه چاپ به افغانستان موافق بود. بخش بزرگ این تسلیحات برای لشکر نمونه (قطعه نمونه) در نظر گرفته شده بود که جمال پاشا در سال 1920 آغاز به ایجاد آن در ارتش افغانستان نموده بود.

¹⁶³ . بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 5، کارتن 3، پرونده 577، برگ 27.

¹⁶⁴ . همان جا، برگ 38

¹⁶⁵ . رهبری بلشویکی، نامه های رد و بدل شده، استالین- ترتسکی، تاریخی 2.11.1921، سال های 1912-1927، مسکو، 1996، ص 214.

¹⁶⁶ . همان جا،

در میان نفرات این قطعه، سپاهیان بسیاری از قبایل مرزی پشتون بودند. این گونه، این لشکر و ساختار آن به رهبری مریبان ترک و شوروی می توانست مرکز آماده سازی رزمی شورشیان هند بریتانیایی گردد و نیز پایگاهی برای تجهیز آنان با جنگ افزارها.

به تاریخ 3 نوامبر 1921 نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) برگزار گردید که در آن فیصله شد به گونه اضافی دو صد هزار روبل با پشتوانه طلا به دسترس جمال پاشا گذاشته شده و «دو همکار بسیار مورد اعتماد» نزد او گسیل گردد.¹⁶⁷

چنانی که می بینیم، جمال پاشا هر چه بود توانست برای پویایی های خود در افغانستان، جوهی به دست بیاورد. با آن که مبلغ به دست آورده چندین بار کمتر از آنچه بود که او پیش از آن خواسته بود. مگر تقاضای او مبنی بر گسیل اسلحه، پذیرفته نشد. هرچه بود، منابع واگذاری شده برای رجل ترک می بایستی در بار نخست برای تمویل مبارزه قبایل مرزی پشتون و پیشبرد استخبارات در هند بسنده بوده باشد. با این هم، جمال نتوانست از این «طلاها» بهره مند گردد. چون به تاریخ 21 جولای 1922 به دست انتقامگیران ارمنی در تفلیس کشته شد.

د. اسپین- تاریخ نویس امریکایی، بر آن است که جمال پاشا را سرویس های ویژه شوروی نابود کردند. چون دیگر هیچ ارزشی برای بلشویک ها نداشت.¹⁶⁸ اسناد دست داشته در بایگانی های شوروی این اندیشه را تایید نمی نمایند. مسکو به ادامه پویایی «شیر اسلام» در افغانستان بس ذینفع بود. آوندی در دست نبود که اداره کل سیاسی (گ. پ. او) این چنین اجنت بس ارزنده در کابل را که دفتر سیاسی بی چون و چرا آن همه منابع مالی چشمگیر را برای ادامه کار وی در برابر هند بریتانیایی تخصیص داده بود، از دست بدهد. بلشویک ها به جمال پاشای وفادار که صادقانه برای شان خدمت می کرد، نیاز داشتند. مرگ او زیان جدی بی بر پویایی استخبارات شوروی در آسیا زد.

نفس کشته شدن جمال، درست پس از آن که برای پیاده ساختن طرح های ضد بریتانیایی خود در افغانستان از کرملن طلا به دست آورد، در گام نخست، این اندیشه را به میان می اندازد که همو سرویس های ویژه بریتانیا و نه گ. پ. او. می توانستند سر به نیست سازی این دشمن خطرناک انگلیس را سازماندهی کنند. هر چه بود، نابودی جمال در هر صورت ناگزیر و محتوم بود. یا به دست عمال بریتانیا و یا از دست انتقامگیران ارمنی. زیرا او هم مرتکب جنایت خشونتباری در برابر توده های امپراتوری عثمانی در سال های جنگ جهانی اول شده بود و هم برای بریتانیای کبیر تهدید بزرگی به شمار می رفت. بیخی محتمل است که دشمنان وی می توانستند مساعی خود را برای شکار و به دام انداختن «شیر اسلام» بسیج نمایند.

¹⁶⁷. همان جا، ص 215.

¹⁶⁸. Spain j. W. The Patans borderland. Hague, 1963. W 214.

با نتیجه گیری از همکاری حکومت شوروی با جمال، بایسته است اذعان نمود که وی کار بسیار بزرگی را برای تحکیم مواضع شوروی در افغانستان و نیز تنیدن شبکه استخباراتی شوروی در این کشور و هند انجام داد.

تلاش او مبنی بر کارگیری ابزاری از قبایل پشتون در برابر انگلیس، شانس معینی برای پیروزی داشت. مگر تحقق همه پلان های او در آسیای میانه روی هم رفته غیر عملی بود. چون در آن هنگام روسیه شوروی نمی توانست به خود اجازه بدهد هزینه هنگفتی را به خاطر حتما انقلاب هند به دوش بگیرد.

بخش نهم کمینترن به میدان «بازی بزرگ» می آید

اسناد فاش شده بایگانی های مرکزی روسیه گواه بر آن اند که موفقیت دیپلماسی شوروی در آسیای میانه و به ویژه بازدهی پویایی های جمال پاشا در افغانستان بارها بیشتر می بود هرگاه کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) و ساختارهای آن در ترکستان به امور کمیساریای خلق در امور خارجی مداخله نمی کردند. به سال 1920 این سازمان بین المللی ستاد به رسمیت شناخته شده «انقلاب جهانی» بود و در نتیجه از استقلال نسبتا بزرگی برخوردار بود و نیز منابع چشمگیری در اختیار داشت.

روشن است طلا، برلیان و جنگ افزارهایی که در دسترس انترناسیونال کمونیستی بود، از سوی حکومت شوروی به آن داده شده بود. در آن هنگام، تقسیم مخصوص به خود کار صورت گرفته بود: بلشویک ها با طیف های رنگارنگ ضد انقلاب در روسیه می رزمیدند و انقلاب جهانی را رسماً می بایستی انترناسیونال سوم راه اندازی می کرد.

پویایی های بیمارگونه کمینترنی ها که سرمست از باده امکان بریاد دادن منابع عظیم و به گونه یی که آن ها می پنداشتند، بیکران روسیه در پیکار با سرمایه جهانی بودند، برای نمایندگان دیپلماتیک شوروی در کشورهای خاور جهانی درد سر آفریده بود. با همه وابستگی انترناسیونال کمونیستی از کرملن، این سازمان با آمادگی منافع ملی روسیه را به خاطر «مصالح انقلابی» قربانی می کرد. در یک سخن، به سال های 1920-1921 چنین شده بود برخلاف آن چه که در یکی از مثل های خاوری گفته می شود، «دم روباه به زیان او شهادت می داد!»¹⁶⁹

¹⁶⁹ . اصل ضرب المثل این است: «روباه را گفتند شاهدت کو؟ گفت دم!»

آغاز پویایی کمینترن در «کریدور افغانی» با یک رشته دشواری های جدی پیوند داشت. در گام نخست، اوضاع در ترکستان روسی به آن پیمانانه انفجار آمیز و پیچیده بود که از تاشکنت برداستن کدامین گام دارای بار عملی برای صدور انقلاب به کشورهای همسایه زمان درازی بس دشوار بود. افزون بر این، طرح های مارکسیستی در کشورهای خاور به دلیل عقب ماندگی کشورهای خاور کارایی نداشتند. کمونیست های ترکستانی، با همه آرزومندی، نتوانستند برای کار انقلابی برای خود «بلشویک های افغانی» یا «کمونیست های هندی» دست و پا کنند. کمبود عنصر «انترناسیونال» در نواحی هم مرز با افغانستان دیده نمی شد (هندی ها، افغانی ها، ایرانی ها، ایغورها...). مگر از نظر بافتار خود، این ها آدم هایی بودند که برای هرگونه انقلابی از دیدگاه خاستگاه اجتماعی بیگانه بودند: بیشتر بازرگانان، قاجاقبران، کارگران موسمی و ...

وضعیت ناپایدار «شورای تبلیغات انترناسیونالیستی در خاور» (سوف اینتر پروپ) که به سال 1920 به «دفتر ترکستان کمینترن» تحول یافت، به دلیل اقدامات حکومت افغانستان که همه خارجیان را نه تنها در خاک خود، بل نیز در ترکستان بیدارانه زیر پیگرد داشت، هر چه بیشتر ناپایدار می گردید. هرگاه شناخت خراب کمینترنی ها از واقعیت های خاور را به این بیفزاییم، منظره بس تیره و تاری پرداز می گردد. در این اوضاع، یگانه امکان واقعی برای کمینترن این بود که پویایی های خود را در کشورهای آسیایی پهن نماید: از نمایندگی های دیپلماتیک شوروی در خارج به عنوان تکیه گاه های اصلی بهره بگیرد و ساختارهای کمینترنی را در ترکستان زیر نام نهادهای شوروی و یگان های جبهه ترکستان پرده پوشی نماید.

ستاد کل کمیته انقلابی نیروهای مسلح روسیه شوروی به همکاری میان ارتش سرخ و کمینترن در اوضاع جنگ داخلی که بر پایه اندیشه های بلشویک ها می بایستی به «انقلاب جهانی» تحول می یافت، با پیروی از آرزوهای انقلابی کمینترنی ها با مطالبات خشن نبرد پرولتاریا با بورژوازی با آمادگی می شتافت.

تمایلات حاکم بر فرماندهی کمیته انقلابی ارتش سرخ؛ بی آلیشانه تر از هر جایی و با روحیه نظامی در اعلامیه فراکسیون حزب کمونیست روسیه (بلشویک) اکادمی ستاد کل خطاب به نمایندگان دومین کنگره کمینترن بازتاب یافته است:

رفقای گرامی!

ما با شور و شیدایی در سیمای شما به پیشواز پیروزی شکوهمند انقلابی ستاد جهانی کل می شتابیم. ما در انترناسیونال کمونیستی پیشوا و رهبر خود را می بینیم. زیرا ارتش سرخ ما دسته پیشاهنگ «ارتش سرخ انترناسیونالیستی» است و ما تنها یاخته یی هستیم از [پیکره-گ]. [ستاد کل کبیر که نام آن «انترناسیونال کمونیستی» است. ما سوگند یاد می کنیم تا به مبارزه پردازیم و از نیرو و زندگانی خود دریغ نخواهیم کرد. با همه ساز و برگ و دانش و تجربه خود به خاطر [پیروزی-گ]. کمونیسم جهانی سلاح در دست خواهیم شتافت.»¹⁷⁰

در این سند، ستاد کل کمیته انقلابی ارتش سرخ، آشکارا وظایف حزب کمونیست را در مبارزه در راه پیروزی «انقلاب جهانی» فرمول بندی نموده است. به باور آن ها، پویایی های اطلاعاتی به سود ارتش سرخ، گرد آوری اطلاعات در باره شمار، تسلیحات و محل استقرار یگان های رزمی و پلیس، نظارت بر تحرکات، تشکیلات ارتشی، کشف برنامه های ستاد کل و ادارات سیاست خارجی کشورهای خارجی، بایست مهم ترین محور فعالیت های زیر زمینی همه سازمان های کمونیستی خارجی شود.

این گونه، فرماندهی ارتش سرخ و رهبری ارگان های شوروی در 1920 به نقش بهین کمینترن در حل همه مسایل سیاست خارجی اذعان داشتند. همزمان با آن، چنین سنتی نهادینه شده بود: ساختارهای کمینترنی در همه نقاط جهان به شمول آسیای میانه، به گونه تنگاتنگی آغاز به همکاری با سازمان اطلاعات شوروی نمودند. در نتیجه، نمایندگی های سیاسی شوروی در خارج به ستادهایی در زمینه رهبری، تمویل و تسلیح عناصر ضد دولتی مبدل گردیدند. در درون ساختار کمیته انقلابی ارتش سرخ، یگان های انترناسیونالیستی و شبکه های اطلاعات برای کارهای تشکیل شدند. در این حال، عملا نقش اصلی در پیروزی انقلاب جهانی به عملیات پیروزمند تهاجمی یگان های ارتش سرخ در کشورهای همسایه با روسیه شوروی داده می شد.

آن چه مربوط می گردد به خاور، تشکیلات انترناسیونالیستی در ترکیب کمیته انقلابی ارتش سرخ آن ها می بایستی نه تنها پیشاهنگان ارتش سرخ می گردیدند، بل نیز هسته یی برای ایجاد تشکیلات نیرومند شورشیارتش ها در کشورهای خود می شدند.

در آغاز تحقق این طرح ها در آسیای میانه، رهبران کمینترن ناگزیر گردیدند میان آرایش «جبهه ضد بریتانیا» در کشورهای خاور و سازماندهی «جبهه هندی» در برابر انگلیس، یکی را برگزینند. به رغم داشتن اهداف مشترک، این دو واریانت فعالیت کمینترن در آسیا از ریشه از یک دیگر تفاوت داشتند. گشایش «جبهه ضد بریتانیا» در خاور - هدف بزرگتری بود که از کمینترن نه تنها هزینه های گزاف، بل نیز اتحاد محکم با همه نیروهای ضد بریتانیا و در گام نخست، در جهان اسلام را مطالبه می کرد.

[دشواری کار در این بود که-گ.] حتما داشتن دشمن مشترک هم نمی توانست اسلام و کمونیسم، بلشویک ها و متعصبان مذهبی و اندیشه انقلاب جهانی با تعالیم جهاد را با هم متحد سازد. در یک سخن، به خاطر تضادهای حاد ایدئولوژیک میان دشمنان امپراتوری بریتانیا اتحاد درازمدت آن ها ناممکن بود. با این هم، معاملات گوناگون موقت میان حکومت شوروی و ناسیونالیست های اسلامی (که آماده بودند با حکومت نو شوروی همکاری نمایند، مگر سرسختانه از تماس با کمینترن سر باز می زدند)، منتفی نبود.

صدور انقلاب به هند، مساله مشخص تری بود و اجازه می داد منابع مالی و مادی را در منطقه - جایی که بریتانیای کبیر آسیب پذیرتر از هرجایی بود- در گستره قبایل پشتون در مرز هند و افغانستان متمرکز ساخت. خیزش بزرگ این قبایل، حال چه رسد به قیام مسلحانه در پنجاب و دیگر نواحی هندوستان، ضربه نیرومندی بر انگلیس بود و می توانست منجر به

لرزان شدن جدی مواضع آن در پهنه جهانی گردد. در این رابطه، رهبری بلشویکی و کمینترن طرح آرایش «جبه هندی» انقلاب جهانی را برگزیدند. این گونه، به سال 1920 برای لندن بنا به خواهش او گزارشی تدوین یافت در باره قبایل پشتون که در دو سوی مرزهای هند و افغانستان بود و باش داشتند با نقشه ویژه افغانستان جنوبی و هند شمال باختری.¹⁷¹

سر از 1919 در ترکستان و کابل کار در عرصه ایجاد «پایگاه انقلابی هند» آغاز گردید. در کابل بنا به دستور کمینترن، نخستین گام ها را در این راستا بر اوین برداشت که به ناسیونالیست های هندی و نمایندگان قبایل پشتون («انقلابیون مرزی») وعده سپرد در مبارزه با در برابر انگلیس کمک نماید و برای شماری از آنان برای رفتن به تاشکنت داد.¹⁷²

کار گسترده در زمینه برپایی همکاری کمینترن با عناصر ضد بریتانیایی در افغانستان و هند، با رسیدن سوریتس (که رسماً نماینده کمینترن در کشورهای آسیای میانه شمرده می شد) به کابل، آغاز گردید. همو در دوره سفارت سوریتس در میان دیپلمات های شوروی تقسیم کار نسبتاً بسیار منطقی بی بر قرار بود: مناسبات بین الحکومتی را میان کابل و مسکو را کمیساریای خلق در امور خارجی پیش می برد و روابط پنهانی با عناصر ضد بریتانیا را کمینترن. مگر تا فروپاشی کمینترن در 1943 سفیران شوروی در کابل، همه در دو نقش بازی می کردند. به گونه پنهانی، وظایف اصلی خود را با کار غیر قانونی در زمینه ایجاد انترناسیونال سوم تلفیق می کردند. روشن است که در چنین اوضاعی سفارت شوروی در کابل از نخستین روزهای موجودیت خود به مرکز پویایی های خرابکارانه ضد بریتانیا مبدل گردیده بود.

نخستین پیروزی بزرگ سوریتس به عنوان نماینده کمینترن- پی ریزی «انجمن انقلابی هند» (که گروه های مختلف ناسیونالیست های هندی را متحد می گردانید) در ماه فبروری 1920 در کابل گردید. تنها «حکومت موقت هند» به رهبری مهندرا پراتاب از پیوستن به انجمن خود داری ورزید. چون کرسی رهبری را در میان مهاجران هندی برای خود تقاضا می کرد.¹⁷³

با تایید حکومت افغانستان، عبدالرب به عنوان رییس انجمن برگزیده شد. پی ریزی این سازمان زیر کنترل کمینترن، تنها به دو دلیل زیر ممکن گردید:

1- توان مالی سفارت شوروی

¹⁷¹ بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 5، کارتن 1، پرونده 2155، برگ 1.

¹⁷² همان جا، فوند 495، کارتن 68، پرونده 11، برگ 24.

¹⁷³ برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر در باره حکومت موقت هند در کابل و تماس آن با حکومت شوروی نگاه شود به: رایکف، آ.و.، سازمان های ملی- انقلابی هند در مبارزه به خاطر آزادی، مسکو، 1979، ص 112-118.

2- تضمین خودگردانی کامل برای هر یک از گروه های مختلف سیاسی شامل در انجمن. مهاجران هندی را در افغانستان، در گام نخست تنفر از دشمن مشترک- امپراتوری بریتانیا با هم متحد می گردانید.

3- سوریتس خردورزانه بر انجمن ارزش های باوری انترناسیونال سوم را تحمیل نکرده بود. همکاری با عناصر ضد بریتانیا، بر شالوده صرفا عملی استوار گردیده بود. در یکی از اسناد کمیساریای خلق در امور خارجی خاطر نشان شده بود: «انجمن موافقت نمود در میان قبایل آزاد» مرز هند تنها برای آن کار نماید که به آن رفت و آمد به آن ساحات و آوردن اسناد محرم از آن اجازه داده شود».¹⁷⁴

به یاری این چنین سازمانگری و نرم رفتاری و داشتن هدف روشن مشترک، شمار اعضای انجمن به سرعت به 150 نفر رسید و توانست کار را در گستره قبایل پشتون آغاز نماید. پیام های سوریتس، نامه لنین عنوانی «انجمن انقلابی هند» و آثار کمونیستی به دست نمایندگان این سازمان به کوهنشینان شورشی شمال باختری هند، فرستاده می شد. این کاغذ ها و بخشی از کتابواره ها و برگه ها را ماموران اطلاعاتی بریتانیا به چنگ آوردند که به نخستین بازداشت های اجنت های کمینترن در هند انجامید.¹⁷⁵

«انجمن انقلابی هند» بی درنگ پس از هسته ریزی، از سوی کمینترن و نمایندگان حکومت شوروی به رسمیت شناخته شد. نمایندگان این انجمن، پس از چندی در کنگره دوم کمینترن که به تاریخ 19 جولای- 7 اگست 1920 در مسکو برگزار گردید، اشتراک ورزیدند. در این کنگره، نمایندگان در آیین نامه کمینترن بندی را شامل گردانیدند که پراتیک به میان آمده تعامل ساختارهای انقلابی در خارج را نهادینه می ساخت. در آیین نامه این سازمان کمونیستی بین المللی آمده بود که «تعهد می سپارد با همه نیرو از هر جمهوری «شوروی» که در هر جای گیتی به میان بیاید، پشتیبانی نماید».¹⁷⁶

ناسیونالیست های خاور بسیار زود درک کردند که چه امکانات گسترده بی در برابر آن ها گشوده می شود، هرگاه با بازی با سخن پراگنی کمونیستی از این وضعیت کمینترن برای گرفتن طلا و اسلحه برای مقاصد خود بهره بگیرند. بسیار ساده بود: بسنده بود «رفقا» برای به دست آوردن پشتیبانی مادی کمینترن، برنامه خود را اعلام می نمودند که در آینده در کدام کشور «جمهوری شوروی» ایجاد خواهد شد.

تقریبا با همین گونه سناریو، رخدادها در ترکستان و «دهلیز افغانستان» در سال های 1920- 1920 به راه افتادند. به تاریخ 31 ماه مارچ 1920 نمایندگان «حکومت موقت هند»: معاون امور داخله- محمد علی و محمد شفیق برای به دست آوردن کمک حکومت شوروی در مبارزه در برابر انگلیس به تاشکنت آمدند. حکومت موقت هند که نتوانسته بود در کابل شناسایی سوریتس را مبنی بر پیشتاز بودن خود در میان سازمان ها و گروه های بریتانیا ستیز به دست بیاورد، تلاش ورزید به اهداف محقرتری دست یابد: استاتوس برابری با

¹⁷⁴ . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 090، کارتن 4، پرونده 2، پوشه 4 برگ 10.
¹⁷⁵ . یادداشت گزارشی انجمن انقلابی هند// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 090، سال

1921 کارتن 4 پرونده 2 پوشه 4 برگ 11.

¹⁷⁶ . تاریخ انترناسیونال کمونیستی، 1919- 1934، مسکو، 2002، ص 13.

«انجمن انقلابی هند» پیدا نماید. سال ها بعد، محمد علی هدف سفر بهار 1920 خود به تاشکنت را این گونه خواند: «حکومت موقت مرا چونان نماینده تام الاختیار برای برپایی روابط با حکومت شوروی و به مقصد به دست آوردن همان نعم مادی بی که گروه عبدالرب از آن برخوردار گردیده بود، [به تاشکنت-گ.] گسیل داشت».¹⁷⁷

محمد علی تجربه معین پیشبرد این گونه گفتگوها در تاشکنت را داشت. او در ماه مارچ 1916 با «نامه زرکوب» پراتاپ عنوانی نیکلای دوم (که در آن تزار را به پایان بخشیدن به جنگ در اروپا و متحد شدن با آلمان برای در هم کوبیدن بریتانیای «جهانخوار») فرا خواهد بود، به ترکستان آمده بود. پراتاپ تلاش ورزیده بود امپراتور روسیه را متقاعد سازد که متحد بریتانیایی او در پیمان آنتانت سر انجام به روسیه خیانت خواهد ورزید.

فرستادگان «حکومت موقت» می خواستند موقف روسیه را در قبال آن وضعیت دریابند که هرگاه در هند خیزش های ضد بریتانیایی آغاز گردد. روشن است در سال های جنگ جهانی اول، ماموریت محمد علی به تاشکنت با شکست رو به رو گردیده بود. مگر، به رغم همه تقاضاهای انگلیس مبنی بر بازگشتاندن «توطئه گران» [به هند-گ.]، حکومت روسیه در ترکستان، محمد علی و همراهان او را دوباره واپس به افغانستان فرستاد. پس از سرنگونی تزاریسم و روی کار آمدن بلشویک ها در روسیه، حکومت موقت هند تلاش ورزید برنامه های خود را در اوضاع نو با [همکاری-گ.] متحدان نو تحقق بخشد. تنها یک چیز بلا تغییر مانده بود: ناسیونالیست های هندی در کابل می خواستند میهن خود را از چنگ انگلیس به یاری مداخله مسلحانه سپاهیان خارجی (در این مورد روسیه) از راه افغانستان آزاد سازند.

در رابطه با این، به جانب شوروی اطلاع داده شد: «حکومت موقت هند» امیدوار است با روسیه شوروی چنان مناسباتی را برپا نماید که میان آنتانت و حکومت کولچاک و دینیکن موجود است. به سخن دیگر، حکومت موقت امیدوار است که روسیه شوروی به آن کمک نماید تا در برابر انگلیس در هندوستان جنگ را پیش ببرد».¹⁷⁸

باید به دور اندیشی و زرنگی محمد علی ارج گذاشت که زود باریکی اوضاع را درک کرد و با پویایی به همکاری با کمینترن شتافت. هنوز در اپریل 1920 در چهارچوب «شورای تبلیغات انترناسیونالیستی و اقدامات توده های خاور» شعبه کمونیستی هندی وجود داشت که در برنامه خود لزوم سرنگونی حاکمیت مستعمراتی انگلیس و «برپایی جمهوری شوروی در هند» را اعلام کرده بود.¹⁷⁹

رمز لازمی برای بلشویک ها و کمینترن-«جمهوری شوروی»، نام گرفته شده بود. سر از این لحظه، محمد علی به یکی از مهره های کلیدی توطئه های کمینترن در «دهلیز افغانستان» مبدل می گردد.

¹⁷⁷ . بایگانی مرکزی خدمات امنیتی (ک.گ.ب. پیشین) کارتن آر-41036، برگ 24.

¹⁷⁸ . رایکف، آ. و.، آخرین هیات های هندی در روسیه تزاری، // ... چاپ سوم، مسکو، 1996، ص 73.

¹⁷⁹ . بر گرفته از: پارسیدس موسی، انقلابیون هندی در کشور شوراها، 1918-1921، مسکو، 1973،

پرسشی که مطرح می‌گردد این است که آیا کارمندان کمینترن می‌دانستند که هندی‌ها بازی دو گانه بی‌راپیش می‌بردند و نسبتاً با توانمندی با اوضاع مشخص خود را عیار می‌ساختند؟ آری! می‌دانستند. شماری از کارمندان روشن بین شورای تبلیغات انترناسیونالیستی آشکارا خاطر نشان می‌ساختند که اصول کمونیسم منافی جهان بینی محمد علی و شفیق است. مگر به تنفر آن‌ها نسبت به انگلیس و به تمایل به این که به هر بهایی که شده به خاطر آزادی میهن خود برزنند، در کمینترن ارزیابی عالی بی‌داده می‌شد. برای آغاز کار مشترک، این بیخی بستنده بود.

کمینترنی‌ها در مسکو و تاشکنت به خوبی درک می‌کردند که با ناسیونالیست‌های تیپیک خاوری سر و کار دارند که در بهترین مورد الفبای ترمینولوژی کمونیستی را پذیرفته باشند. برای عملیات گسترده بی‌چون آماده سازی خیزش مسلحانه ضد بریتانیایی در هند، بر کمینترن بود تا آدم‌های سنگین وزن تر و شایسته تری را - انقلابیون هندی را که دست کم با اصول عمومی مارکسیسم آشنا باشند، و دارای تجربه کار زیر زمینی و نیز با انرژی و از روحیه ماجراجویی بیگانه نباشند، دست و پا کنند.

یافتن آدم کمیاب برخوردار از آمیزه همه شایستگی‌های برشمرده، به آن پیمانانه دشوار بود که رهبر آینده انقلاب هند را ناگزیر گردیدند از مسکسیکو ی دور دست به مسکو دعوت نمایند. در اروپا، حال چه رسد به خاور، اجنت‌های کمینترن هیچ کسی شایسته بی‌را نتوانستند بیابند. تنها در 1919 م. بورودین- فرستاده لنین موفق گردید در مکسیکو با نامزد درخور و مناسب- دبیر کل حزب سوسیالیست این کشور- مهاندرا نات روی هندی تبار (که تجربه بزرگ پویایی‌های خرابکارانه ضد بریتانیایی را چه در هند و چه در برون از مرزهای آن داشت)، تماس برپا نماید.

در روند جنگ جهانی اول، م. روی ناکامانه می‌کوشید با پول‌های آلمان اسلحه بخرد و آن را قاچاقی به هند برای سازماندهی خیزش در برابر انگلیس برساند. برای دستیابی به این مقصد او پیوسته با «دیپلمات‌های آلمانی» در امریکا، چین، مکسیکو و حتا در بسیاری از کشورهای جنوب خاوری آسیا بازدید کرد. به سال 1917 هنگامی که امریکا به طرفداری از انتانت وارد جنگ شد، م. روی از ترس بازداشت به مکسیکو گریخت- جایی که از آلمانی‌ها 50 هزار پیسو (واحد پول مکسیکو) با پشتوانه طلا به دست آورد. این پول برای کمک به انقلابیون هندی تخصیص یافته بود، مگر روی بخش بزرگ آن را در راه پویایی‌هایی سیاسی خود در مکسیکو هزینه کرده بود. در نوامبر 1919 حزب کمونیست مکسیکو با مشارکت او ایجاد گردید که بی‌درنگ پیوستن خود را به کمینترن اعلام داشت. به سال 1920 روی به نمایندگی از حزب کمونیست مکسیکو به عنوان نماینده به مسکو به دومین کنگره کمینترن گسیل گردید. و. ای. لنین با او دیدار کرد که با داوری از روی بالاروی وی از نردبان مدارج کمینترن، می‌توان گمان برد که از تجربه و پویایی او ارزیابی بالایی نموده باشد.

به تاریخ هشتم اگوست 1920 روی به عنوان یکی از رهبران دفتر ترکستان کمینترن برای کار در کشورهای خاور گماشته شد.¹⁸⁰ با این کار، به او صلاحیت های بزرگ و منابع هنگفت برای سازماندهی صدور انقلاب از طریق افغانستان به هند داده شد. این کار بدون مشارکت پویای قبایل مرزی پشتون ممکن نبود. اسناد آرشیوی گواه بر آن اند که در کرملن و کمینترن در این باره به خوبی آگاهی داشتند. در این پیوند، به گمان بسیار در مسکو بی درنگ فیصله پی صادر شد مبنی بر برپایی همکاری با پشتون های هند بریتانیایی.

تابستان 1920، کمینترن با پشتیبانی پویای بلشویک ها گسیل میسیون نظامی بزرگی را به رهبری بورودین و روی به افغانستان آماده ساخت. در گام نخست در نظر بود به دسترس آنان 15 هزار میل تفنگ با 1.5 میلیون دانه گلوله، 50 میل تیربار با 500 هزار دانه مرمی، 500 قبضه تفنگچه با 50 هزار دانه گلوله، چهار هزار دانه نارنجک، پنج ایستگاه رادیویی و دو فروند هواپیما گذاشته شود. مگر در ماه اگست 1920 هیات کمینترن تنها تجهیزات چاپی، 300 قبضه تفنگچه با 30 هزار دانه گلوله، چهار هزار دانه نارنجک و سه فروند هواپیما به دست آورد. به گونه ای که می بینیم، تقریباً تقاضای های بورودین یا اصلاً برآورده نشدند یا این که از فوند ارتش سرخ تنها بخشی از تسلیحات را دادند. برپایی پل هوایی میان کابل و کوشکا (با ساختن فرودگاه های دیگر میان این دو فرودگاه) به گفته بورودین «مهمترین وظیفه هیات»¹⁸¹ بود.

پس از آغاز عملیات رزمی در گستره قبایل پشتون، در نظر بود پنج فروند هواپیمای دیگر را به کار بیندازند که می بایستی نه تنها ارتباط میان «ارتش انقلابی» و میسیون را قائم می ساختند، بل نیز پارتی های کوچک جنگ افزارهای شوروی را به مرزهای هند می رسانیدند. این آماده سازی گسترده در چهارچوب «طرح عملیات نظامی در مرزهای هند» تدوین شده از سوی روی، پیاده می گردید. مطابق این طرح، کمینترن می بایستی به گستره قبایل پشتون مقادیر بزرگ جنگ افزار و مواد منفجره را برای واگذاری به گروه های انقلابیون بومی به مقصد «نابود ساختن راه های آهن، خطوط تلگراف و تیلیفون، انفجار دادن پل ها و... که با آن بسیج نیروهای رزمی انگلیس را فلج ساخت»،¹⁸² می رسانید.

برای درهم کوبیدن پشت جبهه سپاهیان انگلیسی در هند، همچنان در نظر بود اعتصاب سراسری و خیزش یگان های رزمی ارتش بریتانیا را سازماندهی نمایند.

¹⁸⁰ همان جا ص 42-44

¹⁸¹ هایفیتس، امریکای لاتین در مدار کمینترن، (فرهنگ بیوگرافیک)، مسکو، 2000، ص 149 هادی

بیکف، گ. م. شاهنظر شیرین ک.ک. ساختار سازمانی کمینترن، 1919-1934 مسکو، 1997، ص 31.

Documents of the Historz of the Communist Partz of india Vol.1 New Delhi 1972 P.140-149.

¹⁸² بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال های 1919 - 1920، کارتن 4، پرونده

101، پوشه 1، برگ های 121-122. همچنان در باره هیات بورودین- روی نگاه شود به: پانین، روسیه

شوروی و افغانستان در سال های 1919-1929، مسکو، 1998، ص 83-85.

م. روی، با پیاده ساختن تدبیرهای برشمرده شده، بر آن سنجش داشت تا از افغانستان به پنجاب به فرماندهی یک ارتش 25000 نفری که عمدتاً از جمع پشتون های مسلح با جنگ افزارهای مدرن، توپخانه و تیربارها برگزیده شده باشد، یورش ببرد.

پس از رسیدن هیات بورودین- روی به تاشکنت، گسیل هیات به افغانستان به خاطر اقدامات ناهماهنگ کمینترن و کمیساریای خلق در امور خارجی به تاخیر افتاد. افزون بر این، حکومت افغانستان شتاب نداشت به هیات حق برپایی تماس های مستقیم با قبایل مرزی را بدهد. در این رابطه بورودین به گونه دور اندیشانه به ل. قره خان- معاون کمیساریای خلق در امور خارجی پیشنهاد کرد که کمیساریای خلق در امور خارجی «هیات افغانی» را مادامی که در تاشکنت است، زیر سرپرستی خود بگیرد.¹⁸³

رهبری شوروی در مسکو موافقت خود را به این خواهش بورودین ابراز داشت. سر از سپتامبر 1920 هیات که در واقع، رهبری آن به دست م. روی بود، به گونه فرمالیته زیر کنترل نمایندگی کمیساریای خلق در امور خارجی در تاشکنت در آمد تا «امور هند» را در انحصار خود داشته باشد.

پویایی م. روی در تاشکنت زیان جبران ناپذیری به کار کمینترن در «دهلیز افغانستان» رسانید. چون او با رفتارها و اظهارات چپ روانه خود اتحاد با نیروهای ضد بریتانیایی را هم در تاشکنت و هم در گستره قبایل پشتون ناممکن گردانید. در گام نخست، او عملاً «انجمن انقلابی هند» به رهبری عبدالرب را (که به تاریخ 30 ماه می 1920 با گروه بزرگ هم اندیشانش از افغانستان رانده شد و از همان هنگام به بعد در تاشکنت بسر می برد)، در هم کوبید.

عبدالرب اوضاع در افغانستان و هند را آگاهانه ارزیابی می کرد. او می پنداشت که هرگونه تبلیغات کمونیستی در میان مسلمانان این کشورها زیان بزرگی به مبارزه در برابر انگلیس می رساند. چون متحدان بالقوه را به دشمنان مبدل می گرداند. «جنگ» میان انجمن انقلابی هند و کمیته موقت انقلابی هند برانگیخته شده از سوی روی، هندی های باشنده تاشکنت را نومید ساخته بود. بخش بزرگ هندی های باشنده تاشکنت از عبدالرب پشتیبانی می کردند. مگر م. روی منابع پولی و ساختمان انجمن را گرفت و دیگر کوپون های مواد خوراکی را تنها برای همدستان خود می داد. این تدبیر بسیار کارساز برآمد. شمار «هم اندیشان» روی به سرعت رو به افزایش گذاشت و پیرامون عبدالرب تنها چند نفر ماندند.

هر دو جانب درگیر به کمیته فوق العاده سراسری روسیه در تاشکنت بر علیه یک دیگر گزارش هایی می دادند. بستن اتهامات متقابل در جاسوسی به سود انگلیس در میان پناهگزیان هندی به رایج ترین اتهام مبدل گردیده بود و چکیست های بومی دیگر به آن توجهی نمی کردند.

¹⁸³ . بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 5، کارتن 3، پرونده 577، برگ 21.

بایسته است یک عامل مهم دیگر را نیز در سنجش گرفت که در مسکو به آن اهمیت ندادند و با این کار لغزش نابخشودنی بی را در خاور مرتکب شدند: روی در یک خانواده برهنه پا به گیتی گذاشته بود و در دیده های مسلمانان «کافر» شمرده می شد. این موضوع برای رهبری کمینترن اهمیت نداشت. مگر برای ریختن «شالوده انقلابی» در افغانستان و شمال باختری هند وابستگی مذهبی رهبر بالقوه خیزش ضد بریتانیایی بس مهم بود. دشمنی هندوها و مسلمانان در درازای سده ها مهم ترین عامل سیاسی در این منطقه – جایی که مبارزه در برابر انگلیسی ها به گونه سنتی زیر شعارهای جهاد پیش برده شد، بوده است.

روی سهم مسوولیت خود را به خاطر آن که روسیه شوروی و کمینترن نتوانستند با ابزارهای دیپلماتیک «دهلیز افغانستان» را بر ای صدور انقلاب به هند بگشایند، دارد. او در تاشکنت بنا به مسوولیت کاری، ناگزیر بود گفتگوهای درازی با قنصل افغانی – هادی خان داشته باشد. روی به سرعت در نقش یک دیپلمات بلندپایه درآمد: او ستاد پر شاخ و برگ تئید و در مقر خود پذیرایی های پرشکوهی به افتخار هادی خان برگزار می نمود.

در آغاز، گفتگوهای تاشکنت موفق‌ترانه پیش می رفت. به تاریخ 19 نوامبر 1920 روی به مسکو گزارش داد که هادی خان به نمایندگی از حکومت خود وعده سپرده است که او در کابل از آزادی عمل برخوردار خواهد بود.¹⁸⁴ روی آغاز به تدارک رفتن زودرس خود به کابل و گسیل به موقع یک پارتی هدیه از پوست خز برای امان الله خان و همسرش نمود. مگر، او هر چه بود، نتوانست به افغانستان برود. چون در یکی از گفتگوها به قنصل افغانستان گفت که برای سازماندهی «انقلاب کمونیستی» در هند، به یک پایگاه و تکیه گاه در کابل نیاز دارد و سپس افزود که پس از آن «ما در افغانستان دست به ایجاد حکومت شوروی» خواهیم یازید.¹⁸⁵

به دشوار بتوان «حماقت انقلابی» بدتر از این را بازیافت. مگر، این گونه اظهارات «بی آلايشانه» در آن برهه در میان کمینترنی ها یک امر عادی بود و این تنها روی نبود که سخن از «جمهوری شوروی افغانستان» بر زبان می آورد.

«انقلاب بخارا» در 1920 در نزد بسیاری از کارکنان کمینترن این توهم را زاییده بود که بر پایه سناریوی بخارا می توان حکومت های قانونی بیشتر کشورهای خاور را سرنگون کرد. در اسناد «شورای تبلیغات انترناسیونالیستی» آشکارا گفته می شد که بخارا «ایستگاه تجربی انقلاب در خاور زمین است».¹⁸⁶ از این رو، در اکتبر 1920 در ترکستان با همکاری دفتر ترکستان کمینترن از جمع اتباع افغانستان «کمیته انقلابی افغانستان» را به مقصد «آزاد سازی توده های ستمدیده افغانستان» ایجاد کردند.¹⁸⁷

¹⁸⁴ م. بورودین- نامه به قره خان، تاریخی 15.09.1920 // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 495، کارتن 154، پرونده 26، برگ های 166-167.

¹⁸⁵ بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال آر. 4891، جلد دوم، برگ 402.

¹⁸⁶ وضعیت انقلابی در بخارا و وظایف انقلاب در آسیای میانه // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 544، کارتن 4، پرونده 20، برگ 50.

¹⁸⁷ بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 495، کارتن 154، پرونده 98، برگ 61.

رهبر این سازمان فرد ماجراجویی به نام محمد یعقوب بود که با همنگران خود می پنداشت که بایسته است به یاری شوروی امان الله خان را سرنگون و در افغانستان تحولات سوسیالیستی را به میان آورد.

اهداف کمیته انقلابی مرکزی افغانستان به گونه زیر تدوین یافته بود: «نابودسازی ساختمان استبدادی، ایجاد جمهوری شوروی بر شالوده اصول انترناسیونال سوم با داشتن حق انتخاب سراسری و از میان برداشتن اختلافات طبقاتی، واگذاری زمین به پرولتاریا، نابودسازی سرمایه داران با حفظ سرمایه و توسعه بازرگانی و صنایع».¹⁸⁸ به دشوار بتوان گفت که یعقوب خود چنین برنامه‌ی را تدوین نموده باشد. به گمان غالب او تنها در پیرامون خود گروهی از افغان‌ها را که ناگزیر بودند از ترس پیگرد حکومت افغانستان به بخارا بگریزند، گرد آورده و سپس به کمینتری‌ها خدمات خود را پیشنهاد کرده باشد.

در آغاز، دفتر ترکستان کمینترین با شادمانی و گشاده رویی آن‌ها را پذیرفته و آغاز به تمویل «کمیته انقلابی مرکزی افغانستان» کرد. حکومت افغانستان بی درنگ در باره این سازمان دست نشانده و مزدور آگاهی یافت که این کار به معنای پیچیده شدن مناسبات آن کشور با شوروی بود. در نخستین برگ پخش شده از سوی کمیته، اهانت مرگباری به شخص امان الله خان که پدرش به گونه مرموزی کشته شده بود، صورت گرفته بود. یعقوب و هوادارانش این موضوع را نیک می دانستند. مگر با آن هم در اثر آفریدگی خود جمله «حکومت افغانستان تنها برای آن است که یه یک مشت «پدرکشان» زمینداران و نظامیان امکان بدهد از کیسه مردم فربه تر شوند».¹⁸⁹

کمینترین برای جلوگیری از تیره شدن بیشتر روابط با افغانستان، بی درنگ دست از تمویل سازمان برداشت. مگر دیگر دیر شده بود. جانب افغانستان دیگر به واقعی بودن تهدیدات کمونیستی پی برده بود. امان الله خان همه آندها را در دست داشت به خاطر دولت خود هراس داشته باشد هرگاه کمینترین پویایی‌های خود را در افغانستان به پیمان گسترده پهن می نمود. در رابطه با این، هیات نظامی- سیاسی کمینترین به رهبری روی محکوم به شکست بود. امیر با همه تنفیری که از انگلیس داشت، به نمایندگان کمینترین اجازه نمی داد آماده سازی خیزش ضد بریتانیایی را در هند از خاک افغانستان آغاز نماید. تنها آرزومندی حکومت افغانستان مبنی بر به دست آوردن جنگ افزار و طلای شوروی، هادی خان را ناگزیر می ساخت در تاشکنت به همکاری با نمایندگان کمینترین، کجدار و مریز خوش و بش نماید.

بخش‌های زیر ترجمه

بخش دهم

نخستین کامیابی‌ها و ناکامی‌های کمینترین در «دهلیز افغانستان»

بخش یازدهم

¹⁸⁸ برگرفته از: کتاب پانین، ص 80.

¹⁸⁹ . بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 495، پرونده ویژه 154، پرونده 98 ؛ برگ 66.

کارروایی های مرکز زیر زمینی کابل

بخش دوازدهم
دژ پامیر

بخش سیزدهم
اولتیماتم کرزن: ضد حمله امپراتوری بریتانیا

بخش چهاردهم
سیاست پیشروی (فارود پالیسی) تازه

بخش پانزدهم
شورش در خوست: پشتون ها در برابر اصلاحات امان الله

بخش شانزدهم
ماجراهای اطلاعاتی لوسیف

بخش هفدهم
انتقام نافرجام کمینترن در «کریدور افغانستان»

بخش هژدهم
سرنگونی امان الله خان

بخش نوزدهم
کشاکش تازه بر سر اورنگ پادشاهی

بخش بیستم
نبرد دو امیر: امان الله خان در برابر حبیب الله خان

بخش بیست و یکم
اشغال کابل به دست قبایل مرزی هند بریتانیایی و به پادشاهی رسیدن نادر

بخش بیست و دوم
خون های تازه بر زمین نوار قبایل «آزاد»

بخش بیست و سوم
توطئه نبی خان

بخش بیست و چهارم

واپسین پیروزی نادر خان

بخش بیست و پنجم
درد سر افغانستان و شوروی

بخش بیست و ششم
اوج شکوه فقیر ایپی

بخش بیست و هفتم
ماجرای پیر شامی: نخستین عملیات سرویس هاس اطلاعاتی رایش سوم در گستره قبایل
پشتون

بخش بیست و هشتم
عملیات با رمز «امان الله» و «تبت»

بخش بیست و نهم
بحران اعتماد سال های 1940-1941 در آسیای میانه

بخش سیم
سال های پر دلهره

بخش سی و یکم
مهانان ناخوانده در کابل

بخش سی و دوم
هند بریتانیایی در تیر رس شبکه اطلاعاتی کشورهای محور

بخش سی و سوم
شکت عملیات «آتشخوار»

بخش سی و چهارم
درد سر اگریمان (اعتماد نامه هنیگ)

بخش سی و پنجم
ببر برای پرش آماده می شود

بخش سی و ششم

ضربه در هم کوبنده بر شبکه جاسوسی کشورهای محور در افغانستان

بخش سی و هفتم
ناکامی ارتش آلمان در برپایی پل هوایی میان باکو و وزیرستان

بخش سی و هشتم
کابل- 42، بازی در دو جبهه

بخش سی و نهم
لشکر کشتی نافرجام به بخارا

بخش چهلم
اتحاد دیپلمات ها و اطلاعات چیان در جنگ پنهانی در کابل

بخش چهل و یکم
خیزش قبایل پشتون و ناکامی رایش سوم در بهره برداری از آن

بخش چهل و دوم
ابی لوگ (پایان سخن) مسکو

بخش چهل و سوم
سخن آخر مولف

ملاحظات

پیوست ها

زندگی نامه گزارنده



عزیز آریانفر در اکتبر سال 1959 (1338 ه.خ.) در شهر مزارشریف پا به گیتی نهاد. آموزش های نخستین را در شهر زادگاهش فرا گرفت. به سال 1987 آموزشگاه فنی تخنیکم نفت و گاز مزارشریف را به پایان رسانید.

آریانفر به سال 1979 شامل دانشکده زمین شناسی دانشگاه دولتی مسکو شد. در تابستان 1985 دانشگاه را به درجه ماستری پایان برد.

از ماه اگوست 1985 تا ماه می 1986 سرپرست مدیریت روابط فرهنگی و ارتباط خارجه کمیته دولتی (وزارت) طبع و نشر افغانستان بود. او در همین سال به عضویت انجمن نویسندگان افغانستان پذیرفته شد.

از ماه جون 1986 تا ماه فیروزی 1989 در بنگاه های نشراتی «میر»، «رادوگاه» و «پروگرس» مسکو به عنوان سر ویراستار کار کرد و در ویرایش بیش از بیست اثر در زمینه های تاریخ، اقتصاد، گیتاشناسی، فلسفه، مسایل سیاسی و علوم طبیعی و فنی سهم گرفت. در همین سال ها بود که به مسایل اقتصادی دلچسپی گرفت و با شماری از شرکت های خصوصی افغانی همکاری شد.

او به سال 1989 در شهر فرانکفورت آلمان پناهگزين شد. از سال 1989 تا پایان 1990 به آموزش زبان آلمانی پرداخت و به سال 1991 دو باره به روسیه برگشت و تا پایان 1992 در انستیتوت اقتصاد جهانی وابسته به اکادمی علوم سیبری روی رساله دکترا در زمینه «اقتصاد بازار آزاد در اوضاع معاصر و نقش آن در آینده آسیای میانه و افغانستان در پیوند با بهره برداری از خاستگاه های نفت و گاز در جمهوری های تازه به استقلال رسیده و گرایش های نوین اقتصادی» زیر نظر پروفیسور فریدمان کار کرد مگر شوربختانه نتوانست به دلیل دگرگون شدن اوضاع سیاسی در آسیای میانه آن را به پایان برد.

از اواخر 1992 تا پایان 1995 مدت چهار سال در یک شرکت مشورتی آلمانی در فرانکفورت کار کرد و در شماری از سیمینارهای اقتصادی در باره شوروی پیشین اشتراک ورزید. همچنان در کار چند پروژه بازسازی و نوسازی در روسیه سهم گرفت.

آریانفر از 1996 به این سو، سرگرم پژوهش در زمینه تاریخ دیپلماسی افغانستان، ایران، آسیای میانه و روسیه است. او تا کنون ده اثر در زمینه تاریخ افغانستان، سه اثر در باره تاریخ ایران، سه اثر در زمینه ادبیات و دو اثر در زمینه زمین شناسی (جمعا 18 اثر در 5000 صفحه) ترجمه و چاپ نموده است.

او همچنان در سال های دهه هشتاد سده بیستم در چند پروژه تدوین فرهنگ روسی به دری از جمله فرهنگ واژه های فنی روسی به دری سهم گرفته است.

گذشته از این ها، وی پنج اثر را در سیمای «مجموعه مقالات» در 1000 صفحه تالیف نموده است و هفت اثر دیگر را در 3500 صفحه گرد آوری و نشر نموده است.

آریانفر از ماه جون 2003 تا ماه اکتبر 2006 در سمت رییس مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه کار کرده است. طی این مدت، وی انستیتوت دیپلوماسی وزارت خارجه را بازسازی و نوسازی و مرکز مطالعات استراتیژیک را پی ریزی نمود. در همین مدت، او ده اثر را در زمینه مسایل سیاسی ویرایش و چاپ نمود و مجله یی را به نام «فصلنامه مطالعات استراتیژیک» در دوازده شماره، در 1500 صفحه به چاپ رسانید.

در همین سال ها، پروژه های تحقیقی یی زیر نظر او به نام های «نقش کشورهای منطقه در تامین امنیت، ثبات و بازسازی افغانستان»، «نقش کشورهای اروپایی در تامین امنیت، ثبات و بازسازی در

افغانستان» و «نقش افغانستان در سازمان های همکاری اقتصادی منطقه بی» به کمک بنیاد «هانس زایدل» جمهوری فدرال آلمان پیش برده شد که در چهارچوب این پروژه ها، ده ها سیمینار و کنفرانس علمی-آکادمیک در مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه با اشتراک دانشمندان داخلی و خارجی سازماندهی و برگزار گردید.

همچنان در همین چهارچوب، در ماه اپریل 2006 به ابتکار او کنفرانس بین المللی بی در تالار کنفرانس های بین المللی وزارت امور خارجه با اشتراک دانشمندان 15 کشور منطقه برگزار گردید.

آریانفر تا کنون سخنرانی های بسیاری در زمینه های مسایل افغانستان و منطقه در شهرهای مسکو، نوواسیبیرسک و کیمرووا (در روسیه)، تاشکنت (در ازبیکستان)، بشکیک (در قرقیزستان)، آستانه و آلماتی (قزاقستان) و همچنان در «خانه فرهنگ روسیه» در فرانکفورت (جمهوری فدرال آلمان)، استانبول (ترکیه) و نیز لندن (در انگلستان) و برکلی (در امریکا) ایراد نموده و در بسیاری از کنفرانس های ملی و بین المللی به ویژه در ایران، قزاقستان، ازبیکستان، قرقیزستان، آلمان، ترکیه و روسیه به نمایندگی از افغانستان اشتراک و سخنرانی نموده و ریاست بسیاری از هیات های علمی و رسمی کشور را به عهده داشته است.

آریانفر از دیدگاه سیاسی هوادار اندیشه های دمکرات است و به هیچ حزب و گروه سیاسی پیوند ندارد. وی از 2006 تا 2009 به سمت سفیر کبیر و نماینده فوق العاده ج.ا.ا. در قزاقستان کار می کرد.

در سال 2006 در پژوهشکده خاور شناسی فر هنگستان علوم جمهوری قزاقستان در شهر آلماتی ثبت نام و زیر نظر بانو پروفیسور داکتر مروارید ابو سعیدووا- رییس پژوهشکده آغاز به کار روی رساله دکترا زیر نام «افغانستان در پهنه سیاست های جهانی در سده های نهم و بیستم» نمود (که به رغم نافرجام ماندن آن به شکل رسمی، کار روی آن تا کنون ادامه دارد).

آثار

ترجمه ها:

- 1- زمین شناسی برای همه، گروهی از دانشمندان روسی، بنگاه انتشارات «میر»، مسکو، 1980
- 2- خاستگاه های نفت و گاز، گروهی از دانشمندان روسی، انتشارات «میر»، مسکو، 1984
- 3- آسمان پر ستاره، (برای کودکان و نوجوانان)، یفریم لویتان، بنگاه انتشارات «رادوگا»، (رنگین کمان)، مسکو، 1985
- 4- مرغزار پاک، (داستانی برای نوجوانان)، مسکو، انتشارات «رادوگا» (رنگین کمان)، 1986
- 5- ارتش سرخ در افغانستان، بوریس گرومف- فرمانده ارتش سرخ در افغانستان و بعدها معاون وزیر دفاع روسیه و کنون استاندار مسکو، چاپ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ایران، تهران، 1996
- 6- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، ارتشبد محمود قاریف- مشاور ارشد نظامی داکتر نجیب، و بعدها رییس اکادمی علوم نظامی روسیه، کلن، 1997
- 7- توفان در افغانستان (در دو جلد)، الکساندر لیاخفسکی، فرانکفورت، 1998
- 8- افغانستان مسایل جنگ و صلح، نوشته گروهی از دانشمندان روسی از دانشسرای خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، زیر نظر پروفیسور داویدف، چاپ «نشراندیشه»، تهران، 1378
- 9- جنگ در افغانستان، نوشته گروهی از استادان دانشسرای تاریخ نظامی روسیه، زیر نظر پیکف، انتشارات «میوند»، پیشاور، 2000
- 10- خاور و باخترا، (مجموعه مقالات ادبی، نوشته گروهی از دانشمندان روسی از دانشسرای خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، انتشارات «میوند» پیشاور، 2000
- 11- در پشت پرده های جنگ افغانستان، نوشته الکساندر مایوروف- مشاور ارشد نظامی رییس جمهور ببرک کارمل، انتشارات «پامیر»، دهلی نو، 2001

- 12- شوروی ها و همسایه های جنوبی شان: ایران و افغانستان (در سال های 1917-1939) نوشته پروفیسور میخائیل ولودارسکی، انتشارات «پامیر»، دهلی نو، 2001
- 13- افغانستان در منگه جیوپولیتیک، و. پلاستون، و. اندریانف، انتشارات «میوند»، پیشاور، 2001
- 14- تجاوز بی آرمانه؛ (پیرامون تجاوز شوروی بر ایران و بخارا)، پروفیسور دکتر موسی پارسیدس- استاد بازنشسته تاریخ در دانشکده کشورهای آسیا و افریقا وابسته به دانشگاه مسکو، انتشارات «میوند»، پیشاور، 2000
- 15- روسیه و خاور، نوشته گروهی از دانشمندان روسی از دانشکده مطالعات آسیایی دانشگاه سان پتربرگ، انتشارات «میوند»، کابل، 2003
- 16- ناگفته هایی در باره کتاب «تذکر الانقلاب»، نوشته ملا فیض محمد کاتب هزاره، انتشارات «میوند»، کابل، 2006
- 17- رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان، نوشته گروهی از دانشمندان روسی، زیر چاپ در انتشارات «کاو» کلن، 2009.
- 18- نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون)، نوشته پروفیسور داکتر یوری تیخانف- استاد دانشگاه لیپیتسک، آماده چاپ

هژده اثر در بیش از 5000 صفحه

نوشته ها :

- 1- گزیده داستان های کوتاه، انتشارات «میوند»، کابل، 2006
- 2- افغانستان به کجا می رود؟ (مجموعه سخنرانی ها در اروپا و امریکا)، کابل، 2003
- 3- افغانستان بر سر دو راهی، مجموعه سخنرانی ها، کابل، 2005
- 4- افغانستان در چنبر گردباد سهمگین تاریخ، کابل، 2006
- 5- ابر های آشفته و سیاه بر فراز آسمان افغانستان، مجموعه سخنرانی ها، آماده چاپ

پنج اثر در بیش از 1000 صفحه

آثار گردآوری و تدوین شده:

- 1- نقش کشورهای منطقه در تامین امنیت، ثبات و بازسازی افغانستان (مجموعه مقالات)، کابل، 2006
- 2- افغانستان و جهان (مجموعه مقالات اطلاعاتی)، کابل، 2005
- 3- «دیورند»: «پایان خط» نزدیک می شود، گزیده مقالات گرد آوری شده از شبکه های اینترنتی، انتشارات «کاو»، کلن، 2009.

سه اثر در بیش از 1000 صفحه

کتاب ها و کتابواره های آگاهی بخش اینترنتی:

- 1- آذرخشی در سپهر شبستان، گزیده مقالات گرد آوری شده از شبکه های اینترنتی، 2006
- 2- چراغی فرا راه آیندگان، گزیده مقالات گرد آوری شده از شبکه های اینترنتی، 2008
- 3- افغانستان- سیاهچاله ناشناخته جیوپولیتیک در کهکشان ناپیدای سیاست های جهانی (ناتو درگورستان ابر قدرت ها)
- 4- راهبرد نوکاخ سفید: نوید بهروزی یا پیک سیاه روزی؟

چهار اثر در 2500 صفحه

ویرایش آثار:

سی عنوان کتاب در بیش از 10000 صفحه، از جمله بیست اثر در بنگاه های پروگرس، میر و رادوگا در مسکو و ده اثر در بنگاه انتشارات مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه افغانستان در کابل

اهتمام در چاپ آثار:

اهتمام در چاپ پنج عنوان کتاب، از جمله دو اثر به زبان انگلیسی و سه اثر مهم در تاریخ دیپلماسی کشور:

1- کشور شاهی افغانستان و ایالات متحده، لیون و لیلا پولادا، ترجمه استاد داکتر پنجشیری، کابل، 2005

2- تاریخ روابط سیاسی افغانستان، جلد نخست، لودویک آدمک، ترجمه استاد زهما، انتشارات پاییز، پاریس، 2005

3- تاریخ روابط سیاسی افغانستان، جلد دوم، لودویک آدمک، ترجمه استاد صاحب زاده، انتشارات پاییز، پاریس، 2005

در بیش از 1000 صفحه

نگارش و ویرایش مقالات در مجلات:

چاپ دوازده شماره مجله (فصلنامه مطالعات استراتژیک)

در 1500 صفحه

چاپ مقالات در نشریات پریودیک مختلف:

از جمله در افغانستان در شهرهای کابل و مزارشریف، ایران، روسیه، قزاقستان، قرغیزستان، امریکا، انگلستان و آلمان.

در 500 صفحه

جمعا هشتاد و یک اثر در 23500 صفحه (از جمله 76 اثر چاپ شده در بیش از 21000 صفحه و پنج اثر چاپ نشده در 2500 صفحه)

آثار آقای آریانفر از نگاه حجم کار در افغانستان ریکورد به شمار می رود و در تراز گستره زبان پارسی دری از این نگاه ایشان را می توان با بزرگانی چون داکتر باستانی پاریزی مقایسه نمود.